



آثار و اسناد مکتوب

چاپ سوم

فرهنگ و آموزش

در
چین

تألیف: د. شیخاوندی

در تاریخ معاصر سراغ نداریم که توجه جهانیان
 به حد و اندازه‌ای که متوجه تحول شالوده‌های زندگی در چین است،
 به همان اندازه نیز
 متوجه کشور دیگری بوده باشد.
 این به دلیل نوآوری‌های چین
 در تمامی شئون زندگی آن کشور است
 که زمینه فرهنگی و آموزش و پرورش
 یکی از مهمترین آن زمینه‌ها است.
 کتاب «فرهنگ و آموزش در چین»
 (که چاپ سوم آن اکنون در دسترس قرار می‌گیرد)
 نوآوریها و فعالیت‌های سترگ این ملت را
 در بازسازی کشور چین باز می‌نماید:
 زمینه‌ای از فعالیت بشری که در هر تمدنی
 زیربنای فراز یا فرود ملت‌ها است؛
 بسته به آنکه
 این زیربنا چگونه ساخته و بازسازی شود.

بها ۲۰۰ ریال

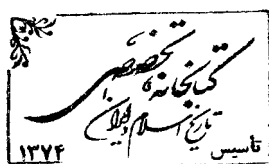


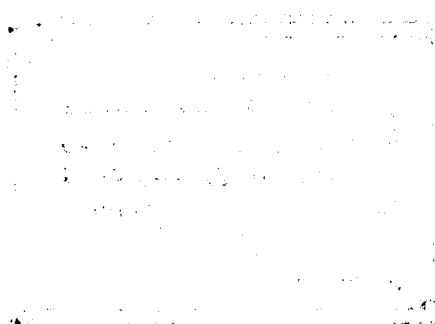
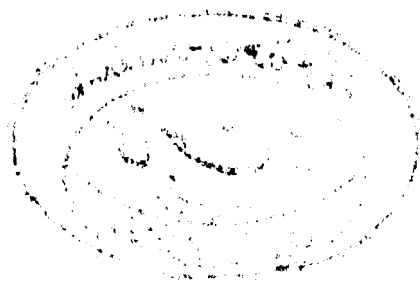
انتشارات مروارید

مکتبہ اسلامیہ لاہور
پیشکش

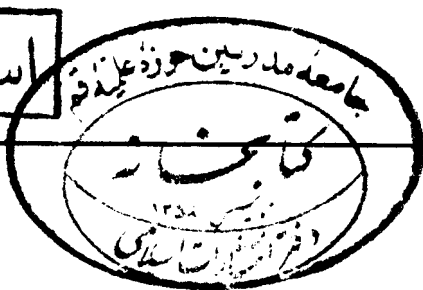
۱۲۰۰

عربی
۴
۲
۱۲



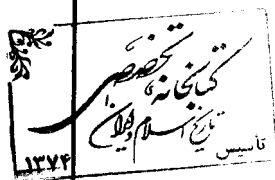


اسکن شد

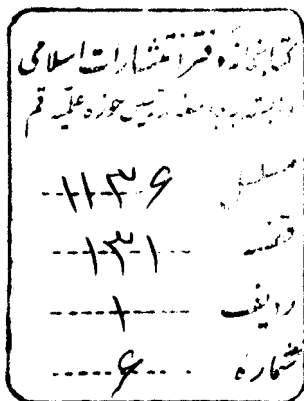


فرهنگ و آموزش

در



چین



تألیف د. شیخ وندی کتاب مربوط به اینجانب بوده، که به کتابخانه دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم واگذار شده، ولی چون در آنجا مورد استفاده واقع نشد؛ به کتابخانه تاریخ اسلام و ایران اهداء گردید.

محمد رضا فاکر



اُمّارات مُروارید

فرهنگ و آموزش در چین

چاپ سوم ۱۳۵۷

انتشارات مروارید، تهران، خیابان شاهرضا، روبروی دانشگاه

چاپ: چاپخانه رامین

تیراز: ۵۰۰۰ نسخه

آغاز

ورشکسته‌گی‌های اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی کشورهای صنعتی باختری از یک سو و وجود گنجینه‌های مادی و معنوی خاوری از سوی دیگر، (بوژه وجود مواد سوختنی) موجب شد برخی از ملل شرق بخصوص خاورمیانه‌ای با اهمیت هستی خویش در میان خانواده بشری پی‌برنده خویش را باز شناسند. چنین بیداری راه‌گشای باز شناسی هستی تاریخی و فرهنگی خاور نشینان می‌تواند باشد. امید است چنین روندی سبب شود که ملت‌های شرق با دستیابی به منابع فرهنگی خاوری و با بازخوانی مدارک موجود در کشورهای همجوار، هستی تاریخی خود را بدست خویش بازسازی کنند. در قالب چنین نواندیشی و توسازی، شایسته است در چگونگی پیدایش و پایداری مکاتب صدگانه فلسفی چین و مکتب‌های فلسفی یونان مطالعات تطبیقی همه جانبه‌ای انجام گیرد تا آشکار گردد که همه‌ی راه‌های فلسفی به آتن یا به غرب پایان نمی‌پذیرد.

بهنگام تدریس جامعه‌شناسی پرورشی در دانشکده علوم تربیتی و دانشسرای عالی تهران، بمنظور شناخت «نقش دولت و مذهب در آموزش و پرورش» چگونگی آموزش و پرورش در چین باستان را مورد مطالعه قرار دادم. پنهان، ژرفنا و گونه‌گونی اندیشه‌های رایج در چین باستان مرا بر آن داشت که مطالعه خود را از حد باستان فراتر برم و بدوره‌ی حاضر برسانم. بوژه در این هنگام مشغول تألیف «آموزش و پرورش در شوروی» بودم و فرصت داشتم که شیوه‌های پرورشی دوا بر قدرت ظاهراً «هم‌کیش و هم‌آرمان» را باهم مقایسه کنم.

نگرشی به تحول بیست سال اخیر آموزش و پرورش در جهان

نشان میدهد که در پی بدکار کرد، نظام‌های آموزشی در دهه‌ی شصت دچار بحران شدند و در پیرو آن اندیشمندان و پرورشکاران شیوه‌های حاکم را بسختی انتقاد کردند و افق‌های نوینی بروی نظام‌های جدید آموزشی گشودند. در آغاز دهه‌ی هفتاد اندیشه‌های انتقادی متبلور شدند و بصورت نظام‌های نوین آموزشی، استوار بر پیوند آموزش با کار و زندگی، پدیدار گشتند.

در پی گشت راه‌های نو، شناخت تجارب و شگردهای آموزشی ملل دیگر بویژه ملت‌های خاور زمین اهمیت شایانی دارد بنابراین بعنوان یکی از دست اندرکاران آموزشی تصمیم گرفتم نتیجه‌ی مطالعات و بررسی‌های خود را که حاصل نگرش‌ها، بینش‌ها و برداشت‌های پژوهنده‌گان و کاوشگران باختری است بصورت کتاب حاضر تدوین کنم و در دسترس علاقه‌مندان بگذارم.

آشکار است که نمیتوان همه‌ی واقعیت‌های جامعه‌ی چین را در چنین کتابی گنجاند؛ بویژه این که اطلاعات موجود به برداشتها و دریافت‌های نگرنده‌گان باختری استوار است و این‌ان از گوشه‌های گونه‌گونی و دیدگاه‌های رنگارنگی به جامعه چین نگریسته‌اند. بنابراین نمیتوان همه‌ی گفته‌ها، دیده‌ها و نوشته‌ها را تضمین کرد.

طول مدت مطالعه، گونه‌گونی و فزونی منابع موجب شده که سبک نگارش يك‌سان نباشد؛ گاهی توصیفی و زمانی تحلیلی گردد و برخی مطالب در بعضی از بخش‌ها باز گفته شود. بسبب تاکید بیشتر روی حوادث تاریخی و نیز برای این که نشان داده شود در منابع مختلف رویدادها يك‌سان بیان شده‌اند، آگاهانه از بازگویی آن‌ها پرهیز نکردم. برگردان واژه‌ها و نام‌های چینی به حروف لاتین و سپس باز نویسی آن‌ها بفارسی یکی از دشواری‌ها بوده است؛ بنابراین تلفظ فارسی برخی از نام‌های چینی را باید با احتیاط تلقی کرد. چنان که از نخستین کلمه آغاز به پیداست در نوشتن برخی از واژه‌ها شیوه‌ی ویژه‌ای برگزیدم تا خط نوشته، نشانگر صوت گفته باشد. امیدوارم انتشار چنین کتابی گامی در راه شناخت تازه‌های آموزشی تلقی شود.

د. شیخاوندی

تهران - تیر ۱۳۵۳

یادداشت

درگذشت چوئن لای و سالخوردگی و ناتوانی مانو موجب شد که خیلی سریع پاسداران دیوان سالاری و خواستاران پیشرفت های اقتصادی در برابر «چپ گرایان» متکی به شور انقلابی، صف آرایی کنند. مرگ مانو در سال ۱۹۷۶ موجب شد که پرده ها بکنار رود و تناقضات درونی حزب با شدت و سرعت هر چه بیشتر آشکار گردد. هنوز چند صباحی از مرگ «صدرمانو» نگذشته بود که همسروی متهم شد که گویا قصد داشته با همکاری سه نفر دیگر «سرمایه داری را بچین بازگرداند».

با توقیف گروه چهار نفری، اخراج از حزب و ناپدید شدن آنان از صحنه های سیاسی، اداری و اجتماعی، متخصصان و دیوانیان موج جدیدی، در خلاف جهت انقلاب فرهنگی، پدید آوردند بطوری که اثرات آن از حد ایده نولوژی گذشته تمام مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی را دربر گرفت.

در شرایط کنونی راه پیشرفت های اقتصادی و نوآوری های مادی از سلطه متخصصان و دیوانیان میگذرد. چنین سلطه ای استقرار معیارها و قواعد و ضوابط را همراه داشته فراشدهای اجتماعی را بر پایه الگوهای پیش ساخته، مبتنی بر آرامش و پیروی از دیوانیان، پیش میراند. در این مرحله دیگر شور انقلابی از اعتبار پیشین برخوردار نشده سازندگی مادی بر خودپالایی روانی برتری مییابد و در نتیجه متخصصان بر «سرخ ها» اعمال قدرت میکنند.

در پی چنین فراشدهائی در سال ۱۹۷۸ بار دیگر ارزیابی توان های ذهنی و معلوماتی، بعنوان معیار شایسته گی برای ورود بدانشگاه، بصورت آزمون های همگانی، در چین دایر شده است. چنین اقدامی آغازهای برتریت نخبگان بشیوه کلاسیک میتواند باشد. امید است با دستیابی به اطلاعات جدید در آینده بتوانیم تحلیل های دقیقتری در زمینه دگرگونی های آموزشی ارائه دهیم.

د. شیخاوندی

تیرماه - ۱۳۵۷

فهرست مطالب

۵	ویژگی های جغرافیایی	□
۸	حکومت	□
۱۲	ملیت و زبان	□
۱۶	اندیشه و اندیشمندان	□
۲۹	مذهب در چین	□
۳۶	نقش تریاك در بیداری چین	□
۴۱	فرهنگ در چین	□
۵۱	آغاز غرب گرایی	□
۵۹	دگرگونی نظام اجتماعی	□
۶۵	رشد اقتصادی و اجتماعی	□
۷۱	آموزش و پرورش در چین نو	□
۹۰	آموزش متوسطه	□
۱۰۸	آموزش عالی	□
۱۲۵	انقلاب فرهنگی	□
۱۴۷	انقلاب آموزشی	□
۱۷۰	تجدید سازمان پژوهش	□

ویژه‌گی‌های جغرافیایی

یکی از باستانی‌ترین گهواره‌های تمدن انسانی، سرزمین پهناور چین است که قدمت فرهنگ آن به بیش از ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد. این کشور از شمال، شمال شرقی و غربی، بطول ۶۰۰۰ کیلومتر، به جمهوری سوسیالیستی مغولستان و اتحاد جماهیر شوروی، از مشرق به کره، دریای زرد و دریای چین، از جنوب به دریای چین، ویتنام شمالی، برمه، لائوس و هند، از مغرب به نپال، هند، کشمیر محدود می‌شود. و از باریکه ضلع شمال غربی با کشور افغانستان مجاورت پیدا می‌کند. اگر جزیره فرمز را بحساب نیاوریم با احتساب منچوری، سینکیانگ و برخی جزایر دیگر چین رویهم ۹۷۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع یا بیش از ۶ برابر مساحت ایران وسعت دارد.

جمعیت این کشور در سال ۱۹۵۳ در حدود ۵۸۲ میلیون نفر و در سال ۱۹۶۴ بالغ بر ۷۳۵ میلیون نفر بوده، امروزه نزدیک به ۹۰۰ میلیون نفر برآورد می‌شود.

جمعیت چین سالیانه در حدود ۱۵ میلیون نفر افزایش دارد. پس از شکست نهایی چانگ کای شک در ۸ دسامبر ۱۹۴۹، چین به دو قسمت

با رژیم‌های مختلف تقسیم شد: یکی «چین ملی» که در جزیره فرمز بوجود آمد و دیگری سرزمین اصلی بنام «چین خلق» که مرکز آن شهر پکن میباشد. از دیدگاه جغرافیایی چین از پنج منطقه بزرگ تشکیل میشود که عبارت هستند از چین اصلی، منچوری، مغولستان، سینکیانگ و تبت. بیش از $\frac{1}{4}$ خاك کشور را سرزمین چین اصلی تشکیل میدهد. بخش اعظم این کشور پهناور را مناطق خشک، کوهستان‌های صعب‌العبور، تپه و ماهور میپوشاند که مساعد برای اقتصاد کشاورزی نیست، در برخی نقاط دیگر نیز سرمای سخت مانع از رونق کشت و زرع است.

از عهد باستان اقوام مغولی ساکن بخش‌های کویری شمال چین، در پی زندگی بهتر و نعمت بیشتر، به سوی چین اصلی سرازیر میشدند و دارایی مردمان را به یغما برده و حوادث خونباری پدید میآوردند. برای پیشگیری از تجاوزات و مهاجمات اقوام شمالی در ۳۰۰ سال پیش از میلاد، در زمان امپراطوری شیه هوانگ تی^۱ دیوار عظیم چین بطول ۳۰۰۰ کیلومتر و بعرض ۸ متر و به ارتفاع $\frac{۷}{۵}$ متر بنا شد که هنوز پای برجاست و یکی از عجایب هفتگانه جهان بشمار میآید.^۲

۱- Shih Huang ti

۲ - دیوار چین یکی از عجیب‌ترین و بزرگ‌ترین بناهای بشریت. بانی آن شی هوانگ امپراطور چین است که آن را برای جلوگیری از حملات قبایل شمالی ساخت. وی برای ساختن این دیوار یاسد، همه مردم سالم چین را به کار گماشت و حتی نویسندگان و هنرمندان را به کوه‌کنی و سنگتراشی واداشت؛ از هر سه مرد چینی، یک تن ناچار بود در ساختن دیوار شرکت کند. دیوار مذکور از «چانهائی کوان» آغاز میشود. از این محل کارگران دو دیوار بموازات هم بفاصله ۸ متر با سنگ و آجر، به بلندی ۶ متر بنا نهادند. و میان آن دو دیوار را با خاک انباشتند و بر روی آن باز از دو جانب به ارتفاع $\frac{۱}{۵}$ متر دیوار را ساختند. بنابراین دیوار مزبور در حدود $\frac{۷}{۵}$ متر ارتفاع دارد و

← قطرش باندازه ایست که ۶ سوار میتوانند پهلوی به پهلوی هم از روی آن عبور کنند. ۵۰۰ کیلومتر اول دیوار در مناطق کوهستانی ساخته شد. همین که قسمتی از دیوار تمام میشد، سربازانی در برج‌های دیوار میگماشتند. هر برج از دیگری ۱۶۰۰ متر فاصله داشت. عده سربازانی را که از این دیوار نگهبانی میکردند ۹۰۰۰۰۰ تن نوشته‌اند. این دیوارگاه از کوهی به ارتفاع ۱۶۰۰ متر به قعر دره‌ای فرودمی‌آید و از روی رودی خروشان میگردد، ساختمان دیوار چین تقریباً ۱۸ سال طول کشید. [فرهنگ معین، جلد پنجم، ص ۵۵۲ و ۵۵۳].

حکومت

باستانی‌ترین سلسله‌ای که بعنوان قدرت حاکمه در چین شناخته شده است، خاندان هیا^۱ نام داشت که پیش از هزاره دوم قبل از میلاد در این سرزمین اقتدار داشت. پس از آن سلسله شانگ^۲ در هزاره دوم پیش از میلاد بقدرت رسید. از ۱۰۵۰ تا ۲۴۹ قبل از میلاد سلسله چو^۳ اداره کشور را بدست گرفت و قلمرو خود را تا رودخانه یانگ تسه گسترش داد. سلسله تسن^۴ در قرن سوم پیش از میلاد جانشین آن شده، وحدت کشور را تامین کرد و نخستین امپراطوری چین را بنا نهاد. در زمان قدرت همین سلسله بوده که دیوار بزرگ چین ساخته شد.

از سده دوم پیش از میلاد تا سده دوم پس از آن، سلسله هان^۵ حکومت کشور را بدست گرفت. در زمان این سلسله مذهب بودا از هند به چین نفوذ کرد. در این دوره چینیان به کره دست یافتند و رودخانه سرخ را در اختیار گرفته به راه ابریشم تسلط پیدا کردند. پس از چند قرن جنگهای داخلی ناشی از رژیم فتودالیه سلسله تانگ^۶ بقدرت رسید و وحدت و

۱- Hia

۲- Chang

۳- Tcheau

۴- Ts'in

۵- Han

۶- T'ang

يك پارچگی کشور را تأمین کرد و از قرن هفتم تا نهم میلادی بر اریکه قدرت بماند. در زمان سلسله سونگ (۱۲۸۰-۹۶۰)، تاتارها مرزهای شمالی چین را گشودند و بخشی از آن را به تصرف درآوردند. این سلسله در ۱۱۲۷ بدست مغولها منقرض شد و جای خود را به سلسله یوان^۱ که بوسیله مغولها حمایت می‌شد، داد. در سال ۱۳۶۸ برائریك نهضت ملی به تسلط مغولها پایان داده شد و سلسله مینگ^۲ بقدرت رسید. در این دوره پایتخت چین از نانکن به پکن انتقال یافت (۱۴۰۹ م.). از سال ۱۶۴۴ سلسله مانچو حکومت را بدست گرفت. نخستین امپراطور مانچو به کشورگشایی آغاز کرد و مغولستان و تبت را بتصرف درآورد. در این دوره که اندك اندك پای غربیان به کشورهای آسیایی باز شده بود، امپراطور چین برای اجتناب از گزند آنان دروازه‌های کشور را بروی دریانوردان و بازرگانان غربی بست. این وضع نزدیک به ۲۰۰ سال دوام پیدا کرد تا این که بالاخره انگلیسی‌ها در پیرو تحمیل جنگ تریاک در سال ۱۸۴۲ وعقد قرارداد نانکن مرزهای چین را به زور به روی خود گشودند و چند سالی بعد جنگ دوم تریاک را بر چینیان تحمیل کردند. جنگهای پی‌درپی، نابسامانی داخلی کشور، فساد امور اداری و اجحاف ماموران دولتی و افزایش مالیات‌ها موجب شد که در سال ۱۸۵۱ دهقانان بشورند و نهضت عظیم تاي‌پینگ را بوجود آورند و دولت مستقلى در نانکن برپا دارند. امپراطور چین به یاری بیگانان این نهضت را درهم کوبید و بدنباله آن در سال ۱۸۶۴ دست به اصلاحات جزئی زد ولی موفقیتی بدست نیاورد. شکست اقدامات اصلاحی از يك سو و پیروزی ژاپونی‌ها در جنگ

۱- Yuan

۲- Ming

۹۵-۱۸۹۴ از سوی دیگر قدرت امپراطوری را به تحلیل برد و منجر به انقلاب مشتنان در سال ۱۸۹۹ شد. پس از شکست این جنبش کشور چین به مناطق نفوذ کشورهای غربی و ژاپن تقسیم شد.

خروش‌های مبارزه و مخالفت بالاخره در سال ۱۹۱۱ بارور گشت و در این سال سون یات سن^۱ در شهر نانکن، پایتخت باستانی چین، رژیم جمهوری اعلام کرد. پس از درگذشت سون یات سن برای مدتی کشور در هرج و مرج فرو رفت تا در سال ۱۹۲۸ حزب کومین تانگ به رهبری چانگ کای شک^۲ قدرت را بدست گرفت و بلافاصله به مبارزه ضد کمونیستی پرداخت. کمونیست‌ها پس از سال‌ها مبارزه بالاخره مجبور به عقب‌نشینی شدند. در طی همین عقب‌نشینی بود که آنان حماسه معروف «راه‌پیمایی بزرگ» در فاصله سال‌های ۱۹۳۴ و ۱۹۳۵ را آفریدند. ژاپونی‌ها که از سال ۱۹۳۲ منچوری را در تصرف داشتند در سال ۱۹۳۷ بر علیه چینیان اعلان جنگ داده و شهر پکن را تصرف در آورده، حکومتی در آنجا نشانند. حکومت چانگ کای شک ناچار به شهر چون کینگ^۳ انتقال یافت. اشغال چین بوسیله ژاپونی‌ها موجب شد که بین حزب کومین تانگ و حزب کمونیست اتحاد موقتی بر علیه متجاوزان بوجود آید. پس از بمباران بندر پرل هاربر بوسیله ژاپنی‌ها، در سال ۱۹۴۱، دولت چین رسماً بر علیه «محور» و بسود متفقین وارد جنگ شد. بعد از آنکه دوبندر ناکازاکی و هیروشیما در اثر بمب اتمی آمریکایی نابود شد، در سال ۱۹۴۵ عمر استیلای ژاپنی‌ها بر چین بسر آمد و بار دیگر حزب کومین تانگ به رهبری چانگ

۱- Sun yat-Sen

۲- Chang Kai-Chek

۳- Tchong-king

کای شک در رویاروی حزب کمونیست به رهبری مائو قرار گرفت و جنگ داخلی از سر گرفته شد. در دسامبر سال ۱۹۴۹ بالاخره چانگ کای شک مجبور شد سرزمین اصلی چین را ترک گوید و در فرمز مقام گزیند. از آغاز تشکیل دولت جمهوری خلق چین، دولت شوروی یاوری های ارزنده مالی و انسانی به چین رسانید ولی از سال ۱۹۶۰ بین دو کشور ظاهراً مشترک المرام اختلاف نظرهای شدیدی بروز کرد که هنوز هم ادامه دارد. پس از گذشت ۲۲ سال از عمر رژیم نو در چین به سال ۱۹۷۲ دولت چین به عضویت سازمان ملل درآمد و جای شایسته خود را در خانواده ملت ها باز یافت.

ملیت و زبان

در عهد کومین تانگ وجود ملیت‌های مختلف در چین نادیده گرفته شد و اعتقاد بر این بود که فقط يك «ملت چین» وجود دارد. پس از برقراری رژیم نو، به استناد تعریف استالین از ملت^۱، دولت وجود ملیت‌ها و اقلیت‌های مختلف را پذیرفت و برای تشخیص و تمیز آنان، بخاطر توسعه فرهنگ و زبان ملی از يك سو و برقراری حکومت خودمختار از سوی دیگر، اقدام لازم بعمل آمد.

اکثریت مردم ساکن در سرزمین چین را چینیان که آنرا ملت هان یا مردم هان نیز مینامند تشکیل میدهند. بنا به سرشماری سال ۱۹۵۳ چنین مردمی بیش از ۹۳ درصد جمعیت را در برمیگرفته که بیش از ۵۴۷ میلیون نفر بوده و ۲/۳ خاك چین را می‌پوشانده‌اند. تعداد افراد سایر ملیت‌ها به ۳۵ میلیون نفر میرسیده است که ۱/۳ اراضی را در اختیار داشته‌اند. زبان‌های موجود در چین زمینه خوبی برای رده‌بندی آن‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی فراهم می‌آورد. این زبان‌ها به دوشعبه بزرگ جهانی به نام‌های چینی - تبتی و آلتایی وابسته هستند. زبان چینی - تبتی که

۱- ملت عبارت از توده‌ای از مردم است که در طول تاریخ پیوند‌های استوار فرهنگی، اقتصادی، زبانی، جغرافیایی و روانی باهم داشته باشند. (انسیکلوپدی بریتانیکا جلد پنجم؛ ص ۵۵۶).

گاهی آن را هندوچینی نیز میگویند خود به سه شاخه چینی - تای^۱، تبتی - بورمن و میائو تقسیم میشود .

هرچند که رسم الخط چینی که مبین کلمه یا اندیشه (پندارنگار) است، صورت متحدالشکلی در نقاط مختلف چین دارد ولی زبان های محاوره ای از گویش های مختلفی تشکیل میشود که برای همه قابل فهم نیست . نکته جالب این است که اگر دو نفر با گویش های مختلف با هم سخن بگویند ، از درك همدیگر ناتوان میمانند در صورتی که اگر همان مطالب را با پندارنگار بته دو گویش مختلف بنویسند فوراً مطالب را درمیابند . این پدیده شبیه درك کاریکاتوری است که در مجلات انگلیسی، فرانسه یا فارسی بچاپ رسیده باشد .

عمده ترین گویش های زبان چینی گویش « دیوان سالاران » یا ماندترین ها است که بنام کوان هووا^۲ شناخته شده است. این گویش، زبان رسمی کشور بوده و بیش از ۴۰۰ میلیون نفر بدان سخن میگویند .

علاوه بر زبان چینی (هان) دو زبان دیگر نیز برای اقلیت ها پذیرفته شده است که عبارت هستند از زبان هوئی^۳ و زبان منچو. زبان هوئی بیشتر در میان مسلمانان چین رایج است . طبق سرشماری ۱۹۵۳، بدون احتساب ۱۰ میلیون نفر مسلمان ساکن چین در حدود ۳۵۶۰۰۰۰ نفر به زبان هوئی تکلم میکردند .

ضابطه تشخیص منچو به درستی روشن نیست . افراد منچو خود را از بازماندگان جنگاوران سلسله منچو می شمارند که در قرن هفدهم قدرت

۱- T'ai

۲- Kuan-Hua

۳- Hui

را در چین بدست گرفتند. در سال ۱۹۵۳ در حدود ۲۴۲۰۰۰۰ نفر به زبان منچو سخن میگفته‌اند. آنان بیشتر در شمال چین و در منچوری زندگی می‌کنند.

تا انقلاب ۱۹۱۱ زبان باستانی درباری که زبان دیوان سالاران نیز بود برای نوشتن مورد استفاده قرار می‌گرفت. بعد از اعلام جمهوری، زبان ادبی موسوم به ونین^۱ که در حال جدایی از زبان محاوره‌ای بود بعنوان زبان رسمی پذیرفته شد. در سال ۱۹۲۰ يك جنبش ادبی و فرهنگی چشمگیری پدید آمد و در پی آن زبان محاوره‌ای پی‌هوا^۲ بکار گرفته شد، پس از دگرگونی رژیم، زبان عامه فهم پوتونگ^۳ هوا که اکثریت مردم بدان تکلم میکردند رایج شد و گویش پکنی بعنوان زبان اصلی مورد قبول قرار گرفت.

همزمان با اقدامات فوق در رسم الخط چینی نیز دگرگونی‌های بنیادی پدید آمد، تا سال ۱۹۱۱ زبان چینی را بكمك خطوط پندارنگاری می‌نوشتند. بقدرت رسیدن سرخ‌ها موجب شد که راه نویی برای با سواد کردن مردم جستجو شود. در فوریه سال ۱۹۵۶ نخستین پیش‌نویس خط جدید فراهم آمد. این رسم الخط بصورت الفبایی بوده ۳۰ حرف را شامل میشد که ۲۵ حرف آن از الفبای لاتین اقتباس شده و ۵ حرف مخصوص زبان چینی نیز بدان‌ها افزوده شده بود. الفبای جدید به بحث و داوری عامه گذاشته شد که در پی آن پنج علامت غیر لاتینی حذف و حروف دیگر نیز تغییراتی پیدا کردند. در ۱۱ فوریه ۱۹۵۸ کنگره خلق ۲۶ حرف لاتینی

۱- Wenyen

۲- Pai-hua

۳- Pu-tung-hua

را پذیرفت . هدف اصلی از بکار گیری این حروف ، جایگزین کردن علایم پندارنگار نبود بلکه آنها برای بیان طرز تلفظ حروف چینی ، بمثابة علایم فونتیکی، بکار گرفته میشد . بر اثر وجود این حروف تعلیم زبان چینی به اقلیت‌هایی که آن را نمیدانستند آسان گشت، در ضمن زبان‌ها و گویش‌ها غیرمکتوب از برکت آن‌ها بصورت نوشته درآمد . بکارگیری حروف لاتین به اشاعه اصطلاحات علمی و فنی لازم برای علوم و صنایع یابوری‌های شاینده‌ای کرد. همزمان با بهره‌مندی از الفبای لاتین، علایم پندارنگار چینی نیز ساده شد . پیش از سال ۱۹۴۹ از پنجاه زبان مربوط به اقلیت‌ها فقط ۲۰ زبان مکتوب بود . از زبان‌های مکتوب نیز تعداد معدودی مورد استفاده روزمره مردم قرار میگرفت . برخی از زبان‌ها مانند زبان عربی فقط کاربرد مذهبی داشت . استفاده از حروف فونتیکی راه تلفظ این قبیل زبان‌ها را برای همه مردم هموار ساخت .

اندیشه و اندیشمندان

در هزاره دوم پیش از میلاد بعصر سلسله شانگ (۱۱۲۳-۱۷۶۶ پ. م.) چینیان باور داشتند که ارواح برامورانسانها نظارت میکنند. از دیدگاه قدرت و توانایی آنها انواع گونه‌گونی داشتند. بلندپایه‌ترین و نیرومندترین ارواح را تی^۱ یا یزدان مینامیدند. آنها می‌توانستند به انسانها پاداش بخشند و یا آنان را به کیفر رسانند. نیاکان انسانها طبقه ویژه‌ای از ارواح را تشکیل داده بمثابة رابط بین بازماندگان خویش و ارواح دیگر ناقلی میشدند.

در اواخر هزاره دوم، در عهد سلسله چو غربی (۷۷-۱۱۲۷ پ. م.)، بتدریج تحول فکری بوجود آمد و اندک اندک انسان کانون اصلی تلقی شده، جانشین ارواح شد و سرنوشت خویش را بدست گرفت. در این دوره هنوز الهویت رواج داشته، ارواح نظام بخشنده امور بشمار میرفتند و بیشتر در اختیار جادوگران قرار داشتند.

در ادیان یونان باستان و خاورمیانه‌ای یزدان اغلب سجایا و خصلت‌های انسانی دارد در صورتیکه ایزد چینی بنام تین^۲ از این خصلت‌ها و خصوصیات انسانی بدور بود. نیاکان «یاوران» یزدان شمرده میشدند.

۱- Ti

۲- T'ien

زوال یا حاکمیت سلسله‌ها هرچند که بنا به قدرت یزدانی انجام میگرفت ولی در این امور بجای اراده ایزدی تقوای انسانی تعیین کننده اوج یا حضيض سلسله‌ها شمرده میشد .

در پیر و چنین برداشتی انسان در کانون هستی قرار گرفت و انسان - گرای^۱ رونق یافت

برخورد عقاید و پیشرفت ابعاد اندیشه‌های مربوط به انسان موجب شد که در فاصله قرن ششم تا سوم پیش از میلاد «مکتب‌های صدگانه» فلسفی در چین پدید آید^۲. در این مکاتب مباحث اقتصادی، نظامی، سیاسی نیز مطرح میشد، در قالب نظام فتودالی اندیشمندان و صاحب نظران از اماراتی به امارت دیگر میرفتند، باهم اندیشان و رقیبان به بحث می‌نشستند و عقاید و آراء خود را می‌پراکنندند. با توجه به ارج و اعتباری که داشتند این فرزاندگان از امیران می‌خواستند که آنان را به وزارت بگمارند.

در سده‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد اقلیم اندیشه‌ای چین از خیلی جهات همانند و همسان فضای فکری یونان باستان بود با این

۱- Humanism

۲- یادآوری میشود که پیدایش «مکتب‌های صدگانه» فلسفی حداقل صد سال قدیم‌تر از مکاتب فلسفی یونان بوده است بطوری که نه سال پیش از این که سقراط چشم به جهان بگشاید، کنفوسیوس معلم اول شرق و بانی علم اخلاق دیده از جهان فرو بست (۴۷۹ پ.م).

به استناد «مکتب‌های صدگانه» بوده است که در او اخرده پنجاه قرن بیستم مائو شعار «بگذارید صدگل بشکفتد» را برای ترویج انتقاد مطرح کرد.

اختلاف که مباحث فرزندان روی انسان و جامعه تکیه داشت. غنای عقیدتی و ژرفی اندیشه‌ای این دوره مبین آزادگی، نقادی و وقادی اندیشه-ورزان چینی می‌باشد.

در میان «مکتب‌های صدگانه» مکاتب ششگانه کنفوسیونیسیم (کنفوسیوس‌گرایی)، تائوئیسم (تائوگرایی)، موئیسم (موگرایی)، منطق‌گرایی، قانون‌گرایی و ین‌یانگ^۱ از همه نامی‌تر و رایج‌تر بودند^۱. پیرو برقراری قدرت خودگامگی دولتی در سال ۲۱۳ پیش از میلاد بسیاری از فرزندان از سازندگی اندیشه‌ای بازماندند و پس از اجرای مراسم «کتاب سوزان» گویی بی‌کباره سترون شدند. مکاتب مبتنی بر منطق از بین رفتند و مکتب ین‌یانگ که زمینه فلسفی چنین خودگامگی را فراهم آورده بود رونق یافته، مکاتب دیگر را در خود مستحیل ساخت.

۱- کنفوسیونیسیم (کونگ‌گرایی)

به سال ۵۵۱ پیش از میلاد، در يك خانواده فقیر با تبار نجابت، فرزندی چشم‌به‌جهان‌گشود که نام وی را کونگ^۲ گذاشتند. هنوز از عمر این کودک سه سال نگذشته بود که پدرش به درود حیات گفت. هنگامی که به ۱۹ سالگی رسید پیوند ازدواج بست و سپس صاحب يك پسر و دختر شد. کونگ جوان پس از پذیرش چند شغل دولتی به آن درجه از فرزاندگی رسید که مردم به او لقب فرزانه بزرگ دادند و در پی آن نام کونگ به

۱- Yin-Yang

۲- K'ung

کونگ فوتسو^۱ معروف شد.^۲ غربیان نام ولقب را باهم پیوند زده و لاتین وار بصورت «کنفوسیوس» درآوردند که درایران نیز بهمین نام شناخته شد.

وی میگوید: «در سی سالگی بر روی پاهای خویش ایستادم^۳، و شیفته آموختن شدم^۴».

بدینسان کونگ به کاری دست یازید که درطول تمام عمرش روشنگر راه زندگیش بود. کونگ هرگز ادعا نکرد که يك فیلسوف مبتکر و آفریننده است. او با فروتنی اعلام میکرد که وی فقط يك ناقل، معبر و مفسر دانش های موجود و یا در واقع يك معلم است. «من نوآور نیستم بلکه انتقال دهنده، پذیرنده و عشق ورزنده بعهد باستان هستم»^۵.

«در چهل سالگی اندیشه من از هر گونه شك و تردیدی رها شد»^۶ در همین دوره بود که نفیس ترین و زیباترین آثار خود را آفرید:

«آموزش بدون اندیشه، کشت از دست رفته است. اگر دانش آموز بدون اندیشیدن فقط به یاری حافظه دانش اندوزد همه چیز در تاریکی میماند»^۷، «تا بهنگامی که دانش آموز قصد فرا گرفتن نداشته باشد من تعلیم

۱- K'ung fu-tzu

۲- تسو (tzu) یا تسه (tze, tse) در زبان چینی بمعنی فیلسوف یا فرزانه است.

۳- در قرن بیستم مائو این شعار را از کونگ اقتباس کرده، شعار «بر روی دو پای خویش ایستادن» را مطرح ساخت.

۴- Analects II'

۵- Analects VII, I.

۶- Analects II' 15

۷- Analects VII, 8.

نمیدهم و تا وقتی که وی بد باوری من نیاز احساس نکند به او یاری نمیکم» ، «از چهار گوشه موضوعی من فقط یکی را بیان میکنم و اگر دانش آموزان آن سه دیگر را در نیابند من دیگر توضیحی نمیدهم» .

بنظر کونگ میبایستی يك شیوه درست زندگی وجود داشته باشد که «خواست یزدان» سازگار باشد . وجه تشخیص چنین زندگی، تقوا و پرهیزکاری انسان است . هدف و کاربرد تربیت در واقع بر تحقق زندگی راستین ، اصول و اجرای لی^۱ (اجرای درست و کامل وظایف مسئولیت و دین) استوار است ، در زندگی گونه‌ای از رفتار، کردار و بندهار وجود دارد که در انسان مسئولیت اخلاقی و تفاهم پدید می‌آورد . همین‌ها هستند که انسان را به کمال میرسانند و یا در واقع ضابطه تمیز يك انسان آرمانی و يك انسان وارسته تلقی میشوند .

در تعلیمات کونگ انسان محور اصلی اندیشه بشمار میرود . بنا بقول وی «تنها انسان است که میتواند راه بزرگ^۲ را بسازد» . وی به مردم می‌آموزد که برای متقی شدن باید سجایای سه گانه : خردمندی ، انسانیت و دلیری داشته باشند . بدنباله آن‌ها خصلت‌هایی مانند شفقت ، احترام برادرانه ، درستی ، پاکی ، نیک باوری ، آزادگی ، اغماض ، بخشش، صمیمیت، فروتنی، احترام بخویشتن ، پیروی از قانون ، علاقه به یادگیری، دوستی، احتیاط در تفکر و دیگر خصلت‌های نیک دیگر قرار میگرفت . او افرادی را که تقوای کامل داشتند «ابرمرد» یا «نجیب زاده» مینامید و آنرا در برابر «پست مرد» قرار میداد که سودگرایی انگیزه‌ی زندگی وی محسوب میشد . بدینسان در اندیشه کونگ نجیب‌زادگی بر

پایه تبار اجتماعی و یا نسبت خونی استوار نبود بلکه کنش پرهیزکارانه افراد و اعمال پسندیده آنان نشانگر نجابت ایشان بشمار میرفت .

از دیدگاه کونگک تابهنگاهی که فرد در خدمت جامعه باشد تقوای او کامل محسوب میشود^۱. ترازمندی فرد و جامعه بمثابة « وسیله زرین » زندگی مورد پذیرش قرار میگیرد . وی کنشهای فرد فرد اعضای جامعه را در چگونگی کردار دیگران مؤثر میدانست و میگفت وقتی نجیب زاده ای سجایای خویش را میسازد در عین حال به تشکیل سجایای دیگر افراد یاوری میکند و بهنگامی که میکوشد خود را پیش برد، سبب پیشرفت دیگران نیز میشود . بدینسان کونگک تنوری میان کنش اجتماعی را بیان میکرد . این گونه انسان گرایی معروف به جن^۲ یکی از مباحث عمده مکتب کونگکی شمرده میشد که بالاخره منجر به ایفای وظیفه شناسی (فردی) با رعایت حال دیگران (جمعی) میگردد . بنابراین در «حکم زرین» کونگک دو جنبه اثباتی و امتناعی وجود داشت . احکام اثباتی مربوط به انجام کارهای نیک بوده، احکام امتناعی به اعمال ناکردنی اتلاق میشد . مثلاً این جمله معروف از کونگک بجای مانده است : چیزی را که بخود نمی پسندی به دیگران مهسند و یا دقیقاً «هر آنچه را که نمیخواهی دیگران دوباره تو به اجرا گذارند تو دوباره دیگران انجام مده» .

تاکید زیاد روی انسان و جامعه در مکتب کونگک نباید چنان تعبیر شود که وی یزدان را بفرا موشی میسپرد . وی میگوید : «در پناه سالگی

۱- بنا به قول سعدی: «عبادت بجز خدمت خلق نیست». بعدها مائو در تعریف انقلابی و غیر انقلابی همین برداشت فکری را بکار میگیرد. (به آخر فصل دهم رجوع کنید).

به اراده یزدانی پی بردم و از آن پیروی کردم،^۱»

باید دانست از دیدگاه کونگ یزدان ویژگی های انسان نمایانه ندارد که بجای انسان هانصمیم بگیرد، در امور آنان دخالت کند و سرنوشت افراد را تعیین نماید؛ بلکه یزدان يك واقعیت اخلاقی است که منبع قوانین اخلاقی شمرده میشود، بهمین جهت «یزدان سلطنت میکند نه حکومت»^۲ کونگ در چهل سالگی دریافت که محیط دربار لو^۳ برای پیشبرد عقایدش ناسازگار است بدین جهت بهمراهی پیروانش به ایالت چی^۴ که تا حدی وضع بهتری داشت روی آورد و بمدت هشت سال در تبعید داوطلبانه بسربرد. در مراجعت به زادگاه خویش آنجا را آشفته، درباریان را در کشمکش های داخلی و فرمانروا را ناتوان یافت. لذا کونگ بر علیه این وضع به پاخاست و اخلاق سیاسی خود را تدوین کرد: «باید نام نیک بدست آورد»^۵، «برای رفتار پسندیده و برداشت نیکو که بایسته اخلاق است نام نیک ضرورت دارد. ناموری بمعنی پذیرش همه آن چیزهایی است که از نام منبعث میشود، زیرا هر نامی مبین يك واقعیت است: مثلاً فرمانروا وقتی میتواند خود را فرمانروا بنامد که به صفات فرمانروایی آراسته باشد»، «وظیفه معلم آموختن و وظیفه متعلم فراگرفتن است». «بگذارید فرمانروا يك فرمانروا، وزیر يك وزیر، پدر يك پدر، پسر يك پسر باشد».

۱- *Analect II, 4*

۲- انسیکلوپدی بریتانیکا؛ جلد پنجم؛ ص ۴۵۰.

۳- *Lu*

۴- *Ch'i*

۵- *Analects XII, 3*

بالاخره کوشش‌های کونگ به نتیجه رسید و در ۵۱ سالگی به فرمانداری استانی منصوب سپس به وزارت دادگستری گمارده شد. در تمام دوره تصدی این مقامات وی با پیروزی‌های چشمگیری روبرو بود. در پیرو تعلیمات و رهبری درخشان کونگ ایالت لو^۱ آرام شد و سامان یافت، قدرت وزیران تضعیف و نیروی فرمانروا تقویت شد. اعتقاد به صحت عمل از صفات ممتاز مردان، فروتنی و پاکی از فضایل زنان بشمار آمد. کونگ قهرمان ملی گشت و نام وی زبانزد همگان شد^۲.

در نظام سیاسی، برخلاف مکتب نظام‌الملکی و ماکیاولی که حکومت را از طریق اعمال زور و ایجاد ترس استواری می‌بخشند، کونگ معتقد بود که حکومت باید از راه تقوا و اخلاق باشد نه از طریق زور و کيفر، درستکاری کلید انضباط فردی و اجتماعی است.

«فرزانه بزرگ» با اقدامات داهیانه خویش در مدت پنج سال قدرت فرمانروا را استواری بخشید و ایالت لسو را آباد گردانید، این پیروزی‌ها موجب بیم و هراس امیرانی شد که در جوار موطن کونگ قرار داشتند. از آن جمله فرمانروای ایالت چی^۳ تصمیم گرفت به ایالت لو دست بیابد. به این قصد ۱۲۰ اسب تندرو و مجهز و ۱۸۰ دختر زیباروی رقاص به فرمانروای لو موسوم به مینگ هدیه کرد. بدینسان مایه عشرت و کاهلی را بار دیگر در جان درباریان نشانند و در نتیجه امیر لوشکست خورد و کونگ مجبور شد بمدت ۱۳ سال دیار خویش را ترک کند و

۱- Lu

۲- Legge, the Chinese Classics.

۳- Ch'i

۴- Analects XII, 11

بهمراهی هم مکتبشانش سرزمین چین را بقصد پراکندن آراء خویش درنورد.

پس از بازگشت به وطن، پیر سالخورده راستین مقام خود را به مثابه يك معلم باز یافت و به آموزش و نگارش پرداخت. آثار وی به وسیله افراد هم خصالش تقویت شد. کونگ بازمانده عمر خویش را به انتقال دانسته‌هایش به اطرافیان اختصاص داد. بدینسان وی توانست آراء و عقاید خود را ریشه‌دارتر و پایدارتر سازد.

در این دوره معلم اول شرق، همانندسقراط، ولی نیم قرن پیش از وی، از هرگونه جاه طلبی - بزرگی جویی پیراسته شده و از واکنش‌های معمولی در برابر شکست یا پیروزی برکنار ماند. او معتقد بود که راه درستی و تقوا از صلح میگذرد زیرا صلح تنها راه سازگاری خویشتن با زندگی است. برای رسیدن به نیک‌نامی و تقوا. وی معتقد نبود که انسان باید به گونه جبری سرنوشت^۱ را بپذیرد بلکه با پویایی مثبت و پذیرش مینگ^۲ الگوی قانون همگانی، میتوان به کمال رسید. شیطان در کلام بازتاب زشتی‌های خود انسان است یا بمعنی دیگر نکوشیدن در راه پیشرفت و ارتقاء اخلاقی بسوی کمال اهریمنی است. هرگز آموختن بهترین، شناختن نیکویی‌ها، زیبایی‌ها و راستی‌ها پایان ندارد. بدست آوردن آن‌ها نه بخاطر پاداش بلکه بخاطر ضرورتشان بعنوان معیارهای زندگی بایسته است.

«در ۷۰ سالگی من میتوانستم هرآن چه را که میخواستم انجام

۱- Kharma

۲- Ming

دهم، بدون این که قوانین انسانی یا ایزدی را زیر پا گذارم^۱ این گفته نشانگر نهایت کمال و روشنگرایی است. مگر انسان از آموزش و پرورش بهتر از تحقق چنین هدف ارزشمندی چه چیز دیگری را میتواند انتظار داشته باشد.

پایداری و گسترش آئین کونگ مدیون کسانی است که بعد از وی افکار «فرزانه بزرگ» را باشیوهی نوین و مبانی روشن در قالب فلسفی عرضه داشتند. منگ تسو^۲ یا بقول غربیان منسیوس (۲۸۹-۳۷۱ پ.م.) از چیره دست ترین نویسندگان و اندیشه ورزان مکتب کونگ بشمار میرود.

منگ تسو به تبع استاد خویش پایه فلسفی را براساس تقوا استوار ساخت و آنرا وجه تشخیص انسان از حیوان شمرد. وی معتقد بود که سیرت نیکو در اثر آموزش و پرورش نصبح و رشد مییابد تا بدان حد که انسان به وارستگی میرسد و «ابر مرد» میشود و گرنه انسان در حد حیوانی باقی میماند. سنگ بنای اخلاق چینی عبارت بود از مهربانی، فروتنی و شناسایی. مهربانی سرچشمه همه عشق ها و خواسته های نیکو بشمار میرفت. فروتنی منشاء همه راستی ها بود، توجه به دیگران خاستگاه پاکی و قدر شناسی تلقی میشد و شناسایی بعنوان منبع توانایی تمیز زشتی و زیبایی، منبعث از خرد بود.

از دیدگاه سیاسی، منگ تسو میگفت: عده ای از صاحبان تقوا باید اداره جامعه را بعهده بگیرند و خردمندترین آنان بعنوان يك انسان وارسته رهبری را بپذیرد.

۱- *Analects II, 4.*

۲- *Meng Tsu*

۲- تائو لیم یا (سرشت گرایی)

در برابر اندیشه‌های انسان‌گرایانه کونگک، پندارتائو قرار داشت. از دیدگاه این مکتب تائو^۱ یا راه^۲ راه انسان‌ها نیست بلکه راه طبیعت و سرشت است. تائو عبارت از دانش، اصل، جوهر و معیار تمام اشیاء بوده و همه چیز با آن سازگار میگردد. در معنی «ناهستی» است ولی برتر از هر «هستی» است: تائو نرم و انعطاف‌پذیر چون آب است ولی در حقیقت از هر چیز سخت‌تر و نیرومندتر است زیرا که آن از همه چیز بهره میگیرد و بر همه چیز برتری دارد و آن‌ها را دگرگون میسازد. در مکتب تائو بجای انسان طبیعت محور اصلی تلقی میشود وقتی تائو روی اشیاء اثر میگذارد تقوای آنان^۳ تی^۴ بقدرت سجایای آنان تبدیل میشود. با پیروی از طبیعت یعنی با «انجام ندادن عملی» فرد رضایت، روشنگری و آرامش را بدست می‌آورد. همه این خصلت‌ها از سجایای طبیعت است. دولت نباید از راه عدم دخالت، حکومت کند. جنگ، قراردادهای آئین‌ها، همه نابودکننده هستند زیرا که آنها طبیعی نیستند.

چنین پنداری از تعلیمات لائو-تسو که مقدم بر کونگک-تسو بوده منبعث گشته و بنام تائوتی چینگ^۵ یا «راه و تقوای آن» شناخته شده است. یکی از پیشگامان این کتب موسوم به چونگک-تسو^۶ طبیعت گرایی را به حد نهایی رسانید. از دیدگاه وی تائو فقط طبیعت یا سرشت نیست بلکه خود توانایی دگرگون سازی درونی دارد. همه اشیاء در هر لحظه‌ای

۱- Tao

۲- یادآوری میشود که واژه مذهب نیز در اصل بمعنی «راه» است.

۳- te

۴- Tao - te - Ching

۵- Chung - Tzu

دگرگون میشوند و یکی در برابر دیگری قرار میگیرد. تائو همه‌ی اشیاء را دگرگون میکند و بالاخره آن‌ها را بوحدت میرساند. در چنین وحدتی موزونی و نیک فرجامی را میتوان یافت. با توجه به این نکته انسان-آرمانی، «انسان پاک» از تمام امتیازات میگذرد و بیک «همراه طبیعت» تبدیل شده به حیطه نا متناهی یعنی زندگی با آزادگی و وارستگی فکری وارد میشود. بنابراین هدف تائوگرایی تحقق آزادگی در قلمرو طبیعت است.

بدینسان آشکار میشود که دو مکتب قدرتمند: کونگ‌گرایی و تائوگرایی در دو قطب مخالف همدیگر قرار می‌گرفتند. بهنگامی که کونگ روی هستی‌پویایی و سازندگی، پیوندهای انسانی؛ سازگاری-اجتماعی، دگرگونی دیگران تأکید میکرد، آئین‌ها و موسیقی را درخور اهمیت میدانست، در مکتب تائوگرایی روی ناهستی، ایستایی و ناسازندگی، فردیت، آرامش ذهنی و دگرگونی خویشتن تأکید میشد و از آئین‌ها و موسیقی احتراز بعمل می‌آمد. چنین شیوه پنداری چند قرن بعد راه را برای رواج مذهب بودا در چین هموار ساخت.

علیرغم اختلاف بنیادی هر دو مکتب، تقوای‌های اساسی مانند انسانیت-راستین، خردناب، مخالفت با زور و کيفر را ارج مینهادند و سودگرایی را بعنوان يك انگیزه تکامل فردی و موزونی اجتماعی مردود میدانستند و بجای آن مردم را تشویق میکردند که دانا باشند.

۴ - موئیسم

مکتب موئیسم همانند کنفوسیانیسم در چین باستان اهمیت شایانی

داشت. در این مکتب نیز انسان و جامعه انسانی محور اصلی مباحث تلقی میشد ولی برخلاف کونگ گرابی، پیروان این کتب به گروه و منافع گروهی ارج فراوانی قایل بودند. موتی^۱، رهبر این مکتب، «افزایش سود و پس راندن بلا» را تعلیم میداد و برای رسیدن به هدف‌های سودجویانه، امساك را تشویق و اجرای آئین‌ها را تقبیح میکرد. موتی را میتوان باستانی‌ترین پیغامبران سوداگران تصور کرد. وی از جنگ بیزار بود و برای دفاع استحکاماتی را طرح و بنا نموده، بجای جنگجویی عشق به پدران، مادران و به میهن را تشویق میکرد. معتقد بود که ایزد همرا دوست دارد و بهمه سود میرساند لذا فرد باید از اراده ایزدی پیروی کند. عقیده به عشق همگانی و پیروی از اراده ایزدی موجب شده که موتی بعنوان یکی از پیشگامان شاینده مذهبی تلقی شود، سودجویی یکی از عمده‌ترین هدف‌های مکتب وی را تشکیل میداد. وی اعتقاد به سرنوشت را نمی‌پذیرفت زیرا آن را ناسودمند میدانست ولی به ارواح معتقد بود. میگفت: ارواح به انسان یاری میکنند تا وی رفتار پسندیده‌ای داشته باشد. از دیدگاه سیاسی موتی اعلام میداشت: «بزرگترین سودها هنگامی بدست می‌آید که مردم با بالادستان خود در سازگاری باشند».

۴- منطق گرایان

پیروان این مکتب بیشتر به مباحث «فرا سوی طبیعت»^۲ و «علم شناخت»^۳ مانند هستی، نسبیت، فضا، زمان، کیفیت و علت‌ها می‌پرداختند و اغلب

۱- Moti

۲- Metaphysique

۳- Epistmological

با جنبه منطقی مشغول بودند و با مفاهیم اخلاقی یا اجتماعی و اثرات سیاسی آنها سروکار نداشتند.

از درخشانترین چهره‌های این مکتب هوی‌شیه^۱ (۳۰-۳۸۰ پ.م.) و کونگ‌سون‌لونگ^۲ (۲۵۰-۳۲۰ پ.م.) بودند. این دو اندیشمند علیرغم وابستگی به یک مکتب، نظرات مخالفی داشتند: نخستین روی‌نسبی بودن اشیاء تاکید میکرد و دومین روی‌جهانی، ابدی مطلق بودن ویژگی‌های اشیاء تکیه داشت.

۵ - قانون‌گرایی

همانند موئیست‌ها، قانون‌گرایان جامعه را برتر از فرد می‌پنداشتند و معتقد بودند که انسان ذاتاً سرشت بدی دارد و باید با اقدامات سیاسی، «بهبودی نام‌ها و کنش‌ها» تحت نظارت قرارگیرد.

پیرو چنین پنداری، بسیاری از قانون‌گرایان، مقامات دولتی را بعنوان مختلف در اختیار گرفتند و یکی از ناموران این مکتب موسوم به هان‌فی‌تسو^۳ (۲۳۳ پ.م.) به جمع‌آوری و تدوین پندارهای وابسته به این مکتب همت گماشت.

برخلاف پیروان کونگ، قانون‌گرایان حال «ادرخور اهمیت میدانستند و برعلیه آئین‌های دوران باستان بیامی‌خواستند. آنان ضمن قانون‌گرایی ناچار قدرت‌گرا نیز بودند و بهمین جهت در بقدرت رسیدن سلسله چو (۲۰۷-۲۱۱ پ.م.) و برقراری نخستین امپراطوری یک پارچه

۱- Hni Shih

۲- Kung - Sun Lung

۳- Han - Fei tzu

چین سهم بسزایی داشتند .

۶- مکتب یین یانگ

پایه تئوری این مکتب براساس تضاد دو عنصر قرارداداشت : یین^۱ عنصر منفی، غیرفعال و ناتوان و یانگ^۲ نمایشگر جنبه‌های مثبت، فعال و توانایی بود . این دو عنصر اصلی با عناصر دیگری مانند فلز، چوب، آب، آتش و زمین در پیوند بودند . عناصر پنجگانه اخیر میتوانند جایگزین همدیگر باشند. گمان میرود که چنین تئوری نتیجه اندیشه‌های پایه‌گذار این مکتب بنام تسوین^۳ (۳۶۰-۳۴۰ پ.م.) باشد. برد اندیشه‌ای این مکتب هم در زمان وهم در مکان بسیار گسترده بود. پیروان یین یانگ معتقد بودند که همه چیز بطور ابد و بر طبق يك نظم بخردانه و قوانین منطقی در حال کار و دگرگونی هستند . این دگرگونی از تضاد موزون و متناسب آنها جان میگیرد و در آن واحد وحدت و کثرت بر آنها حکم فرماست. حرکت و پویایی اشیاء و تاریخ بصورت دایره‌ای است و انسان و طبیعت با هم یکی هستند و هر دو طبق قوانینی اداره میشوند .

چنین پندارهایی بتدریج در تمام مکاتب باستانی رسوخ کرد.

۱- Yin

۲- Yang

۳- Tso -u Yen

مذهب در چین

در زمان‌های گذشته بسیاری معتقد بودند که در چین سه نوع مذهب مشخص وجود داشته است که عبارت بودند از کنفوسیونیس، تائوئیسم و بودایی. در واقع چنین نظری اشتباه‌آمیز است. در غرب، معمول این است که افراد از يك مذهب و یا حتی شاخه‌ای از مذهب معینی پیروی میکنند. چنین پدیده‌ای برای چینیان ناشناخته است. اکثر چینیان بمذاهب گونه‌گونی دلبستگی یافته‌اند ولی بهیچ يك از آنها نگریده‌اند.

باستانی‌ترین نظام اعتقادی در چین همانا ارجمند داشتن نیاکان است. در پیرو این اعتقاد است که فرزندان موظف بارج نهادن به پدران خویش بهنگام حیات و بعد از مرگ هستند. زیرا از دیدگاه چینیان مردگان نیز باندازه زندگان نیازمندی دارند. بین مردگان روزگاران گذشته وزندگان کنونی يك بستگی پدری و فرزندى برقرار است. استواری پیوند زنده‌ها با مرده‌ها، کوشش برای تأمین آسایش آنان و نیز نتیجه اعمال مرده‌ها موجب میشود که زندگی دوام یافته، پایدارتر گردد. بخش اعظم اعتقادات دینی چینیان را پرستش نیاکان تشکیل میدهد. اسلاف

مرده از معنویت ویژه‌ای برخوردار بوده، نزدیک‌ترین یاور اخلاف زنده بشمار می‌آیند. در جنب چنین پنداری هریک از افراد بیک نوع سلسله مراتب خدایان که جدا از ارجمند داشتن نیاکان است وابستگی دارند. این سلسله مراتب خدایان از فرمانروای بزرگ آسمان آغاز و بخدای بومی که معبد آن در هر دهکده‌ای به چشم می‌خورد پایان می‌پذیرد. در همین پندار سلسله مراتبی خدایان است که پندارهای سه‌گانه کنفوسیوس، تائوئیسم و بودیسم مرتبتی پیدا میکنند. بنظر چینیان کنفوسیوس و اصحابش، بودا و پیروانش و تائوئیست‌ها بمثابة واسطی بین فرمانروای بزرگ آسمان و انسان می‌باشند. بهنگام بلاهای ارضی و سماوی مانند سیل، زلزله، شیوع بیماری و غیره همگان بدعا برمی‌خیزند. در چنین دعا‌هایی همچنانکه عیسی برای مسیحیان و محمد برای مسلمانان بعنوان واسط بین خدا و انسان تلقی میشوند، برای چینیان نیز کنفوسیوس، لائوتسه و بودا چنین نقشی را بعهده دارند.

در حالی که اکثریت چینیان بمخلوطی از مذاهب سه‌گانه فوق اعتقاد دارند، اقلیت‌هایی نیز در چین وجود دارند که پیرو سایر مذاهب بزرگ آسیایی هستند. پیش از نهضت کمونیستی در چین، تعداد مسلمانان را ۵۰ میلیون نفر برآورد میکردند. آمارگیری سال ۱۹۵۳ تعداد آنان را ده میلیون نفر اعلام داشت. بیشترین گروه‌های مسلمان عبارتست از ایغورهای ساکن سین‌کیانگ که بزبان ترکی صحبت میکنند و هوئی‌ها^۱ که بزبان چینی سخن میگویند، تعداد هریک از این جماعت به سه و نیم میلیون نفر بالغ میشود. اقلیت‌های دیگر مسلمان عبارتند از قزاقان

قیرقیزها، سالارها و تونگیزیانگها. سه قوم نخستین زبان ترکی و قوم آخری بزبان ایغوری حرف میزنند. مغولها در تبت ساکن هستند و بزبانهای گونه گونی سخن میگویند و پیرو مذهب بودا میباشند.

تحولات و دگرگونی هایی که در زمینه پندار مذهبی اخیراً در جهان، تحت تأثیر پیشرفتهای علمی و فنی، پدید آمده است درچین نیز وجود داشته حتی پیش از نهضت کمونیست ها چشمگیر بوده است که در پیرو آن اعتقادات مذهبی به سستی میگرایید. تائوئیسم که یکی از مذاهب سه گانه عمده بشمار میآمد در این دوره اهمیت و اعتبار خود را از دست داد. بعلت این که در گذشته پیروان این مذهب سارمان ها و انجمن های پنهانی تشکیل داده و در سرنگون ساختن فرمانروایان سابق دخالت داشتند و نیز از آنجایی که این افراد به سحر و جادو و قدرت خدایان باور داشتند در آغاز استقرار رژیم کمونیستی پیروان تائوئیسم با اتهام ضد انقلابی بودن تحت پیگرد قرار می گرفتند و بیش از دیگران زیر نظر بودند. در نتیجه این مذهب بسرعت بضعف گراییده و در شرایط کنونی گمان نمیرود که عده زیادی پیرو این پندار مذهبی باشند.

کنفوسیونیسیم پیش از اینکه يك مکتب مذهبی باشد، مجموعه ای از آداب اجتماعی است. این پندار مذهبی علیرغم دگرگونی های بنیادی زندگی نوین، هنوز اثرات آن در میان «ملیون» پایدار مانده است. این مکتب در تکوین آراء بسیاری از چینیان که پای بند مذهب معینی نبودند دخالت داشته است.

بر پایه این پندار، خانواده اهمیت زیادی داشته و از ارج فراوانی برخوردار است. بهنگامی که کمونیست ها قدرت را بدست گرفتند، از این

طرز تلقی بهره‌مند شده، پیروی از دولت و حزب ستایی را جانشین خانواده‌گرایی کردند. با توجه به این که پندار کنفوسیوس برای قوام و بقای فتودالیسم بکار گرفته شده بود لذا بهنگامی که کمونیست‌ها دزهای فتودالی را درهم میکوبیدند پندار کنفوسیوسی نیز با آنان درهم فرو میریخت.

مذهب بودا در میان اقلیت‌های غیرچینی، تبتی‌ها و تراوادایی‌ها معمول است. در اثر تبلیغ و سیاست ارشادی دولت چین این پندار نیز چون سایرین بضعف می‌گراید و در نتیجه نقش رهبران بودائی در زندگی مردم کاهش می‌یابد. در جریان انقلاب، زمین‌هایی که بمعابد بودائی تعلق داشت بوسیله دولت ضبط و بین کشاورزان تقسیم شد و نیز بسیاری از معابد که زیارتگاه بودائی‌ان بود به مراکز دیدنی دولتی تبدیل شد. این وضع در مورد بناهای تاریخی اسلامی نیز صورت پذیرفت.

مذهب کاتولیک هر چند که فقط يك درصد مردم چین را در بر می‌گرفت ولی در زمان سلطه استعمار اهمیت این دین و پیروان آن بیش از واقعیت نمایش داده میشد. پس از آن که رژیم کمونیستی استوار شد، مسیحیت بعنوان مظهر استعمار غربیان زیر ضربات بی‌امان تبلیغات رژیم نو قرار گرفت. سازمان‌های مذهبی خارجی منحل و اموال آنان مصادره شد. نمایندگان مذهبی مسیحی بیگانه از چین بیرون رانده شدند. فقط تأسیساتی که بوسیله چینیان اداره میشد بجای ماندند و مستقل از واتیکان زیر نظر دولت چین و مسیحیان بومی توانستند فرایض دینی خود را انجام دهند.

پیوند اجتماعی

تمدن سنتی چین بر پایه نظام خانوادگی استوار بوده است. تقدس خانواده سنگ بنای آموزش کنفوسیوسی شمرده میشد. در پیروی از این پندار مذهب کنفوسیوس برای برقراری سلطه خانواده، بهنگام زایش، زناشویی و مرگ آئین‌های ویژه‌ای بر پا میساخت که در فصول معینی و در کانون‌های ویژه انجام می‌گرفت. پیوند زناشویی بمثابة پیوند دو خانواده بود و زن یا شوهر دخالتی در آن نداشتند. در مراکز جمعیتی کوچک، چنین پیوندهای خانوادگی قدرت فرمانروایی را پدید می‌آورد که بهنگام هرج و مرج و نابسامانی اجتماعی پاسداری سازمان‌های عمومی را بعهده می‌گرفت. در اثر چنین نظام، قدرت خانوادگی روستاها میکوشیدند که از وابستگی خود به کانون‌های قدرت بکاهند و بیشتر متکی بخوابش باشند. ارتباط اجتناب‌ناپذیر روستاها با قدرت مرکزی از طریق روستاهای بزرگ یا شهرک‌ها انجام می‌گرفت.

در طی قرن بیستم چینیان بنیاد و شالوده زندگی خود را در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، فکری، عقیدتی، فرهنگی و غیره دگرگون ساختند. این دگرگونی تحت تأثیر ورود وسایل ماشینی و صنعت بچین و تناقضات داخلی استعمارگران صورت پذیرفت. صنعت جدید بجای پیوندهای خانوادگی که در سیستم کشاورزی سنتی زمین‌داری است، پیوندهای حرفه‌ای پدید آورد و کارگران و کارفرمایان را حد اقل در مورد یک هدف مشترک متحد ساخت تا بتوانند پیوندهای قدیمی و یوغ نظام سنتی را از هم بگسلند. برقراری نظام نوین آموزش و پرورش در ۱۹۲۰ نقش بسیار مهمی در این گسستگی و گذر از جامعه سنتی بجامعه صنعتی ایفا کرد.

نقش تریاک در بیداری چین

در سال ۱۷۹۴ يك كشتی بزرگ حامل تریاك در بندر وامپوا واقع در كانتون لنگر انداخت . بواسطه مخالفت‌هایی كه ظاهراً دولت امپراطوری انگلستان با مصرف تریاك میکرد، شركت هند شرقی از ارسال مستقیم تریاك بوسیله كشتی‌های خویش به چین خودداری كرد ولی خود در بنگال به كشت و تولید آن پرداخت . بدینسان شركت هند شرقی از دو سوی سود میبرد نخست این كه بابكار گماشتن هندیان به كار كشت خشخاش، تریاك ارزان قیمتی بدست می‌آورد و هندیانی كه بدینسان مزدی می‌گرفتند مبالغ حاصل را صرف خرید كالاهای انگلیسی می‌كردند كه شركت هند شرقی بایشان عرضه میداشت ، دوم اینکه از طریق قرارداد با كشتی‌های خصوصی صاحبان آنها را وادار می‌كرد كه فقط تریاك متعلق به این شركت را به چین حمل كنند و گرنه جریمه میشدند .

پیش از ۱۷۶۷ مقدار تریاکی كه از هند به چین صادر میشد از ۲۰۰ صندوق^۱ تجاوز نمی‌كرد كه بیشتر جنبه دارویی داشت ولی در سال

۱- Whampoa

۲- هر صندوق حاوی تقریباً ۶۵ كيلو تریاك بوده است .

۱۸۰۰ میزان تریاک وارداتی به چین به ۲۰۰۰ صندوق رسید. در سال ۱۸۱۶ انگلیسی‌ها معادل ۲۵۰۰ ۰۰۰ دلار (به قیمت همان زمان) تریاک به چینی‌ها فروختند. در سال ۱۸۲۰ مقدار تریاک که بطور قاچاق انگلیسی‌ها وارد چین کردند به ۵۱۴۷ صندوق و یکسال بعد به ۷۰۰۰ صندوق و سه سال بعد یعنی در سال ۱۸۲۴ به ۱۲۶۳۹ صندوق رسید. در اثر اعتیاد مردم عادی به مصرف تریاک در فاصله ده سال، مقدار آن از ۱۸۲۴ تا ۱۸۳۴ به ۲۱۷۸۵ صندوق یا معادل ۱۴۱۶۰۵۵ کیلو رسید و در سال ۱۸۳۷ به ۳۹۰۰۰ صندوق افزایش یافت که قیمت آن در همان زمان ۲۵ میلیون دلار بوده است. تمام این مقدار تریاک علیرغم مخالفت امپراتور چین بطور قاچاق وارد این کشور شده بود. در سال ۱۸۳۹ بهنگامی که یکی از مأموران دولتی چین در کانتون دستور توقیف کشتی حامل تریاک را صادر کرده آن را بدریا ریخت، امپراطوری انگلستان این امر را بهانه قرار داد و نخستین جنگ تریاک را در فاصله سالهای ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ به چینی‌ها تحمیل کرد که منجر به عقد قراردادی شد که طبق آن پنج بندر چینی بروی کشتی‌های انگلیسی، آمریکایی و فرانسوی گشوده شد و دولت انگلستان بندر هنگ کنگ را برای همیشه به تصاحب در آورد. بعد از این که دولت انگلستان شرکت هند شرقی را ملغی و خود اداره امور هندوستان را بدست گرفت، از محل صدور تریاک به چین درآمد سرشاری نصیب خزانه امپراطوری میشد بطوری که در سال ۱۸۵۶ قیمت تریاک صادره به چین بالغ بر ۳۵ میلیون دلار بوده است که $\frac{1}{7}$ کل درآمد ملی انگلستان را تشکیل میداده است.

دولت امپراطوری چین برای رهایی از ماده جانکاه با اقدامات متعددی

دست زد لیکن نتوانست ریشه آن را بخشکاند بطوری که در فاصله سالهای ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۸ دولت انگلستان دومین جنگ تریاک را به امپراطوری چین تحمیل کرد و مزایای اقتصادی و سیاسی متعددی بدست آورد و بدنبال آن کشورهای غربی با اضافه روسیه تزاری اجازه یافتند که در پکن سفیر داشته باشند، هیأت‌های مذهبی مسیحی از امنیت برخوردار گردد و بنادر بیشتری بروی کشتی‌های غربیان گشوده باشد.

آزمندی استعمارگران بهمین جا خاتمه نیافت، بالاخره در سال ۱۸۶۰ مردم چین عواقب سومین جنگ تریاک را مجبور به پذیرش شدند. امپراطوری مانچو که قرن‌ها در لاک فرو رفته و خود را از دنیای بیرون جدا ساخته بود با چنین حوادثی یک مرتبه پایه‌هایش متزلزل شد. بسیج ارتش برای مقابله با جنگ‌های تحمیلی انگلیسی‌ها در جنوب و روس‌ها در منچوری، ورود کالاهای صنعتی و رقابت آن با کالاهای پیشه‌وری، افزایش مالیات‌ها و اجحاف کارمندان امپراطوری صوری و بردباری مردمان را بیایان رسانید و بالاخره در سال ۱۸۵۱ دهقانان سر بشورش برداشتند و نهضت تایپینگ^۱ را بوجود آورده و خود درنانکن دولت مستقلی تشکیل دادند. این جنبش تا سال ۱۸۶۴ دوام داشت تا این که امپراطور چین بیاری خارجی‌ان توانست آن را سرکوب کند.

دولت امپراطوری چین برای مقابله با چنین ناراضایی‌ها درصدد اصلاحاتی برآمدولی اوضاع واحوال آن چنان نبود که موفقیت اقدامات مصلحانه را تضمین کند بخصوص که هنوز زمانی نگذشته بود که یک رقیب سرسختی از شرق سر بدر آورد. این رقیب نورسیده کشور آفتاب،

ژاپون بود که در سال ۱۸۹۴ به چین حمله کرد و قرارداد سال ۱۸۹۵ را منعقد ساخت که برطبق آن کره تحت الحمایه ژاپون شد و ژاپون از مزایای اقتصادی و سیاسی در چین برخوردار گشت.

با چنین حوادثی نارضایی از بیگانگان در چین اوج می‌گرفت و بدنبال آن‌سازمان‌های زیرزمینی بوجود می‌آمد که مهمترین آنان بوکسورها یا «مشت‌زنان» بودند که شورش معروف ۱۸۹۹ را پدید آورده و بسیاری از خارجیان را سربریده معدوم کردند و آن چنان بیم و هراسی در میان هیأت‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی خارجی بوجود آوردند که آنان دیگر بجان خویش ایمن نبودند. این حوادث به دولت‌های آمریکا، انگلستان و فرانسه فرصت داد تا در کار سرکوبی آنان دخالت کنند و در نتیجه شورش بوکسورها در سال ۱۹۰۱ سرکوب شد و دولت چین تعهد کرد که مبالغ گزافی به کشورهای ذینفع خسارت بپردازد.

سال ۱۹۰۲ در تاریخ چین از نظر دگرگونی سازمان اداری امپراطوری اهمیت زیادی دارد. حوادث و وقایع قرن نوزدهم به چینیان آموخت که با وضع سنتی نمیتوانند با دشواری‌های درونی و بیرونی مقابله کنند؛ بدینجهت چاره درد را در پذیرش الگوهای غربی یافتند. بنابراین نهاد های آموزشی، قضایی، نظامی و غیره تغییر صورت یافت و برنگ غربی درآمد. سیستم باستانی امتحان برای انتخاب کارمندان (ماندارین) در سال ۱۹۰۵ ملغی شد و در سال ۱۹۰۸ آمریکاییان پذیرفتند که از محل غرامت جنگی که چین به آنان میپرداخت بورس‌های تحصیلی به دانشجویانی پرداخت شود که تحصیلات خویش را در آمریکا بانجام رسانند. بدینسان زمینه دیگری برای نفوذ فرهنگ غربی در آسیای سنتی

گشوده شد که بعدها «امپریالیسم فرهنگی آمریکا» نام گرفت.

1 *Encyclopedia Britanica, Vol. 5*

مأخذ:

2. *Grand Larousse. Vol. I*

3. *Textes sur le Colonialisme, M. E. Ed. Progrès:*

فرهنگ در چین

سرزمین چین به دفعات مورد تجاوز قرار گرفته و به تصرف بیگانگان درآمده، تجزیه شده و زیر سلطه فرمانروایان مختلف قرار گرفته؛ ولی علیرغم نشیب و فرازهای تاریخی، تمدن چینی برجای بوده و از خلال حوادث تاریخی سربرافراشته و پایدار مانده است. دوام تاریخ و تمدن چینی نشانه عظمت و بنیان استوار فرهنگ چینی است که پایه‌های آن بر یک سازمان منظم آموزشی تکیه داشته است؛ بطوریکه علیرغم گرایش‌های جدایی‌گرای سیاسی و بومی، عوامل و عناصر فرهنگی، آنها را بهم پیوند داده است.

در جهت سیر تکوینی تاریخ جهان، قطب‌های تمدنی انگشت‌شماری چون مصر، یونان، روم، ایران، هندوچین وجود داشته‌اند که با دارا بودن فرهنگ درخشان، اصالت خویش را حفظ کرده حتی ملل غالب را نیز در خود مستحیل ساختند.

اثر فرهنگی چین در کشورهای همجوارش پیوسته و مداوم بوده است، بطوریکه فکر چینی، مذهب چینی، هنر چینی و زبان چینی تا سواحل اقیانوس آرام یعنی کره و ژاپن رسوخ یافت و از سوی باختر نیز

دامنه هنر چینی از ایران گذشته به اروپا نفوذ کرد. در دو کشور کره و ژاپن مطالعه فرهنگ باستانی در واقع مطالعه در فرهنگ قدیم چین بوده است. زبان مکتوب چینی زبان نوشتنی این دو کشور تعیین شد. علاوه بر این دو کشور اثرات کاملاً روشنی از فرهنگ چینی در آسیای جنوب شرقی و در برمه و ویتنام نیز بجای مانده است.

زبان مکتوب و تأسیسات آموزشی در چین از ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد بوجود آمد. از این عصر حتی اخبار و وقایع دولتی و اجتماعی بصورت مکتوب باقی مانده است. در زمان سلسله چو (۲۵۶-۱۱۲۲ پیش از میلاد) ادبیات و آموزش، رونق بسزایی پیدا کرد و موجب پدید آمدن مکاتب قدیمی فلسفی شد که بعدها مکاتب‌هایی چون کنفوسیونیس، تائوئیسم، موئیسم از آنها ملهم بوده‌اند. این نوع مکاتب فکری در این دوره آنچنان رونقی یافت که برخی دوره سلسله چو را دوره خلافت فرهنگ می‌شناسند، در آن موقع فرهنگ چین بانواع گوناگونی شکوفان می‌شد.

بعد از سلسله چو سلسله هان (بعد از میلاد ۲۲۱-۲۰۲ پیش از میلاد) بقدرت رسید که از نظر نیروی نظامی و رونق آثار تاریخی این عصر ممتاز است. در ایام سلسله تانگ (۹۰۶-۶۱۸ میلادی) در کارهای شعر و ادب پیشرفتهای چشمگیری پدید آمد. هنر در این عهد گسترش چشمگیری یافت و در افکار و مذهب بودایی تأثیر بخشید. در ایام سلسله سونگ (۱۲۷۹-۹۶۰ میلادی) خلافت چینی بصورت نقاشی تجلی کرد و نیز مکتب جدیدی بنام کنفوسیونیس نو پدید آمد.

بعد از هردوره اوجی بجای اینکه حسیضی آغاز شود فرهنگ چینی

تا اواخر قرون وسطی از توسعه و پیشرفت تدریجی ولی پی گیر بهره‌مند بوده است ولی بعد از این دوره گویی دوره آفرینندگی پایان می‌رسد: نخست يك حالت نازایی و ثبوت فرا می‌رسد و سپس يك دوره قهقرایی آغاز می‌شود. این وضع تا قرن ۱۹ ادامه می‌یابد و در این ایام است که غرب در صدد نفوذ بکشورهای خاوری چون ژاپن و چین برمی‌آید.

فلسفه چینی از آنجمله کنفوسیونیسیم در طی قرن‌ها متحول شده و تکامل یافته است. مورخین از مکتب‌های قدیمی فلسفی در چین یاد می‌کنند و عهد فلسفی را به «مکتب‌های صدگانه» اسناد می‌دهند. آشکار است که در برابر این مکتب‌های حاکم مکاتب دیگری نیز وجود داشته‌اند که می‌خواستند جای آنها را بگیرند. هریک از این مکاتب میکوشید برای حل دشواریها زندگی پیشنهادهای عملی و بخردانه‌ای عرضه دارد. برخلاف مکاتب هندی که بیشتر با مسایل غیر دنیوی سر و کار داشت مکتب‌های چینی به مسایل روز اجتماعی و اقتصادی و سیاسی می‌پرداخت. وجود مکتب‌های متعدد نشان آنست که اولاً بقدر کافی افراد و اشخاص متنکر وجود داشته است، ثانیاً آزادی کافی برای طرح و بیان راه حل‌های گوناگون موجود بوده است. (از این نظر چین خیلی شبیه یونان باستان و مقدم بر آن است) مکتب کنفوسیوس (۵۵۱-۴۷۹ پیش از میلاد) یکی از مکاتبی بوده که با دیگر مکتب‌ها رقابت داشته است. در زمان حیات کنفوسیوس بواسطه این که عقاید وی پذیرفته نشد او از تبلیغ کناره گرفت. بهنگام حکومت سلسله چو کنفوسیونیسیم نخستین مکتبی بود که قدرت سیاسی بر علیه آن واکنش نشان داد: بدینسان که امپراطور چین دستور داد کتابهای مربوط به این آیین را بآتش افکندند (۲۱۳ پیش از میلاد).

در زمان سلسه هان مکتب کنفوسیوس جان دگرگرفت تا بدانجا که در سال ۱۳۶ پیش از میلاد آیین دولتی قلمداد شد. علت این امر آن بود که کنفوسیونیسیم در آن عهد با سنت‌های اجتماعی و امور دولتی سازگاری بیشتری داشت زیرا کنفوسیوس آشکارا میگفت که تعلیمات وی محافظه‌کارانه است. او سیستم فئودالی زمان خود را نه تنها مردود نمیدانست بلکه میکوشید آنرا نظام بخشد و متعادل سازد. تعلیمات وی سیستم قدیمی را تثبیت میکرد، بویژه کنفوسیونیسیم از لحاظ ادب بسیار غنی بود و میتواند پایه آموزش قرارگیرد.

آموزش باستانی

یکی از خصوصیات آموزش و پرورش در چین باستان نقش آن در امور دولتی بوده است بدین معنی که تربیت‌کادرهای اداری برای دولت یکی از هدف‌های عمده نظام آموزش و پرورش بشمار میرفت. این کادرها با نفوذی که در دستگاه دولتی داشتند نسبت به نظامیان برتر بوده‌اند. بهمین مناسبت تأمین و سازمان دهی آموزش و پرورش در مرکز توجه قرار داشت. هرچند که اشاعه آموزش ابتدایی و تأمین آن برای عده‌ی بسیار هدف محسوب نمیشد ولی برای این که بتوانند از میان تعداد زیادی از مردم برازنده‌ترین و شایسته‌ترین آنان را برگزینند مجبور میگشتند که برای تربیت عده بیشتری همت گمارند. در سال ۱۲۵ پیش از میلاد يك دانشگاه دولتی بوجود آمد. در قرن دوم میلادی تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها چین به ۳۰۰۰۰ نفر میرسید. در این دانشگاه‌ها دانشجویان کردهای و ژاپونی نیز اشتغال به

تحصیل داشته‌اند و همان‌ها بوده‌اند که افکار و فرهنگ چینی را به کشور خود انتقال دادند. به کتابخانه‌ها توجه خاصی داشتند. بهنگامی که پایتخت از شهری به شهر دیگری انتقال می‌یافت مراقبت می‌کردند که پایتخت جدید از کتابخانه امپراطوری مجهزی برخوردار باشد. اختراع کاغذ در قرن اول میلادی و اختراع چاپ در قرن نهم میلادی در چین امکان داد که کتب بمقدار وسیعی فراهم آید و به تعداد بیشتری در دسترس افراد بیشتر قرار گیرد.

در این عصر دولت توجه ویژه‌ای برای انتخاب دانشمندان داشت و مراقبت بعمل می‌آمد تا فرزانه‌ترین فرزنانگان جهت اشغال پست‌های اداری انتخاب شوند. بهمین مناسبت بود که دولت جهت برگزیدن افراد نخبه سیستم خاص امتحان و مسابقه برقرار کرد که در طی قرن‌ها تحول یافته بود. اجرای مسابقه جهت انتخاب در دو قرن پیش از میلاد در چین پدید آمد. چنین سیستمی وسیله قاطعی جهت استقرار «آریستوکراسی دانشمندان» بشمار می‌آمد. بدینسان با سپردن امور دولت بدست دانشمندان (تحصیل کرده‌ها) چین می‌توانست از فرهنگ و سنت مشترکی برخوردار شود و وارث دانشهای مشترکی گردد و پای‌بند با اصول سیاسی و اجتماعی واحدی باشد. مقررات انتخاب خیلی دشوار بوده است: بعد از امتحان مقدماتی سه مرحله امتحان که مرحله بمرحله دشوارتر میشد وجود داشت. این مراحل سه گانه شباهت زیادی به مراحل سه گانه دیپلم، لیسانس و دکترای امروزی داشت.

این سه مرحله عبارت بودند از هسوی تسای^۱ یا (استعدادشکوفان)

چوجن^۱ یا (انسان پیشرفته) چن شیه^۲ یا (فرزانه پیشرو). امتحان مرحله نخستین در شهرها، مرحله دوم در مراکز استان و امتحان مرحله نهایی که هر سه سال یکبار صورت می‌گرفت، در پایتخت بعمل می‌آمد. فرزانه‌ترین و والاترین افرادی که از عهده امتحان دوره سوم برمی‌آمدند عضو مجمعی میشدند که هان‌لوی^۳ نامیده میشد و بمثابة آکادمی امروزی بوده است. عضویت در این «آکادمی» از پرستیژ و حیثیت اجتماعی فراوانی برخوردار بوده و از بزرگترین افتخارات بشمار می‌آمد.

امتحان در شرایط بسیار دشوار و بادقت کافی برگزار میشد. نام امتحان‌شوندگان در ورقه‌های آنها قید نمیشد تا مبادا ممتحنین تحت تأثیر قرار گیرند. امتحانات چندین روز بدرازا میکشید و داوطلبان در اطاق خود محبوس میشدند و تماس خود را با دیگران قطع میکردند. معمولاً فقط يك درصد از داوطلبان امیدپذیرش داشتند.

موفقیت در این امتحانات نه تنها دروازه‌ی بزرگی، منزلت و مرتبت اجتماعی را بروی پذیرفته شدگان باز میکرد بلکه افتخار بزرگی نیز نصیب تمام خانواده، ایل و تبار شخص برگزیده میشد. کسی که در سطح ملی و کشوری پیروزی بدست می‌آورد خانه‌وی همانند زیارتگاه تلقی میشد، همسایگان بدانجا بدیده احترام مینگریستند. حتی بهنگامی که روزگار مردنامی بسر می‌آمد خانه‌ی پیشین‌وی در مرکز توجه و دقت اهل دهکده، شهر و مسافران و سیاحان قرار می‌گرفت.

۱- Chü-jen

۲- Chin-shih

۳- Hanlui

چنین سیستم امتحانی بهترین وسیله ارتقاء اجتماعی از طریق دانش محسوب میشد و از لحاظ اجتماعی نیروی اندیشه و دانش به نیروی بازوی نظامیان برتری مییافت. بدینسان فرزنانگان والترین و برترین افراد کشور بشمار میآمدند و دانش در چین ارج فراوان مییافت. این سیستم امکان میداد که همگان فرصت بیابند تا باتکیه بهمت و پشتکار خویش داعیه بزرگی در سر بهوررانند. بزرگی دیگر فقط براساس تبار، خانواده، خون و ثروت بحساب نمیآمد؛ بلکه تراکم ثروتهای معنوی نیز یکی از ضوابط بزرگی شمرده میشد. بنا به این روش هرچند که کشور چین جامعه بی طبقه‌ای نبوده است لیکن از تحرك اجتماعی قابل توجهی بهره‌مند میشد و آموزش و پرورش عمده‌ترین مجرای بود که شخص میتواند از طریق آن مقام و منزلت خود و خانواده و تبار خویش را ارتقاء بدهد.

شرکت در امتحانات برای عموم آزاد بود. حدود سنی وجود نداشت و مردود شدن از امتحانی مانع از شرکت بعدی نمیشد. گاهی اتفاق میافتاد که فرزندان با پدران حتی با پدر بزرگان در جلسه امتحان شرکت بجویند.

البته با توجه بطول مدت آمادگی برای امتحان داوطلبان فرصت برابری نداشتند. بدون تردید کسانی که توانایی مالی نداشتند نمیتوانستند برای مدت زیادی خود را وقف مطالعه کنند ولی ناگفته نماند که گاهی خانواده، ایل، تبار و دهکده، بخاطر پیروزی یکی از بستگان خویش، حاضر به فداکاری بودند و تاحد مقدور وسایل راحتی وی را فراهم میآوردند تا وی بتواند برای همه‌ی آنها افتخار کسب کند. در چنین شرایطی حتی

مستمندان مستعد نیز امکان می یافتند که از طبقات زیرین جامعه به گروه های والا ارتقاء یابند.

علیرغم محاسنی که این چنین شیوه امتحانی داشت عواقب بدی نیز دارا بود. هیولای امتحان همان اندازه به آموزش و پرورش چین صدمه زد که آموزش و پرورش انگلیسی در هند بیمار آورد. بدین نهج هدف اساسی برای دانشجو پذیرفته شدن در امتحان بوده است. محتوی آموزش را طبیعت و کیفیت امتحان تعیین میکرد. هر آنچه که با امتحان ارتباط نداشت از دیدگاه فرزندگان با اهمیت تلقی نمیشد.^۱

هر قدر موضوع امتحان محدود میشد، زبانهای ناشی از آن بیشتر میگشت. در آغاز کار آموزش چین دامنه گسترده ای داشت و شامل همه امور اعم از فردی و جمعی میشد، افراد آموخته میبایست پرهیز کار بوده، تعادل فکری و عملی داشته، در هنرهای ششگانه مشتمل بر موسیقی، نویسندگی، ریاضیات، تیراندازی و ارابه رانی چیره دست باشند.

با گذشت زمان این مفاهیم بفراموشی سپرده شد و امتحانات بیشتر بر اساس دانسته های ادبی و کلاسیک قرار گرفت. هنر، موسیقی و علوم بکنار گذاشته شد. حتی حساب دیگر در جنب خواندن و نوشتن قرار نگرفت. قبلاً آثار کلاسیک بیش از نوشته های کنفوسیوس اهمیت داشت چنانکه در عهد تانگ دانشمندان بیشتر از آثار مکاتب تائوئیسم، بودیسم و نوشته های قدیم کنفوسیوس بهره مند میشدند لیکن بعدها آموزش منحصر به پندار کنفوسیوس شد.

۱- بنظر میرسد که بعد از گذشت قرنهای این شیوه هنوز در بسیاری از سیستمهای آموزشی پای برجاست.

زمانی بحث و بررسی و انتقاد آثار از مراحل مهم آموزش چینی بشمار می‌آید. بهنگام سلسله هان^۱ فرزندگان آثار باستانی را از دیدگاه نقد بررسی میکردند تا اصالت آنها را دریابند ولی بعدها کاربحاشیه—نگاری و انتقاد حواشی محدود شد.

بعد از پیروزی مغولها هرچند که حکمرانان مینگ^۲ خواستند تأسیسات چینی را دوباره برپا دارند و اصلاحاتی در آنها بعمل آورند ولی در عمل آنها نتوانستند بندهای محافظه کاری را از هم بگسلند بطوری که در زمان حکومت مانچو^۳ این محافظه کاری منجر به سکون و نازایی شد.

از این دوره ببعد آموزش چین دچار يك دوره‌ی از هم گسستگی گشت و حالت خلاقیت خود را از دست داد تا بدان حد که آموزش و پرورش تبدیل به پیروی از نظرات قدما شد بدون اینکه خصلت انتقادی و آفرینندگی داشته باشد. تلاش برای خلق نوشته‌های بی‌همتا جای خود را به تقلید مکانیکی آثار داد و شیوه‌های امتحانی موجب شد که ظاهر را فدای باطن کنند و بمحتوی نوشته‌ها ارج کافی نگذارند.

بدینسان در اثر پای‌بندی بظاهر و پیروی کورکورانه از گذشتگان و نادیده گرفتن ضروریات زمان، آموزش و پرورش قرن‌ها بصورت ایستا باقی ماند تا سده نوزدهم که چینیان يك باره گویی از خواب بیدار شده و دریافتند که از قافله تمدن غربی قرن‌ها عقب مانده‌اند.

۱- Han

۲- Ming

۳- Manchou

بطور خلاصه، در چین باستان در پیروکنفوسیونیسم پندار «سواد» مظهر تجلی قدرت و منزلت تحصیل کرده‌ها و اندیشمندان بوده است. بطوریکه شخص «باسواد» یا شیه^۱ از قدرت و وظیفه حکمرانی بر «مردمان عادی» بهره‌مند می‌شد. قدرت فرزندانگان تا بدانجا رسید که ضرب‌المثل زیر پدید آمد: «یکنفر باسواد یک کارمند با قدرتی است»؛ بنابراین سواد وجه تمایز طبقاتی بشمار می‌آمد. با سوادان و دانشمندان از کسانی که فاقد سواد بودند اعم از اینکه غنی یا مستمند باشند تنفر داشتند. صاحبان قدرت و منزلت چینی بجای قبای اشرافی بزیور دانش آراسته بودند. در تمام طول تاریخ چین، تحصیل کرده‌ها قدرت اداری و سیاسی را بدست داشته‌اند و همیشه تحولات عمده را این گروه پدید آورده و رهبری کرده‌اند. حتی در مواقعی که ریشه تحولات سرمایه‌داری یا دهقانی بوده تحصیل کرده‌ها سازمان بخش آنها بشمار می‌آمدند. بهمین مناسبت بود که در آستانه نیمه دوم قرن حاضر بهنگام‌نوسازی، مائو شعار زیر را اعلام کرد: «تحصیل کرده‌ها گنجینه ملی هستند»^۲

۱- Shih

۱- مأخذ مطالب فوق از آنسیکلوپدی بریتانیکا و مقاله مربوط به روشنفکران در روزنامه لوموند دیپلماتیک، نوامبر ۱۹۷۰، اقتباس و نگارش یافته است.



آغاز غرب گرایی

بعد از این که کشورهای باختری زورمندانه بندرهای چینی را بروی خود گشودند و قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی خویش را در این کشور گسترانیدند، برخی از دوراندیشان توانگر دریافتند که روزگار «چینی‌وار» زیستن بسرآمده است؛ بنابراین ناگزیر در صدد برآمدند که «از زمانه پندگیرند» و از «کیمیایی» که چنین قدرت و توانمندی را به باختریان بخشیده است بهره‌مند شده بشیوهی آنان آموزش ببینند، تا شاید بدینسان بتوانند در آینده سرنوشت خویش را به گونه دیگری بدست گیرند. در پیرو این امر از سال ۱۸۷۲ عده‌ای از فرزندان طبقات توانگر به کشورهای باختری رهسپار شدند. بیمناک از «از خود بیگانه گشتن»^۱ جوانان، پدران تقویم چینی برابر سفر فرزندان خویش افزودند تا آنان دور از میهن و ملت خویش، در دیار غربت، آیین‌های سنتی را بجای آورند و فراموش نکنند که چینی هستند و باید چینی بمانند. علاوه بر- این، در محل نمایندگی سیاسی چین در اروپا و آمریکا کلاس‌های ویژه‌ای

جهت تدریس زبان چینی به دانشجویان مقیم این کشورها دایر شد. برای احتراز از همبستگی جوانان چینی با غربیان، در سال ۱۹۱۰ وزارت آموزش و پرورش ازدواج چینیان را با بیگانگان ممنوع اعلام کرد.

با گذشت زمان و بهبود امکانات حمل و نقل، تعداد دانشجویان اعزامی به خارج افزایش یافت، بویژه این که دولت آمریکا غرامت ناشی از شورش «مشت زنان» را به بورس تحصیلی دانشجویان اعزامی به آمریکا اختصاص داد؛ بهمین جهت تقریباً تمام فارغ التحصیلان دانشگاه چینی کینگ هوا^۱ برای ادامه تحصیل به آمریکا اعزام شدند.

بهنگامی که حزب کومین تانگ قدرت را بدست گرفت کوشید که در کار اعزام دانشجو بخارج نظمی پدید آورد بدینجهت اعلام داشت که دانشجویان اعزام خارج از کشور باید طبق امتحانی برگزیده شوند. علاوه براین دولت دانشجویانی را که بهزینه شخصی بخارج میرفتند زیر کنترل قرارداد. در سال ۱۹۳۱ در برنامه ای تحت عنوان: «سیاست بنیادی آموزش و پرورش برپایه ای اصول حزبی» دولت کومین تانگ اعلام کرد که فقط دانش آموزانی که تحصیلات متوسطه را در چین با نمرات خوب به پایان رسانده اند، میتوانند برای ادامه تحصیل بخارج عزیمت کنند. در سال ۱۹۳۳ مقررات اعزام دانشجو بخارج دشوارتر گشت و تحویل گذرنامه بدانشجویان منوط به صدور اجازه ی مخصوص از سوی وزارت آموزش و پرورش شد. البته در باره ی دانشجویانی که بهزینه شخصی بخارج میرفتند سختگیری خیلی شدید نبود.

با توجه به این که در چین سنتی، همانند اکثریت قریب باتفاق کشورها، در آن زمان، کشاورزی از ارج اجتماعی بسنده ای برخوردار نبود و هنوز دامنه علوم و فنون بقدر کافی در این زمینه گسترش نیافته بود بدینجهت اکثر دانشجویانی که بخارج اعزام میشدند در رشته های صنعتی و علوم اجتماعی و انسانی و پزشکی ادامه تحصیل میدادند و در بازگشت به چین بواسطه عدم رشد صنعت و نبود مشاغل صنعتی ناچار، همانند برخی از کشورهای دیگر، در بخش های دولتی بکار میپرداختند یا به آموزش و پرورش روی میآوردند. درچنین شرایطی بود که نظام آموزشی، بواسطه نبودن تقاضا در دیگر بخشهای اقتصادی، از متخصصان تراز اول بهره مند میشد. معلمان تحصیل کرده در خارج بهنگام تدریس علاوه بر علوم و فنون غربی اندیشه و پندارباختری را نیز در کلاس های مدارس، مطبوعات و محافل چینی اشاعه میدادند و بدینسان در تمام زمینه های علمی و فرهنگی به پیام آوران جهان نو تبدیل میشدند. مسلماً نقش تحصیل کرده های خارج را در انقلاب ۱۹۱۱، در مختلط کردن دانشگاه پکن (۱۹۱۹) و در کشاندن جان دویی و برتراند راسل به چین (۱۹۲۱-۱۹۱۹)، در نهضت آموزش همگانی (۱۹۲۰) و مهمتر از همه، بیداری ناسیونالیسم چینی که منجر به دگرگونی چهره ی چین شد نباید فراموش کرد.

قوذ فرهنگ شوروی درچین

با تشکیل حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ مسلماً تماس هایی بین رهبران این حزب و رهبران شوروی دایر بوده است. بهنگام سازمان یابی حزب کومین تانگ، در سال ۱۹۲۳ نیز شوروی ها در سازمان دادن

تعلیمات نظامی و حزبی نقش اساسی داشتند بطوری که میخایل بورودین^۱ مشاورت سونیات سن را بعهده داشت. پس از مرگ سونیات سن وبقدرت رسیدن کومین تانگ در سال ۱۹۲۷، بواسطه سیاست ضد کمونیستی آن، مدتی روابط چین و شوروی، علیرغم همکاری در ساختن راه آهن منچوری، به سردی گرایید. در سال ۱۹۳۲، بهنگامی که ژاپون بقدرت- نمایی پرداخت چین و شوروی در مقابل خطر مشترك، اختلافات مسلکی خود را بکنار گذاشته روابط صمیمانه تری با همدیگر برقرار ساختند.

در سال ۱۹۳۵، مائوویارانش پس از تحمل «راه پیمایی طولانی» يك ساله درینان واقع در شمال چین مستقر شدند و موفق گشتند قسمتی از اراضی را آزادگردانند؛ از این تاریخ نقش آموزشی و فرهنگی شوروی ها بتدریج افزایش مییابد و عده ای از رهبران حزب کمونیست در شوروی تربیت میشوند. کتاب های مسلکی که در شوروی انتشار می یافت از منابع مراجعه کادرهای چینی بشمار میرفت. در سرزمین هایی که زیر کنترل کمونیست ها قرار داشت در نحوه سازمان دادن آموزش و پرورش از تجارب شوروی ها بهره برداری میشد

پس از برقراری «دموکراسی خلق» در سال ۱۹۴۹ دولت چین بسیاری از الگوهای شوروی را پذیرفته و بکار بست. در دهه نخستین برقراری حکومت نو اثر فرهنگی شوروی ها در دوره آموزش عالی، بهنگام ایجاد تعدادی از دانشکده ها، انستیتوها و پلی تکنیک ها، چشمگیر بود. دانشگاه خلق از جمله موسساتی بود که از نظر اداره و محتوی برنامه کاملاً تقلیدی از شوروی ها بود. شیوه آموزشی شوروی مستقیماً بوسیله

معلمان روسی وارد کلاس‌های آموزش عالی و متوسطه شد. در فاصله سال‌های ۱۹۵۸ - ۱۹۵۰ در حدود ۵۸۳ نفر استاد روسی در دانشگاه‌های چینی تدریس میکردند. تعداد دبیران روسی در فاصله سالهای ۵۸-۱۹۵۲ در حدود ۱۱۷ نفر بوده است. در همین دوره تقریباً ۱۱۰۰۰ نفر کارشناس، مهندس و تکنسین شوروی دوشادوش چینیان کار میکردند که مسلماً از نظر رفتاری و کرداری خود متأثر شده و اثری نیز بجا گذاشته‌اند.

علاوه بر تدریس در دانشگاه‌ها معلمان شوروی عده‌ای از معلمان چینی را نیز تربیت کردند از آن جمله در حدود ۷۰۰ نفر معلم جوان را برای «دانشگاه خلق» و ۲۰۰۰ نفر معلم دیگر را برای سایر مدارس تعلیم دادند.

همزمان با حضور روس‌ها در چین عده زیادی از دانشجویان اعزامی در دانشگاه‌ها و مدارس عالی فنی شوروی تحصیل میکردند و حتی پس از عزیمت کارشناسان شوروی از چین و آشکار شدن اختلاف نظرهای تربیت دانشجویان چینی در شوروی ادامه داشته است. تا سال ۱۹۵۹ جمعاً در حدود ۳۶۰۰۰ نفر دانشجوی برای تحصیل به شوروی اعزام شده بودند. تعداد دانشمندان، مهندسان و کارشناسانی که از صنایع شوروی در این مدت بازدید کرده‌اند به ۶۰۰ نفر میرسد. بنا به گزارش منابع شوروی بعد از ۱۹۵۹ در حدود ۲۵۰۰۰ نفر دانشجوی چینی در شوروی تعلیم یافته‌اند که بدینسان جمع تحصیل کرده‌های چینی در شوروی به ۶۱۰۰۰ نفر میرسد که شاید این تعداد را با ۳۵۹۳۱ دانشجوی چینی که در فاصله ۱۹۰۵ تا سال ۱۹۵۲ در آمریکا تربیت شدند بتوان مقایسه کرد. کتاب‌ها و دیگر منابع علمی را باید از جمله عوامل فرهنگ بخش

شوروی‌ها بشمار آورد . در فاصله سال‌های ۱۹۵۶ - ۱۹۴۹ تعداد ۲۷۴۶ عنوان کتاب از روسی به چینی ترجمه شد که ۱۴۰۰ عنوان آن مربوط به سالهای ۱۹۵۵ - ۱۹۵۲ بوده است^۱ .

مدیر برنامه ریزی آموزشی چین در ژوئن ۱۹۵۵ گزارش داده است که ۸۰۰ نوع کتاب روسی به چینی ترجمه شده است . بنا به گزارش مجله سوئدی^۲ تا سال ۱۹۵۹ بالغ بر ۲۹۵ میلیون جلد کتاب در چین بفروش رفته است که بیشتر آن‌ها در زمینه علوم بوده است .

نقش شوروی‌ها را در کمک به برقراری مراکز پژوهشی چینی مانند مرکز اتمی چین ، راکتور اتمی ، کمپیوترهای الکترونیک و غیره نمیتوان نادیده گرفت . چینیان بواسطه حجم اشتغالات و شتابی که برای یادگیری و کسب تجارب از خود نشان میدادند دیگر فرصت انطباق شیوه‌ها، محتوی برنامه‌ها و پژوهش‌ها را با وضع خویش نداشتند. آنان میخواستند «روی پای خود بایستند» و از کارشناسان بیگانه بی‌نیاز گردند و فرصت تفکر و انطباق فنون را با شرایط محیطی ببعد موکول میکردند و این کاری بود که بعدها در نظام آموزشی چین منعکس شد.

نوسازی نظام آموزشی

در پیرو انتشار آثار و افکار اروپایی ، در آستانه آغاز قرن بیستم، بهنگامی که آلمان برای تصرف شاندونگ شرقی و روسیه برای تصاحب

۱- *Education in Communist China, R . F . Price, Institute of Education, University of London,*

۲- *Clarté, Vol . 1, 1967 .*

پرت آرتور خود را آماده می‌کردند، در آستانه شعله ور شدن خشم «مشت زنان» (۱۸۹۹) اندیشه‌ی آموزش برای همه‌گان بشیوه‌ی مدرن نیرو میگرفت و اشاعه مییافت تا بالاخره در سال ۱۸۹۷ نخستین آموزشگاه نوبنیادگشایش یافت. حوادث سیاسی و نظامی سال‌های آخر قرن نوزدهم امکان نداد که نظام جدید آموزش و پرورش آن چنان که بایسته بود در چین رونق یابد تا این که پس از سرکوبی «شورش مشت زنان» در سال ۱۹۰۲ برای دگرگونی اداری و آموزشی اقدام بعمل آمد.

انقلاب ضد فئودالی و اعلام جمهوریت در چین (۱۹۱۱) سرعت دگرگونی را افزون ساخت و تضادهای درونی را شدت بخشید. در سال ۱۹۱۷ هوشی‌پیشنهاد انقلاب ادبی را مطرح ساخت و در فاصله ۲۱-۱۹۱۹ سازمانی تحت عنوان «سپاه تبلیغ برای آموزش همگانی»^۱ بوجود آمد. در سال ۱۹۲۰ نهضت آموزش همگانی پدیدار شد.

در همین سالها معلمان و دانشجویان به يك نیروی سیاسی تبدیل شده با تظاهرات خویش در سیاست ایفای نقش میکردند بطوری که در ماه‌های مارس تا ژوئیه سال ۱۹۲۱ معلمان پکن دست به اعتصاب زدند و سپس در ۳۰ مه ۱۹۲۵ دانشجویان دانشگاه شانگهای به خیابان‌ها ریخته بتظاهرات پرداختند که بالاخره با قدرت رسیدن حزب کومین تانگ مرحله دیگری در تحول حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چین آغاز شد. بعد از اعلام «جمهوری خلق چین» اکتبر ۱۹۴۹ نظام آموزش و پرورش نوین چین بتصویب نهایی رسید.

دگرگونی رژیم سیاسی ایجاب میکرد که در اندک مدتی کارکنان

شایسته‌ای تربیت شوند تا جای کارکنان رژیم پیشین را در اداره امور بگیرند بدینجهت در نظام نوین آموزشی به تربیت کارکنان اداری وفنی و افزایش تولید اولویت بسنده‌ای قایل شدند. همان طوری که شوروی‌ها در آغاز کار برای تبدیل «کارگران» به «کارمندان» دانشگاه کارگری «راب فاکی» را بوجود آوردند چینیان نیز در سال ۱۹۵۰ «دانشگاه خلق» را در پکن برپا کردند تا کارگران و دهقانان را برای اداره امور کشور آماده گرداند. همزمان با این اقدام به بازآموزی کارکنان سابق نیز اقدام بعمل آمد.

علیرغم درگیری چین در جنگ کره (۵۳ - ۱۹۵۰) دگرگونی و سازندگی در داخل با شدت هرچه بیشتر ادامه داشت تا سال ۱۹۵۲ برنامه‌های ویژه‌ای برای تربیت تعداد زیادی دانشجو در رشته‌های فنی، کشاورزی، تربیت معلم و غیره تنظیم شد. تابدین هنگام مدارس خصوصی و آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌های غیردولتی و خارجی که بصورت «انتفاعی» اداره میشدند بحیات خود ادامه میدادند. شرکت داوطلبانه چینیان در جنگ کره موجب شد که تبلیغات بسیار وسیعی بر علیه آمریکا و آثار فرهنگی آن بوجود آید و اقدامات شدیدی برای مقابله با «تجاوز فرهنگی آمریکا» انجام بگیرد که در پیرو آن تمام آموزشگاه‌هایی که بوسیله بیگانگان اداره میشد تا سال ۱۹۵۲ ملی اعلام شدند.

دگرگونی نظام اجتماعی

نظام اجتماعی سنتی چین دارای دو سطح کاملاً مشخص بوده است: یکی سطح محلی که بوسیله خانواده‌ها بوجود می‌آمد و توسط مالکان زمین سامان می‌یافت و دیگری سطح مرکزی بود که امپراطور بانی آن بوده و سازمان اداری کشوری و لشگری تکیه گاه آن بشمار میرفت. چنین تصویری با تصویر ثئوریک نحوه تولید آسیایی انطباق داشت. این وضع موجب شد که مدت هزار سال تحول جامعه‌ی چین متوقف شود و علیرغم خلاقیت و آفرینندگی فنی عظیمی که در این کشور وجود داشته‌است، در اثر طرز اندیشه کنفوسیوسی و همبستگی شدید افراد به‌مدیگر در سطح محلی، چین نتواند از دوره‌ی فئودالی به دوره‌ی سرمایه‌داری بگذرد.

بهنگامی که دروازه‌های چین بروی برخی از نوآوری‌های غربی گشوده شد نظام اجتماعی چین آن چنان ساخته و پرداخته و استوار بر پایه خویش بود که توانست موجودیت خود را نگاه دارد و این نوآوری‌ها

را در کنار خویش نشانده. در پیرو چنین وضعی اندك اندك دوگانگی فرهنگی و ناهماهنگی اقتصادی پدید آمد که انعکاس سیاسی آن بصورت تحلیل قدرت امپراطوری آسمانی و تقسیم کشور در میان نجیب زاده‌گان پیکار جو تظاهر میکرد.

صدور کالاهای صنعتی ارزان قیمت به چین دست‌های هنر آفرین پیشه‌وران چینی را ناتوان ساخت و از خلاقیت آنها بشدت کاست. تحمیل تریاک هندی به چینیان و مقاومت دولت و ملت چین در برابر آن نخستین جنگ تریاک را در فاصله سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲ بار آورد که در پیرو آن امپراطور مجبور گشت پنج بندر چینی را بروی انگلیسیان و دیگر غربیان بگشاید و هنگ کنگ را برای همیشه به انگلستان واگذار کند. افزایش مالیات‌ها موجب طغیان دهقانان در ۱۸۵۱ گشت که بعد از ۱۴ سال بسختی سرکوب شد. دومین جنگ تریاک در ۱۸۵۶ تا ۱۸۵۸ و سومین جنگ تریاک در ۱۸۶۰ و سپس حمله ژاپونی‌ها به چین در ۱۸۹۴ بذر شورش «بوکسورها»^۱ رادر سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۰ آبیاری کرد و زمینه را برای انقلاب هموار ساخت، تا این که بالاخره بسال ۱۹۱۲ قدرت امپراطوری آسمانی مانچو فرو ریخت و حکومت بدست سون یات سن و یاران وی افتاد.

بعد از انقلاب ضد فئودالی در آغاز قرن بیستم و پس از استقرار سازمان نوین که مقدمات آن از ۱۹۰۲ فراغم شده بود از سال ۱۹۲۸ کومین تانگ برای بنای چین جدید اقدام بعملی آورد و يك «نظم اخلاقی» ویژه‌ای را اعلام کرد و دانشجویان را برای خدمات روستایی بسیج نمود.

ولی با تمام این احوال توده‌های عظیم دهقانان بیسواد زیر انقیاد نجبا و صاحبان زمین در فلاکت و قرض غوطه‌ور ماندند و از ثمرات انقلاب بورژوازی بهره‌مند نگشتند. یا بمعنی دیگر انقلاب سونیات سنی سطح مرکزی را دگرگون ساخت لیکن سطح محلی را بحال خود گذاشت.

تجاوز ژاپون به چین (۱۹۴۵-۱۹۳۵) که اثرات آن تمام سطوح جامعه چینی را دربرگرفت همه‌ی توده‌های مردم را بحرکت درآورد و در نتیجه سطح محلی را نیز تکان داد. ژاپونی‌ها با تخریب مادی و بهیم زدن نظم اجتماعی، بدست‌خویش زمینه را برای شکست آتی خود فراهم آوردند. یا درواقع امپریالیسم که از شکستن قالب‌های کهنه ناخشنود بود با به آتش کشیدن‌ها، تجاوزها، بمباران شهرها و روستاها، ایجاد وحشت و رواج سخن‌چینی. زمینه طغیان را آماده کرده اراده‌ی مقاومت و دگرگونی را در میان چینیان پدید آورد. چیره‌گی ژاپونی‌ها موجب شد که مردم چین از اهمیت فنون جدید، وسایل حمل و نقل و ماشین‌آلات نیرومند، آگاه گشته نقش انضباط و سازمان‌داری دقیق را دریابند. رسالتی را که انقلاب بورژوازی نتوانسته بود در آغاز کار خویش تحقق بخشد تسلط ژاپون بانجام رسانید بطوری که به‌نگام شکست ژاپون تمام نظام سنتی چین با کلیه‌ی بنیاد مادی و معنوی خود متزلزل گشته آماده فرو ریختن شد. طی سالیان دراز جنگ و گریز، رهبران چینی در زمینه تربیت کارکنان کشوری و لشگری، اداره امور استان‌ها و ارشاد روستاییان تجاربی اندوختند. نشیب و فرازهای زندگی پرماجرا به آنان فرصت داد تا موقعیت‌های مختلف را بیازمایند و بخصایص اشخاص و نکات ضعف و قوت آنان آگاهی یابند. در این مدت دراز آنان نه تنها در جنبه‌های جنگ بلکه در میان جامعه و

یاران خویش مجبور گشتند بر علیه فساد موجود، گریز از مسئولیت و جانبداری‌های بیپسوده مبارزه نمایند، راستگرایان را بازآموزی دهند و چپگرایان را مهار کنند.

چنین روندی هنوز هم ادامه دارد^۱ و احتمالاً در آینده نیز ادامه خواهد داشت. سوادآموزی روستاییان، آموزش سیاسی، اجتماعی و بهداشتی، بکارگیری شگردها و نوآوری‌های ویژه (مانند توپ‌های چوبین) نشانگر پویایی همه جانبه در این دوره است.

علیرغم سالخورده‌گی، رهبران چینی انواع تاکتیک‌های سیاسی و جنگی خاصی را بکار می‌گیرند و با توجه بزمان و مکان چاره‌های نویی می‌اندیشند. در نبود امکانات مادی برای بسیج روستاییان از امکانات معنوی، روانی و اجتماعی گونه‌گونی بهره‌برداری میکنند و گفته‌ها و نوشته‌ها را جایگزین انگیزه‌های مادی و مالی میگردانند و بالاخره با در آویختن با ابرقدرتان راه خود ابرینی را هموار می‌سازند!

هنوز نظام نوین بدرستی استوار نگشته بود که در پی جنگ کره، چینیان ناچار شدند با بزرگترین قدرت نظامی و اقتصادی جهان، ایالات متحده، بجنگ پردازند و در اندرون کشور نیز برای بسیج مردم تبلیغات وسیعی بر علیه آمریکا که عنوان «بر کاغذین» را بآن میدادند براه اندازند و بیش از ۲۰ سال بدان دوام بخشند.

هر چند که انسان ذاتاً از بیگانان گریزان است ولی چنین گریز با پرهیزی در مورد چینیان مفهوم جامعتری پیدا میکند. یادداشتهای «پیوتر

۱- برکناری همسر مائو و یارانش از صحنه سیاسی - اجتماعی و برقراری سلطه بوروکراسی نشانگر همین روندها در دهه هفتاد بوده است.

ولادیمیروف»، فرستاده مخصوص استالین و کمینترن در سال ۱۹۴۲، که اخیراً در مسکو وانتشار یافته است، این خصصت را تأیید میکند و نشان میدهد چه گونه چینیان از آغاز کار بر خلاف انتظار، شوروی‌ها و نمایندگان کمینترن را در جریان امور خویش نمیگذاشته‌اند و تا حد مقدور جدا سری خود را حفظ میکرده‌اند. پیرو تشدید تضادهای عقیدتی بین رهبران چین و شوروی، در سال ۱۹۶۰ کارشناسان شوروی از چین احضار شدند و روابط این دو کشور به چنان تیره‌گی رسید که چینیان دوستی با «ببرکاغذین» را هم‌تراز با دشمنی «تزارهای معاصر» پذیرفته آماده‌اند با جبارترین قدرت‌ها بر علیه شوروی پیوند ببندند. همزمان با درگیری‌های برون مرزی رهبران چینی مجبور بودند دائماً خانه‌نگانی کنند و خود را از کهنه و گذشته بزدایند و با پذیرش برخی ره‌آوردهای غربی راه آینده را بپویند. در چنین سنت‌شکنی و گذشته‌گسلی اندیشه‌ورزان داخلی و تحصیل کرده‌های باختری نقش مهمی عهده‌دار بودند. به گونه‌ای که در نیمه نخست سده بیستم، راه گسترش اندیشه‌های سنتی و ارتجاعی کنفوسیوسی بسته شد و سازمان‌های اجتماعی جدیدی نشرپندارهای نوینی را بر عهده گرفتند.

در این دوره بسیاری از اندیشه‌ورزان وابسته به «ملیون» باور نداشتند که این ملت پر شمار را روزی بتوان گرد هم آورد و در راه تحقق آرمان‌های ملی بکار واداشت.

امروزه شبکه‌ای از سازمان‌های مختلف تمام افراد را در بر گرفته است. این سازمان‌ها که بر پایه ویژه‌گی‌های گروهی، اجتماعی و اقتصادی، به صورت اتحادیه‌های دهقانان، زنان، کارگران، انجمن‌های خردسالان، جوانان، دانشجویان، و غیره بنیاد یافته‌اند طی جلسات و فعالیت‌های متعددی

در کارخانه‌ها، کشتزارها، تعاونی‌ها، آموزشگاه‌ها، ادارات، محلات و غیره لحظه‌ای افراد را بیکار نمیگذارند و به انواع آموزش و القاء عقیده میپردازند. بوسیله همین سازمان‌هاست که در موارد ضروری مردم را برای مقابله با مسایل درونی و یا برونی کشور آماده میگردانند و به راهی که خود می‌خواهند می‌برند و با قدرت نهایی آنان مخالفان را زیر انقیاد می‌گذارند. در طول تاریخ بسیاری از نظام‌های مذهبی و دولتی از چنین شیوه‌هایی بهره‌های بسنده‌ای گرفته‌اند.

برای تشدید دگرگونی و تصحیح مسیر، در سال ۱۹۶۶ چینیان بیکی از بی سابقه‌ترین آزمایش‌های تاریخی زیر عنوان «انقلاب فرهنگی» دست زدند که در پی آن تغییرات اساسی در نظام اجتماعی، شیوه اداره کشور، مدیریت واحدهای تولیدی، بوجود آوردند.

رشد اقتصادی و اجتماعی

پس از برقراری رژیم نو در چین، نخستین و مهمترین اقدام اقتصادی که بعمل آمد همانا الغای مالکیت زمین بود که در سال ۱۹۵۲ تحقق یافت و جای اربابان سابق را قدرت روستاییان گرفت. بدینسان روستاییان زمینهای کشاورزی را از چنگ مالکان و مقامات سابق کومین تانگ درآورده در اختیار خویش گرفتند. در آغاز کار بخاطر احیاء آبادی زمین ها، نظام تملک بوسیله روستاییان پذیرفته شد و سرمایه های اصلی را به استقرار صنعت اختصاص دادند. اندکی نگذشت که روستاییان مزارع اشتراکی پدید آوردند و هسته اصلی کمون های معروف چند ده هزار نفری را تشکیل دادند. این مزارع وسیع بیاری نیروی انسانی و ابزار کار خصوصی بسرعت آباد میگشت. علیرغم دشواری ها و کمی تجارب، گروه های مزارع اشتراکی توانستند دوام یافته و بطور تعاونی وسایل و ابزار بایسته کشاورزی را فراهم آورند. در سرآغاز کمون ها بصورت نیمه سوسیالیستی اداره شدند

نخستین برنامه ریزی در زمینه کشاورزی از سال ۱۹۵۳ بمدت پنج سال با اجرا گذاشته شد. در پایان برنامه اول یعنی در سال ۱۹۵۸

دولت چین کمون‌های خلق را برپا داشت که در مقایسه با مزارع اشتراکی و شرکت‌های تعاونی از دیدگاه اقتصادی، تنوع کشت، اداره و غیره خیلی وسیع و گسترده بود. تا سال ۱۹۶۱ بواسطه نامساعد بودن اقلیم و آفت‌های طبیعی از یکسو و نبود آگاهی و تجارب بسنده در اداره امور زراعی از سوی دیگر به کشاورزی چین زیان‌های فراوانی وارد آمد که در نتیجه آن دولت مجبور شد در کمون‌ها اولویت را از سرمایه‌گذاری صنعتی به کشاورزی برگرداند. برخی از کمون‌های بزرگ بقسمت‌های کوچکتر تقسیم شده و غیر متمرکز گشتند و بروستاییان امکان دادند تا از ابتکارات و کوشش‌های شخصی خود بهره برداری بیشتری بکنند.

همزمان با احیا و گسترش کشاورزی از توسعه و رشد صنعت غافل نبودند. پس از این که کنترل اقتصادی در سال ۱۹۴۹ در اختیار دولت قرار گرفت تورم اقتصادی مهار شده و امکانات ارتباطی و تحرکی بیشتری فراهم آمد. در نخستین برنامه پنجساله عمرانی بخش صنعت از اولویت بسنده‌ای بهره‌مند بود. در همین دوره بود که «بورژوازی ملی» که تا آنزمان بحیات اقتصادی خود ادامه میداد تحت تأثیر مکانیسم‌های ویژه‌ای در اقتصاد سوسیالیستی مستحیل شد. در این عهد چهار نبرد بی‌امان اعلام شده بود: ۱- نبرد برضد بیماری‌ها، ۲- نبرد بر علیه کسانی که از پرداخت مالیات خود داری میکردند، ۳- نبرد بر علیه دزدان اموال دولتی و مختلسین، ۴- نبرد بر علیه کسانی که دست بانواع تقلبات میزدند. کنترل شدید دولت آنچنان بود که سرمایه‌داری ملی چین نتوانست پایداری کند و بناچار به شیوه اقتصادی سوسیالیستی گرایید. ملی کردن سرمایه‌ها معمولا با عزل از مقام مدیریت نیز همراه بود.

در سال ۱۹۵۶ بهنگامی که هشتمین کنگره حزب کمونیست چین گشایش یافت چوئن لای بعنوان نخست وزیر اعلام داشت که بنا برعلل مختلف، هدف های تعیین شده در نخستین برنامه پنجساله تا سال ۱۹۵۷ تحقق ناپذیر خواهد ماند. همین کنگره خطوط اصلی برنامه پنجساله دوم را که از ۱۹۵۸ آغاز و به ۱۹۶۲ ختم میشد پذیرفت. در این برنامه پیش بینی شده بود که بخش صنعت ۱۰۰ درصد و بخش کشاورزی ۳۵ درصد رشد داشته باشد در صورتی که در برنامه نخستین رشد بخش صنعت ۹۰ درصد و بخش کشاورزی ۲۳ درصد پیش بینی شده بود. در طی این برنامه از مردم چین خواسته شد که با تلاش و کوشش بیشتر سعی کنند در مدت ۱۵ سال از نظر تولید ذغال و فولاد از انگلستان پیشی گیرند. در مورد کمون های کشاورزی بزرگ دولتی شعار معروف «جهش بزرگ بسوی پیش» با اجرا گذاشته شد. تا سال ۱۹۶۰ جهش بزرگ ادامه داشت ولی در سال ۱۹۶۱ مقامات مسئول دریافتند که ضایعات و سهل انگاری هایی در امور اقتصادی بوجود آمده است. لذا در مسیر برنامه، تصحیح های لازم را بعمل آورده کشاورزی را به صنعت وابسته کردند و وضع تولید را بهبود بخشیدند.

در ژانویه سال ۱۹۶۳ چوئن لای پایان برنامه دوم و آغاز برنامه سوم عمرانی را اعلام داشت. در این مدت هر چند که در زمینه تولید فولاد، مواد شیمیایی، کود، برق، وسایل حمل و نقل موتوری و وسایل کشاورزی پیشرفتهای چشمگیری بدست آمده بود لیکن هنوز از «برنامه جامع» خبری نبود. از سال ۱۹۶۷ سرمایه گذاری های سنگین بامور هسته ای اختصاص یافت.

با آگاهی به نقش دگرگون دهنده و سازنده آموزش و پرورش و با توجه باین که برای نظام تازه انسان‌های نویی بایسته بود، بنابراین رهبران رژیم نو برتری ویژه‌ای بآموزش و پرورش قایل بودند. با پیروی از سیاست انحصار آموزش، همه‌ی مدارس و دانشگاه‌هایی که بوسیله رهبران مذهبی اداره میشدند مصادره شده در اختیار دولت قرار گرفتند. بهنگامی که دولت بسیاری از مراکز تولیدی و توزیعی را در دست گرفته بود نمیتوانست بزرگترین واحد تولیدی و تولید اندیشه و مهارت را بعهده افراد یا سازمان غیرمستولی واگذار کند. بسرعت مسئولان امر در برنامه‌های آموزشی تجدید نظر کرده آنرا از پندار فئودالی و سرمایه داری و هر آنچه که بازمانده طبقات حاکمه گذشته بود زدودند و بجای آن‌ها پندار نو نشانند. در برنامه‌های آموزشی روی القاء عقیده و توسعه تربیت فنی تأکید ویژه‌ای بعمل آمد. از آنجایی که آموزش عموم مردم مهمترین وظیفه دولت بشمار می‌آمد و بعلمت این که رسم الخط باستانی چین ابزار بسنده‌ای برای آموزش همگانی مردم در مدت کوتاه بشمار نمی‌آمد بنابراین در خط چینی تغییراتی داده آنرا برای خواندن و نوشتن ساده کردند. کارآموزی معلمان برای اجرای برنامه‌های جدید و پراکندن افکار نو از حیاتی‌ترین مسایل آموزشی شمرده میشد. پیروزی برنامه‌های آموزشی را فقط معلمان میتوانستند تضمین کنند بدینجهت در اندک مدتی آنان را برای پذیرش و تعلیم برنامه‌ها، شیوه کار و روش‌های تربیتی نو آماده ساختند. در آغاز کار کتاب‌های درسی را از الگوهای شوروی اقتباس کردند ولی بتدریج با کسب تجارب و آزمون، تغییرات لازم در آنها وارد آورده بیشتر با ویژگی‌های چینی منطبق کردند. آموزش متوسطه و عالی بیشتر جنبه فنی پیدا کرد تا نیروی انسانی مورد نیاز در زمینه‌های مهندسی،

کشاورزی، پزشکی و غیره فراهم آید. بخش عمده‌ای از برنامه آموزشی دانشجویان به شرکت فعال آنان در امر تولید و کارهای دستی اختصاص یافت. این فراشد بعد از انقلاب فرهنگی تشدید شد که بطور جداگانه بدان اشاره خواهد شد.

تضادها و مبارزات درونی حزب بین جناح‌های مختلف و لزوم تمرکز قدرت در دست گروه متجانس از یک سو و تشدید دگرگونی‌های پنداری و تسریع تغییرات فرهنگی از سوی دیگر موجب شد که به سال ۱۹۶۶ در چین «انقلاب بزرگ فرهنگی» اعلام شود. بدنبال این امر آموزش نظری بطور کلی متوقف و دانشگاه‌ها بسته شد. جوانان، دانش آموزان و دانشجویان که بوسیله «گارد سرخ» رهبری میشدند بخیابان‌ها ریخته و دیوار شهرها تبدیل به «زبان انقلابی» شد. در این دوره نظام اداری و آموزشی دانشگاه‌ها بویژه دانشگاه پکن زیر ضربات انتقادی خوردکننده‌ای قرار گرفت.

پس از آن که طوفان «انقلاب فرهنگی» فرونشست، در نظام آموزشی چین و نحوه انتخاب دانشجو و اداره دانشگاه دگرگونی‌های بنیادی صورت گرفت و فرزندان کارگران و دهقانان فرصت بیشتری برای بهره‌مندی از آموزش داده شد. طبق ضوابط جدید مقرر شد کسانی که پس از دوره متوسطه بمدت چهار سال با صمیمیت و لیاقت و فداکاری در کار تولیدی شرکت کرده باشند، شایستگی ورود بدانشگاه را بیابند.

یکی دیگر از هدف‌های عمده رژیم نوآزادی واقعی عموم زنان و برابری آنان با مردان بود. چنین گرایشی پیش از انقلاب در چین پدید آمده بود ولی بطور همه جانبه تحقق نیافته بود. نظام نوین، ازدواج‌های

زودرس زنان را ممنوع اعلام کرده، سنت صیغه را لغو و بزنان اجازه داده شد که درگزینش همسر خویش اختیار تام داشته باشند. بدنباله این دگرگونی زنان دوش بدوش مردان بکارخلاق اقتصادی پرداختند و حتی از پذیرفتن کارهای سخت و جانفرسا نهراسیدند، بطوری که در مزارع کمون‌ها میلیون‌ها زن بمتابه نیروی انسانی خلاق بآبادی کشور یاوری کردند.

آموزش و پرورش در چین نو

پیش از پرداختن به توصیف نظام آموزشی بایسته است یادآوری شود که از آغاز نهضت آموزش همگانی (۱۸۹۷) تاکنون برای هیچ يك از گروه‌های سنی، آموزش و پرورش اجباری نبوده است ولی با وجود این همیشه تقاضای مردم برای تحصیل بیش از عرضه آن بوده است، بویژه چنین گرایشی در شهرها، در میان گروه‌های مختلف سنی و اجتماعی چشم گیر بوده است .

بخاطر مقابله با تقاضاهای روزافزون که از امکانات موجود فراتر میرفت و نیز برقراری همبستگی بین آموزش و تولید اقتصادی، از نظر طول زمان تحصیل روزانه، نظام آموزشی چین در تمام دوره‌ها به دو گونه تقسیم میشد:

۱- تمام وقت

۲- نیمه وقت

آموزشگاه‌های تمام وقت

آموزش پیش از دبستان

کودکستان‌های چین همانند دوره کودکستان در شوروی، شیر-

خوارگاه، مهدکودک و کودکستان را با هم دربرمیگیرد و بخشی از تعلیمات ابتدایی بشمار میآید و اداره‌ی آن‌ها به‌عهده‌ی مقامات محلی است. برخی از آن‌ها توسط شورای خلق محلی و بسیاری بوسیله کمون‌های روستایی، کارخانه‌های شهری، سازمان‌ها و موسسات اداره می‌شود. مقررات حاکم بر آموزش پیش از کودکستان تصمیماتی است که بوسیله وزارت آموزش و پرورش اتخاذ و ابلاغ می‌شود. در کودکستان‌ها معمولاً کودکان ۳ تا ۷ ساله را می‌پذیرند ولی در مهدکودک‌ها سنین پایین‌تر را میتوان یافت، مثلاً در شانگهای کودکان یک ساله را هم می‌پذیرند.

«آموزش و پرورش پیش از دبستان در جمهوری خلق چین گسترش زیادی یافته است. مادران میتوانند کودکان خویش را در طول تمام روز یا هفته به مهدکودک بسیار پذیرا است و در جنب آموزشگاه‌های ابتدایی یا کارخانه‌ها و یا کمون‌ها قرارداد بسپارند. کمیته‌های محلات، گروه‌هایی که کمک‌های متقابل میکنند، یا افراد خیر، به ویژه سالمندان، میتوانند پرورش خردسالان را سازمان دهند.»^۱

ساعات توقف کودکان در کودکستان‌ها برحسب نوع آن‌ها فرق میکند. کودکستان‌های تمام وقت معمولاً بمدت ۸ تا ۱۰ ساعت در روز دایر هستند. برخی دیگر که نیمه روز کار میکنند فقط ۴ ساعت دایر میباشند. کودکستان‌های شبانه‌روز بمدت یک هفته از کودکان نگهداری میکنند و فقط در روزهای پایان هفته پدران و مادران آنان را بخانه

۱- نقل از بخش سوم کتاب «آموختن برای زیستن»، ترجمه د. شیخاوندی

خویش برمیگردانند. بنا به گزارشی در سال ۱۹۶۶، از ۲۱۰ کودکان ناحیه تای-یو-آن^۱ ۷۸ کودکان شبانه روزی بوده است.^۲ در بعضی نقاط دایر کردن کودکان، برحسب ضرورت، بهنگام خرمن و برداشت محصول، فصلی است. پدران و مادران مبلغ اندکی در قبال تغذیه کودکان به کودکان میپردازند.

بناها و تجهیزات کودکانها، برحسب دارایی و توانایی هر منطقه و نیز بنا به طرز تلقی معلمان فرق میکند. در بعضی نقاط کودکان در يك بنای مستقلى دایر است ولى در برخی نقاط دیگر در جنب دبستانهای چهارساله قرار دارد. در جاهایی که کودکانها تمام وقت دایر است در صورت امکان برای استراحت بعد از ناهار کودکان وسایل خواب فراهم میآورند. اصولا وسایل موجود در کودکانها با دقت ویژه ای برای کاربرد کودکان ساخته شده است، بطوری که در دهکده ای نزدیک پکن نیمکت های هر کلاسی هريك بلندتر از نیمکت های جلویی بوده و يك دستشویی گلدار با آب گرم در این کلاس وجود داشته است. برنامه های آموزشی و پرورشی که شامل تربیت بدنی، هنرهای زبانی، کار و اطلاعات عمومی است توسط وزارت آموزش و پرورش تدوین میشود. تربیت بدنی شامل عادت دادن کودک به امور بهداشتی و تندرستی خود، بازی های آزاد، ژیمناستیک و رقص میباشد. منظور از هنرهای زبانی عبارت از مهارت در بیان شفاهی، مکالمه، داستان سرایی و امثال

۱- Tai-Yu-An

۲- R.F. Price, *Education in Communist China*, London University, 1970

آن است. در این دوره قرائت آموخته نمیشود. منظور از کار آن نیست که کودکان را برای کار تویدی بگمارند بلکه بخاطر تلقین کارپذیری به کودکان میآموزند که نخست امور مربوط بخود را عهده دار باشند، مانند تمیز کردن روی میز و نیمکتها، مرتب کردن اسباب بازیها، آب دادن گل، خوراک دادن حیوانات و پرندگان و غیره. در برخی از شهرها در سال پایان کودکستان (۶ ساله گی) اندک اندک کودکان را برای پذیرش شرایط محیط دبستانی آماده میکنند. بهمین جهت، درینان واقع در ایالت شاندونگ^۱ دو کتاب درسی بعنوان مقدمه ای برای آموزش دبستانی فراهم آمده است. با استفاده از این کتابها ۳۳۲ حرف را به کودکان تعلیم میدهند^۲. اطلاعات عمومی برخی از مسایل مربوط به طبیعت، محیط اجتماعی و تا حدی نقاشی، آواز و عدد شماری را دربرمیگیرد. دامنه اجرا و گسترش چنین برنامهها با توانایی مالی کمونها از یک سو و درجه مهارت و شایسته گی معلمان از سوی دیگر ارتباط مستقیم دارد.

خارجیانی که از کارکرد کودکستانها دیدن میکنند اغلب شاهد رقصها و آوازهای کودکان میشوند. معمولاً یکی از کودکان که نسبت به دیگران بزرگتر است رهبری را عهده دار میشود و با گفتن «*Yi*»، «*er*»، «*ik*»، دو برنامه را شروع میکند. ترانهها و قصهها معمولاً دارای مفاهیم سیاسی بقصد تربیت اجتماعی است. در زمینه تربیت اخلاقی، متانت، وقار و

۱- Shandong

۲- یادآوری می شود که در چین برای باسواد شدن، دانستن بیش از ۲۰۰۰

حرف پندارنگار *Ideogramme* و برای پایان دوره ابتدایی در حدود ۴۰۰۰ حرف ضروری است.



شایسته‌گی از صفات نیکو شمرده میشود و از ارج بسنده‌ای برخوردار است.

بسیاری از وسایل و اسباب بازی کودکان کستان‌ها را کارخانه‌های مجاور میسازند.

تا سال ۱۹۵۸ سازمان‌های مربوط به شیرخوارگاه، مهد کودک و کودکان گسترش درخور توجهی نیافته بود. پس از طرح شعار «جهش بزرگ بسوی پیش» در مدت یکسال تعداد کودکان مهد کودک از نیم میلیون به ۴۷ میلیون رسید. تعداد کودکان کودکان کستانی ۳۰ برابر گشت. بدینسان بسیاری از مادران از کار بچه‌داری رها شده به کار تولیدی پرداختند؛ چنین گرایشی در شهرها بیشتر چشمگیر بود. معمولاً کودکان را گروه‌بندی کرده هر ۴۵ نفر را زیر نظر دو نفر بزرگ سال قرار دادند. این بزرگ‌سالان معلومات و تعلیمات کافی نداشتند و حتی در مواردی بیسواد بودند فقط به «کودک‌داری» میپرداختند. در میان اینان پیرمردان و پیرزنانی بودند که دیگر قادر بکار تولیدی نبودند بدینسان هم خود را مشغول میداشتند و هم این که از کودکان محله یا روستا نگهداری می‌کردند.

آموزش ابتدائی

دبستان‌هایی که در بسیاری از نقاط روستایی پراکنده هستند از سه نوع: دولتی، غیردولتی و داوطلبانه تشکیل میشود. دبستان‌های داوطلبانه بنابتصمیم «شورای محلی خلق» با تأیید اداره‌ی آموزش و پرورش بخش^۱

تشکیل میشود. از نظر تأمین اعتبارات مالی، نظارت بر مدیریت و دایر نگاه داشتن این نوع دبستان‌ها بعهده «شورای محلی خلق» است. هزینه‌های این موسسات از محل شهریه‌ها، مالیات‌های محلی و یا کمک‌های داوطلبانه تأمین میشود.^۱

دبستان‌های غیردولتی بنا بابتکار اشخاص خصوصی، کارخانه‌ها، ادارات و یا موسسات با جلب موافقت اداره آموزش و پرورش محل بوجود می‌آید، در صورتی که کارکرد چنین مدارسی رضایت بخش باشد در مواقع لزوم دولت بدان‌ها تا ۵۰ درصد هزینه‌ها کمک مالی میکند. در آغاز سال ۱۹۵۸ در حدود ۲۵۶۰۰ مدرسه «خصوصی» با ۱/۶۱۰۲۰۰۰ دانش آموز ابتدایی و ۸۰۰۰ دبیرستان «خصوصی» با ۴۲۰/۰۰۰ دانش-آموز متوسطه مشغول کار بوده است.^۲

از لحاظ برنامه‌ها، مقررات، شیوه‌های آموزشی، وزارت آموزش و پرورش به کارکرد انواع سه‌گانه دبستان‌ها نظارت دارد. قوانین و مقررات از طریق ادارات آموزش و پرورش ایالتی، شهرداری، اداره آموزش و پرورش بخش^۳ و یا روستاها^۴ به مدارس ابلاغ میشود.

۱- بنا بگزارشی برخی از ناظران غربی آموزش و پرورش در چین جز

برای خانواده‌های کثیرالعدد، ارتشیان و شهیدان مجانی نیست. مأخذ:

Education for Teaching, Summer 1972, P. 37

۲- *Professional Manpower and Education in Communist China, Leo. Orleans, Washington D. C. 1961.*

۳- *Xian*

۴- *Xiang*

بجز دبستان‌های خیلی کم جمعیت هریک از دبستان‌های چهار ساله زیر نظر يك مدیر یا سر معلم^۱ اداره میشود. معمولاً يك نفر معاون^۲ و يك مدیر دروس^۳ در اداره امور بمدير دبستان كمك میکند. علاوه بر این‌ها در آموزشگاه‌های پرجمعیت يك نفر کارمند دفتری نیز وجود دارد. اداره مدرسه معمولاً تحت نظر يك شورا است که ریاست آن را مدیر مدرسه بعهده دارد. معاون، مدیر دروس و نمایندگان آموزگاران اعضای این شورا بشمار می‌آیند. مسایل اداری و آموزشی در این شورا مورد بررسی قرار می‌گیرد و تصمیمات شورا پس از تصویب اجلاس همگانی که در آن تمام کارکنان آموزشگاه، از آشپز و مستخدمان گرفته تا مدیر مدرسه شرکت دارند قابل اجرا است. کارکنان آموزشی میتوانند توصیه‌های لازم را برای اجرا به مقامات اداری آموزش و پرورش محل پیشنهاد کنند.

کمیته اولیای دانش‌آموز مرکب از نمایندگان پدران و مادران، نقش مشورتی را ایفا میکند. ریاست این کمیته نیز بعهده مدیر مدرسه است. پیشنهادهای مشورتی این کمیته پس از تصویب شورای مدیران مدارس قابل اجرا است.

کلاس واحد آموزشی محسوب میشود. ظرفیت آن نباید از ۴۵ نفر تجاوز کند. معلمان هر کلاس همه ساله با دانش‌آموزان خود به کلاس

۱- Xiaozhaog

۲- Fu-Xiaozhang

۳- Jiaown-Shuren

بالتر میروند. بدینسان ارتباط دانش‌آموزان با معلمان استوارتر میماند و نیز معلمان مدت طولانی در قالب معلومات محدودی باقی نمیمانند. برخی از معلمان در آن واحد تدریس چندین درس را عهده‌دار میباشند: مثلاً جی-چونگ-جو^۱ آموزگار پایه پنجم با دانش‌آموزان خود به‌پایه ششم ارتقاء یافته است و ی درپایه‌ی ششم زبان چینی، درپایه پنجم علوم طبیعی و درپایه‌های چهارم، پنجم و ششم نقاشی تعلیم میدهد. قبلای در پایه‌های پنجم و ششم موسیقی تدریس میکرد.

دانش‌آموزان هرپایه‌ای يك نفر مبصر از میان خود برمیگزینند که در برقراری انضباط به معلم کمک میکند. مبصر کلاس با دوفتر دیگر که بوسیله دانش‌آموزان انتخاب شده‌اند بر امور نظافت کلاس، کار در محیط مدرسه، مطالعه خصوصی گروهی و مسافرت‌ها و ورزش نظارت میکند. سال تحصیلی دارای دو ترم است که نخستین آن در اول سپتامبر شروع میشود. در ماه‌های ژانویه-فوریه که همزمان با آغاز سال قمری چینی است تعطیلاتی وجود دارد. ترم دوم در آخر ژوئن پایان میرسد. جمعاً سالیانه ۳۴ هفته و در هفته ۶ روز آموزشگاه‌ها برقرار است. ساعت آموزش از ۸ صبح آغاز و تا ظهر ادامه می‌یابد و بعد از ظهرها از ساعت ۲ شروع و ساعت ۵ ختم میشود. هر ساعت درس از ۴۰ تا ۴۵ دقیقه طول میکشد و در فاصله هر ساعت درسی از ۱۰ تا ۱۵ دقیقه زنگ تفریح وجود دارد. در مواقعی که تقاضای آموزش بیش از عرضه میشود آموزشگاه‌ها نیمه‌روز میشوند. عده‌ای پیش از ظهرها و عده‌ای دیگر بعد از ظهرها آموزش می‌بینند.

در آن هوی، به سال ۱۹۶۴ بعد از تحقیقات دقیقی درباره دشواری-های دهقانان و اوضاع و احوال روستایی، مقامات آموزش و پرورش تصمیم گرفتند که آموزش را ۳ ترمی کنند. بدینسان در مواقعی که دهقانان بوجود کودکان خویش نیاز داشتند آنان را آزاد می گذاشتند. بدینسان روستاییان بویژه دهقانان فقیر، میتوانند فرزندان خویش را بکار بگمارند ترم اول از نیمه سپتامبر تا آخر ژانویه ادامه می یافت. دومین ترم از نیمه فوریه تا آخر ماه مه برقرار میشد (قریب $3\frac{1}{4}$ ماه) و ترم سوم از آغاز ژوئن تا آخر اوت تشکیل میگرفت. جمعاً آموزش $8\frac{1}{4}$ ماه طول میکشید. تعطیلات زمستانه ۲۱ روز، تعطیلات تابستانه ۴۰ روز و پاییزه ۵۰ روز طول میکشید. در هر ترمی دانش آموزان جدید پذیرفته میشدند و روزهای یکشنبه نیز دایر بود. تنها اول ماه قمری و نیمه ماه قمری تعطیل می شد. روزنامه خلق ژمنی ژی-پائو گزارش داده است که در اثر چنین تغییری تعداد دانش آموزان به گونه چشمگیری افزایش یافته است. بنظر میرسد چنین وضعی حداقل در مناطق روستایی همه جاگیر شود. نکته مهمی که دانش آموزان، بویژه در مناطق روستایی، با آن مواجه هستند مساله فاصله مدرسه تا خانه آنان است. دبستان های چهارساله ۳ تا ۴ کیلومتر فاصله دارند. فاصله دبستان های ۶ پایه ای بیشتر از این مقدار است.

علاوه بر فرزندان ارتشیان، فرزندان شهدای انقلابی و مردمان فقیر چون ملاحان از پرداخت هزینه تحصیلی معاف هستند ولی دیگر مردمان معمولاً هزینه تحصیلی و خرج قلم و کاغذ و کتاب فرزندان خویش را باید بپردازند، تا پیش از انقلاب فرهنگی برای دبستان، سالیانه در حدود ۵ یوان معادل ۱۵ شیلینگ پرداخت میکردند. این مبلغ ناچیز در

مقایسه با درآمد خانواده‌ها درخور توجه است. برخی از ناظران این امر را نادیده گرفته، تصور کرده‌اند که آموزش در چین مجانی است.

بنا و تجهیزات

بناهای آموزشی از منازل مالکان سابق زمین و معابد تا مدارس نوساز هستند که باهم فرق میکنند. تنها مدارس شهرها نیستند که دارای بنای مدرن هستند بلکه در مناطق روستایی نیز آموزشگاه‌های مدرن برپا گشته است مثلاً پرایس گزارش داده است که: «در نزدیکی هانگ‌چو^۱ یک دبستان ۶ پایه‌ای بنا شده است که دارای تالار اجتماعات است. مانند بسیاری از آموزشگاه‌ها، دبستان‌های چینی لخت بنظر میرسید. ولی درعین حال خیلی روشن و تمیز بود. بسیاری از دبستان‌ها رنگ و رو رفته بودند ولی برعکس لباس بچه‌ها تمیز و برنگ شاد بودند.

تجهیزات و میز و صندلی‌ها فرق میکنند. تخته سیاه‌ها گاهی بدیوار نصب بوده و گاهی نیز روی سه پایه بود و اندازه و مواد آن نیز متفاوت است.

در برخی از کلاس‌ها دستشویی، صابون و حوله وجود داشت. مهمتر از همه وجود ظرفی برای آب دهان (خلط دان) بود که در کنار میز آموزگار قرار داشت. استفاده از این ظرف بخاطر آموزش و عادت بهداشتی کودکان است. دبستان‌های منطقه شمالی را با بخاری‌هایی که در تابستان برمی‌چینند گرم میکنند. دبستان‌های روستایی برای خود کتابخانه فراهم آورده‌اند که در حدود ۳۰۰ جلد کتاب دارد.

دبستان‌های لوکس شهرها مانند دبستان‌های پکن کتابخانه‌ای مجهز به ۲۰۰۰ نسخه کتاب دارد در ضمن دارای اطاق موسیقی و باغ وحش کوچکی است.^۱

برنامه‌های درسی

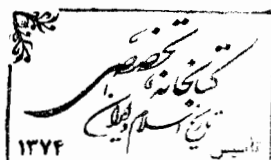
تدوین برنامه‌های درسی و تخصیص زمان مختلف برای هر يك از وظایف وزارت آموزش و پرورش بشمار میرود. در دبستان‌های چهار ساله نصف اوقات آموزشی به تعلیم زبان اختصاص یافته است در صورتی که حساب فقط يك چهارم اوقات را دربرمیگیرد. هفته‌ای ۲ ساعت به ورزش میپردازند و همین مقدار هم به کاردستی اختصاص میدهند. آواز، نقاشی و جلسات هفته‌گی برای تربیت اخلاقی، سیاسی هفته‌ای يك ساعت وقت میگیرد. به گونه پی گیری کوشش بعمل می‌آید که محتوی آموزشی را هرچه بیشتر بازندگی و نیازمندی جامعه‌ی محلی انطباق دهند و این امر موجب شده است که مردم از آموزش و پرورش بیشتر استقبال کرده‌اند و نتایج حاصله افزونتر باشد.

مثلاً در مورد افزایش استاندارد، گزارشی در لیاونینگ ریبائو^۲ در آوریل ۱۹۶۰ بچاپ رسیده است. اعضای کمیته محلی حزب، کمیته آموزش و پرورش، کارشناسان انستیتوهای روانشناسی و علوم چین با همکاری همدیگر کتاب‌های تازه‌ای فراهم آوردند و آنرا در دو کلاس در دبستان بنی گوان^۳ آزمودند. هدف اصلی عبارت بود از این که دانش

۱- Education in Communist China, R. F. Price, London University, 1970.

۲- Liaoning Ribao

۳- Beiguan



کودکان را بطور سیستماتیک بالا ببرند و آنان را وادار بتفکر کنند. در همین زمان آشنایی با خطوط و نوشتن در سال نخست انجام میگرفت، در صورتی که در سایر دبستانها تا سال سوم نوشتن یاد میدادند. این تجربه با موفقیت انجام پذیرفت و کودکان توانستند در مدت يك سال نوشتن مطالب کوتاه و شعر را فراگیرند و یادداشت بردارند. در سال دوم آموزش، شمارش اعداد را که سابقاً فقط تا ۱۰۰ یاد میدادند، تجربه نشان داد که تا ۱۰۰۰۰۰ نیز میتوان آموخت و ضرب دو رقمی را نیز فرا گرفتند. این کاری بود که در پایه چهارم انجام میگرفت.

بهنگامی که کلاس تجربی دوم الف با کلاس معمولی چهارم ب که در يك ناحیه دیگر قرار داشت با هم آزمون و مقایسه شد و آشکار گشت که دانش آموزان کلاس تجربی دوم در شناختن حروف، املاء، قرائت و معانی جملات و نیز انشاء بهتر از دانش آموزان معمولی پایه چهارم بودند. در حساب نتایج حاصله بقرار زیر بود:

پایه دوم	پایه چهارم
متوسط نمرات	۹۰/۲
درصد دانش آموزانی که نمره کامل گرفته اند	۹۶/۶
درصد دانش آموزان مردود	۵۴/۴
صفر درصد	۳۸/۱
نامعلوم	نامعلوم

و نیز گزارش شده است که تمام دانش آموزان پایه دوم «حزب و مائو را دوست داشتند» و «به کمون خلق و کاریدی شدیداً علاقه مند بوده اند.» گواه بر این مدعا ظهور ۴۴۶ مورد خصلت و اعمال پسندیده در يك ترم، حاضر شدن ۹۸ درصد کودکان در مدرسه بوده و پس از درس «دلبستگی شدید به کمون خلق» ۲۱ نفر از دانش آموزان خودشان خود را

سازمان داده بدون وقفه به بذرافشاندن در زمین پرداختند. انجام تکالیف بهنگام امتحان فقط روزانه ۲۰ دقیقه طول میکشید.

در این برنامه تجربی در دبستان‌های کامل، درپایه‌های پنجم و ششم از ساعات درس زبان چینی به ترتیب ۲ یا ۳ ساعت کاسته شد و تعداد ساعات کار روزانه افزایش یافته ۳ تا ۴ موضوع تازه‌تر در برنامه گنجانده شد. علوم طبیعی، جغرافیا و تاریخ، هر يك دو ساعت درس در هفته را شامل شد درضمن از سال ۱۹۵۷ علوم کشاورزی هفته‌ای يك ساعت در مدارس روستایی تدریس میشود.

درس زبان چینی

در بیست سال اخیر تحول پیگیری در زمینه کتاب‌های زبان چینی انجام گرفته است و اغلب راهنمایی‌هایی را درباره روش و نحوه اجرای برنامه دربر میگیرد: مثلاً کدام درس باید حفظ شود، با صدای بلند خوانده شود و یا املاء گفته شود. با توجه به وسعت کشور، علیرغم يك نواختی برنامه، کتاب‌های متفاوتی در نقاط مختلف مورد استفاده قرار میگیرد. برای يك دوره‌ی چهارساله هشت کتاب زبان چینی وجود دارد که هر يك مختص يك نیم سال تحصیلی است.

مهمترین هدف درس تعلیم خواندن و نوشتن است و پس از آن تعلیم تلفظ استاندارد شده است. بهمین مناسبت به آموختن فونتیک و فرا گرفتن پندارنگارها توجه ویژه‌ای بعمل می‌آید. پیش از ۱۹۵۸ برای این منظور سیستمی را بکار میبردند که باصطلاح بوپوموفو^۱ نامیده میشد

۱- F. Price. E.in C.C.P. 116

۲- bopomofo

ولی از پاییز هفتمین سال این سیستم متروک شده، جای آن را «هانویپین ین»^۱ گرفت. تعداد حروفی که در پایه‌های مختلف و در کتاب‌های متفاوت تعلیم داده میشود بقرار زیر است:

جدول شماره ۱

تعداد حروف آموختنی برحسب پایه در دبستان‌های روستایی

پایه	کتاب	تعداد حروف تازه	جمع حروف
اول	۱	۳۳۷	۳۳۷
	۲	۴۵۱	۷۸۸
دوم	۳	۴۴۵	۱۲۴۳
	۴	۴۳۱	۱۶۷۴
سوم	۵	۳۰۹	۱۹۸۳
	۶	۲۹۸	۲۲۸۱
چهارم	۷	۲۸۱	۲۵۶۲
	۸	۱۸۹	۲۷۵۱

مأخذ:

Education in Communist China, R.F. Price, London University, 1971

۱- Hanyu pinyin

حساب

در دوره‌ی ابتدایی تعلیم حساب بخاطر رفع نیازمندی‌های مقدماتی و عملی است. در پایه نخست جمع، تفریق و ضرب اعداد دو رقمی را فرا می‌دهند. عمل تقسیم و تعلیم اعداد بیشتر از دو رقمی در پایه دوم انجام می‌گیرد. در پایه سوم چهار عمل اصلی در مورد ارقام بزرگتر تدریس و تمرین می‌شود.

بنا بگزارشی^۱ تعلیم زمان و ساعت از سال سوم آغاز می‌شود و حساب‌ها و مسایل مربوط به زمان در پایه چهارم طرح می‌گردد. اندازه و مقیاس‌های چینی و متری نیز از سال چهارم شروع می‌شود. ضمناً دوره‌ی ویژه‌ای برای یاد دادن چهار عمل اصلی با استفاده از چرتکه تشکیل می‌شود. در کتاب‌هایی که در سال ۱۹۶۴ بچاپ رسیده است واحد وزن و طول در کتاب اول پایه دوم و واحد زمان در کتاب دوم همان‌پایه گنجانده شده است.

در سال‌های پنجم و ششم علاوه بر تمرینات بیشتر و محاسبات کعبی، مقدمات کتابداری نیز آموخته می‌شود. کسراعشار و کسر متعارفی باضافه جدول‌های آماری ساده مختص پایه ششم ابتدایی است. در دو سال آخر دوره‌ی ابتدایی چرتکه را بعنوان يك وسیله آموزشی بکار می‌برند. تصاویر اشیاء و حیوانات آشنا را بدیوار آویزان می‌کنند: بسته‌های چوب ده تایی و بعد صدتایی، شکل خرگوش، ظرفی پر از سیب، مرغابی، راکت پینگ پنگ، هواپیما. همه‌ی این اشیاء برای آموزش اعداد است. روی جلد کتاب دوم تصویر معلمی که دو عدد را با هم جمع

۱- Myrdal (p. p. 370 - 3) in, E. C. C. R. F. Price p. 124

میکند نشان میدهد . روی جلد کتاب سوم عکس چرتکه‌ای بر روی میز معلم چاپ شده است .

درس تاریخ

در دو سال آخر دوره‌ی ابتدایی ، درس تاریخ بمدت هفته‌ای دو ساعت تدریس میشود . برای این که محتوی برنامه تاریخ کاملاً روشن گردد عناوین دروس نقل میشود :

- ۱- جامعه‌ی ابتدایی بی طبقه و بدون بهره‌کشی ؛
- ۲- مبارزه بین برده‌گان و برده داران ؛
- ۳- آموزش و پرورش باستانی ، کنفوسیوس ؛
- ۴- آغاز جامعه فئودالی در کشور ما ؛
- ۵- برقراری حکومت فئودالی متمرکز ؛
- ۶- نخستین شورش دهقانان ۲۰۹ پیش از میلاد ، چن شنگ^۱ ؛
و وگوانگ^۲ ؛

- ۷- تبادل اقتصادی و فرهنگی با آسیای مرکزی ؛
- ۸- شورش «زرد دستارداران» ؛
- ۹- آبادی جنوب یا نگتسه و توسعه‌ی کشاورزی در شمال ؛
- ۱۰- «کانال بزرگ» شمال را به جنوب می‌پیوندد ؛
- ۱۱- قدرت و پیشرفت چین در عهد سلسله تانگ^۳ ؛

۱- R. F. Price p. 125

۲- Chen sheng

۳- Wu Guang

۴- Tang

- ۱۲- سونگزان گامبو^۱ و شاهزاده خانم ون چنگ^۲ (ازدواج این دو با هم موجب اتحاد تبت با چین شد) ؛
- ۱۳- یوفی^۳ قهرمان ملی (در ۱۱۴۰ با جن^۴ جنگید) ؛
- ۱۴- بزرگ اختراعات چهارگانه در چین باستان (کاغذ ، چاپ قطب نما و باروت) ؛
- ۱۵- آغاز دریا نوردی در اقیانوس ها (۱۴۰۵ میلادی) ؛
- ۱۶- شورش دهقانان برهبری لی زی چنگ^۵ (در سال ۱۶۳۶ که منجر به پایان سلسله مینگ شد) ؛
- ۱۷- مبارزات زنگ - چنگ - کنگ^۶ با هلندی ها و بازپس گرفتن جزیره تایوان (۱۶۶۱) .
- ۱۸- رابطه مسالمت آمیز بین نژادهای مختلف در عهد سلسله مینگ ؛
- ۱۹- مبارزه مردم سان یوان لی^۷ بر علیه تجاوز ؛
- ۲۰- جنگ گوانگ دونگ^۸ (۳۰ مه ۱۸۴۱ در جریان جنگ های تریاک)
- ۲۱- انقلاب دهقانی تای پینگ تیانگوو^۹

- ۱- Songzan Gambo
- ۲- Wen Cheng
- ۳- Yue Fei
- ۴- Jin
- ۵- Lizi - cheng
- ۶- Zheng - Cheng - Gong
- ۷- San Yuan Li
- ۸- Guangdong
- ۹- Tai - Ping Tianguo

- ۲۲- مبارزات یه توان^۱ (مشت زنان) بر علیه امپریالیسم؛
- ۲۳- انقلاب آزادیخواهانه سرمایه داری برهبری سون یات سن؛
- ۲۴- پیدایش و ازدیادکارگران صنعتی در چین؛
- ۲۵- رهبران بزرگ کارگران، لنین و انقلاب سوسیالیستی اکتبر.
- ۲۶- جنبش ضد فئودالی و ضد امپریالیستی ۴ مه؛
- ۲۷- نخستین مرحله فعالیت‌های انقلابی رفیق مائو - تسه دونگ،
- ۲۸- تشکیل حزب کمونیست چین؛
- ۲۹- اعتصاب بزرگ ۷ فوریه (۱۹۲۳)؛
- ۳۰- جنبش ضد امپریالیستی ۳۰ مه ۱۹۲۴؛
- ۳۱- هیأت اعزامی به شمال (۲۷ - ۱۹۲۶)؛
- ۳۲- آغاز انقلاب کارگران و دهقانان.
- ۳۳- چان کایشک، خائن به انقلاب.
- ۳۴- تأسیس پایگاه انقلابی در جنگانگشان (مائو وجود ۲۸-۱۹۲۷)؛
- ۳۵- مبارزه مردم چین بر علیه ژاپونی‌ها در شمال شرقی (منچوری)؛
- ۳۶- راه پیمایی طولانی (اکتبر ۱۹۳۴ تا اکتبر ۱۹۳۵)؛
- ۳۷- جنبش میهنی ضد ژاپونی ۹ دسامبر (۱۹۳۵)؛
- ۳۸- آغاز جنگ‌های ضد ژاپونی؛
- ۳۹- مبارزات قهرمانانه سربازان و مردم در پایگاه‌های ضد ژاپونی؛
- ۴۰- مبارزات مردم در سرزمین‌هایی که تحت قدرت کومین تانگ بودند؛

۴۱- پیروزی جنگ ضد ژاپونی؛

۴۲- آغاز جنگ‌های آزادی بخش؛

۴۳- اصلاحات ارضی در سرزمین‌های آزاد شده؛

۴۴- جنبش‌های آزادیخواهانه مردم؛

۴۵- پیروزی نهایی؛

۴۶- تشکیل حکومت جمهوری خلق چین (اول اکتبر ۱۹۴۹)؛

در پایان هر دو کتاب فهرستی از تاریخ‌های مهم گنج‌نامه شده است. بعد از هر درسی دو یاسه سؤال جامع قرار دارد.

موضوع‌های دیگر

مطالب مربوط به جغرافیای عمومی و جغرافیای چین ظاهراً با هم تدریس می‌شود. درس نقاشی در پایه‌های پنجم و ششم با بکارگیری مدل اشیاء و با استفاده از مداد و آب‌رنگ تعلیم داده می‌شود. آموزش موسیقی بیشتر بر پایه آوازهای جمعی است. در باشگاه‌های برون‌دبستانی، دانش‌آموزان امکان فعالیت در زمینه نقاشی و آواز را بیشتر دارند. بویژه این که اخیراً بطور موفقیت‌آمیزی توانسته‌اند سولف‌های تونیک^۱ را به گونه ویژه‌ای بکارگیرند که در اثر آن کودکان می‌توانند ترانه‌هایی که در روزنامه‌ها و یا مطبوعات ارزان قیمت منتشر می‌شود به آسانی و به سرعت بخوانند.



آموزش متوسطه

نظام متوسطه‌ی چین تا سالهای اخیر، بر پایه الگوی سابق آمریکایی و اروپایی، به دو دوری سه ساله سیکل اول و سیکل دوم تقسیم می‌شد و آموزش متوسطه عمومی، تربیت معلم و تعلیمات حرفه و فن کماکان از هم تفکیک می‌گردید. بسیاری از آموزشگاه‌های حرفه و فن به شیوه نصف کار و نصف آموزش اداره می‌شد. تا سال ۱۹۵۸ برخی از دبیرستان‌ها اختصاص به فرزندان کادرهای عالیرتبه داشته، بعضی از مدارس حرفه‌ای نیز اولویت را به تربیت کارکنان متخصص و با مهارت برتر می‌دادند. تقریباً همزمان با تجدید نظر در برنامه‌های آموزشی، انتقاد های خروشچف از نحوه‌ی پذیرش دانشجویان در شوروی و وارد کردن «کارسودمند اجتماعی» در برنامه‌های تعلیماتی، چینیان نیز تجدید سازمان و برنامه آموزش و پرورش را عنوان کردند و کاریدی را در برنامه‌ها گنجانندند. مدارس متوسطه غیر دولتی و از آن جمله ۳۰۰ مدرسه مذهبی به تدریج زیر کنترل دولت قرار گرفت (۱۹۵۶) و جزو اموال دولت بشمار آمد. همانند دبستان‌ها، نحوه اداره دبیرستان‌ها نیز متفاوت است. اکثر دبیرستان‌های تمام وقت تحت نظر مقامات مختلفی مانند شهرداری و مقامات محلی اداره می‌شوند. تا سال ۱۹۵۸ توزیع آموزشگاه‌های متوسطه بر حسب

نیازهای شهری و روستایی بوده است بطوریکه تا این سال اکثر دبیرستان‌های نظری و فنی به شهرها اختصاص داشت و دبیرستان‌های کشاورزی مخصوص مناطق روستایی بوده، بطوریکه تقریباً در هر دهکده بزرگ يك دبیرستان کشاورزی برقرار بود. برخی از این دبیرستان‌ها بطور غیر دولتی بوسیله کمون دایره شده بود. از سال ۱۹۵۸ برای برقراری دبیرستان‌های نظری نیز در مناطق روستایی کوشش بعمل آمد.

بطور کلی ارقام دقیقی در باره تعداد دبیرستان‌ها و حتی دانش آموزان نیز در دست نیست و اکثر داده‌های موجود نیز بواسطه استاندارد نبودن قابل اعتماد نمیباشند، زیرا ضوابط آموزشی از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر فرق می‌کنند. آمارهایی که در سال ۶۰-۱۹۵۹ منتشر شده نشان می‌دهد که آن سال در حدود ۸ تا ۱۰ میلیون نفر دانش آموز در دوره متوسطه اشتغال به تحصیل داشته‌اند. بنا به ادعای مقامات مسئول این تعداد ۶ برابر بیش از تعداد دانش آموزان دوره متوسطه در سال ۱۹۴۹ بوده است. از کل دانش آموزان متوسطه در حدود ۱/۴۷ میلیون نفر در رشته‌های مختلف آموزشگاه‌های حرفه‌ای تحصیل میکرده‌اند و این رقم ۲/۸ برابر بیش از تعدادی بوده که پیش از انقلاب وجود داشته‌است. از سال ۱۹۴۹ به بعد کوشش‌های چشمگیری در اشاعه آموزش متوسطه در میان اقلیت‌های مختلف چینی بعمل آمده است. مثلاً در سال ۱۹۵۸ در مغولستان ۱۰۰۰ دبیرستان نو با ۱۴۰۰۰۰ دانش آموز دایر گشت و یا در منطقه کویچو که ۱۷ میلیون نفر از اقلیت‌ها، زندگی میکنند تا سال ۱۹۵۹ در هر بخش يك دبیرستان کامل، و در هر کمون يك دبیرستان دوره اول دایره شده است. و بالاخره در منطقه سینکیانگ در سال ۱۹۶۳ تعداد دبیرستان‌ها به ۳۰۰ می‌رسیده در صورتی که پیش از انقلاب فقط ۹ دبیرستان وجود داشته است.

اداره دبیرستان بعهدہ سه نفر : رئیس و معاون و مدیر دروس است . امور موجود بر دو قسمت عمومی و آموزشی تقسیم میشود . شورایی مرکب از نمایندگان همه ی دانش آموزان و کارکنان (کارگران آموزشی) بر اداره آموزشگاه نظارت دارد . ریاست این شورابعهده رئیس دبیرستان میباشد . هرچند که تمام اعضای شورا حق اظهار نظر درباره مسایل مربوط به آموزشگاه دارند ولی عملاً قدرت در دست رئیس دبیرستان و دبیر حزبی است . اگر دبیرستان محلی باشد ، نمایندگان اولیاء دانش آموزان نیز در شورا شرکت میکنند ولی اگر آموزشگاه مرکزی باشد بواسطه این که اولیا ز آن بدور هستند امکان شرکت ایشان کاهش مییابد .

نفوذ و نقش رهبری حزب در دبیرستان ، در دهه نخست برقراری رژیم نو بر حسب مناطق متفاوت بوده است ولی از اواخر دهه پنجاه القاء عقیده سیاسی و اعمال نفوذ حزبی افزون گشته است . بنا به گزارش هایی ، در سال ۱۹۵۹ ، در دبیرستان های ایالت فوکین^۱ حوزه های حزبی دایر شده است . ده درصد معلمان شاغل در دبیرستان ها عضویت حزب را پذیرفته بوده اند . در ۲۱ دسامبر ۱۹۵۹ روزنامه مردم ضمن بحث درباره موفقیت های حاصله در ایالت فوکین ، اهمیت رهبری حزب را در آموزش و پرورش یاد آوری کرده و خاطر نشان ساخته است که حزب باید در امور آموزشی نظارت و دخالت مستقیم داشته باشد . در این مقاله و مقاله دیگر پیشنهاد شده است که کادرهای عالی حزبی باید در تدریس دانش آموزان شرکت مستقیم داشته باشند تا آنان را با مسایل روز آشنا بکنند . در سال ۱۹۶۰ یانگ - کسینو - فنگ^۲ بطور آشکار اعلام داشته است که : « استواری

۱- Fukien

۲- Yang - Xiu - Feng

رهبری حزب در مدارس و تأکید روی تربیت سیاسی برای تحقق موفقیت‌های رفورم آموزشی تضمین قاطعی می‌تواند باشد . تمام کارکنان آموزشی باید عضویت حزب را بپذیرند و پیرو رهنمودهای حزب باشند و دستورات حزبی را در زمینه بازسازی آموزش و پرورش بکار بندند^۱ .

درآموزشگاه چینی، همانند بسیاری از کشورها ، کلاس ، واحد آموزشی شمرده می‌شود و هردبیری مسئولیت تدریس رشته‌ای را در کلاس معینی بعهده دارد .

در دسامبر ۱۹۵۹ روزنامه مردم طی مقاله‌ای به اهمیت سرمشق و نمونه بودن دبیران در زمینه‌های رفتار سیاسی ، حرفه‌ای و مجموعه فعالیت‌های زندگی اشاره کرد و افزود که موقعیت معلم باید استحکام یابد . تلاشی چشمگیر برای با سواد کردن توده‌های مردم بویژه کودکان موجب شد که در اوایل امر بناهای آموزشی پاسخگوی نیازها نباشند در نتیجه برخی از دبیرستانها به گونه نیمه روز ، یعنی صبح برای گروهی و بعد از ظهر برای گروه دیگر ، دایر شد . در ژوئن ۱۹۶۰ ، یانگ - کسبو - فننگ اعلام داشت که دبیرستان‌های نیمه روز باید اندك اندك به تمام روز تبدیل شوند - ولی معلوم نیست که چنین خواستی تا چه حد تامین شده است .

همانند دیگر سطوح آموزشی ، در دهه شصت ، برخی از زیادی کار و فزونی تکالیف مدرسه و جلسات دانش آموزان و دبیران اظهار نا رضایی میکردند . در اکتبر ۱۹۶۵ روزنامه کوانگ مین ریائو^۲

۱- Feraser, P, 371 . in Education in Com. China, P. 130

۲- Quangming Ribao

ضمن اشاره به نوآوری و تجارب دبیرستان یوکی واقع در شانگهای راه بهبود این وضع را نشان داد .

در دبیرستان‌های تمام وقت برنامه آموزشی را چنان تنظیم کردند که دانش آموزان بتوانند اولاً بمدت ۸ ساعت در دبیرستان حاضر باشند؛ ثانیاً تمام تکالیف مربوط را در دبیرستان به انجام رسانند . بدینسان روز تحصیلی به دو قسمت شده، بعد از ظهرها دانش آموزان فرصت بیشتری برای مطالعه آزاد و انجام تکالیف خود پیدا می‌کردند و یا داوطلبانه در فعالیت فرهنگی و تفریحی شرکت می‌جستند . جلسات صنفی یا سیاسی دانش آموزان از ده ساعت در هفته فراتر نمی‌رفت و ضمناً هفته‌ای یک ساعت و نیم به کارهای تولیدی و یا تمرینات نظامی اختصاص می‌افت . برای تربیت سیاسی ، نظامی و بدنی هفته‌ای ۲ ساعت منظور شد . برای این که دانش آموزان عملاً وظایف اجتماعی را فرا بگیرند تأکید بعمل آمده که کار دانش آموزان را به خود دانش آموزان واگذار کنند بشرطی که بیش از ۴ ساعت در هفته چنین کارهایی وقت آنان را نگیرد .

منظور از انتشار مقاله فوق این بوده است که دبیرستانهای دیگر از تحمیل تکالیف زیاده از حد خودداری کنند و تمام وقت دانش آموزان را به جلسات اجباری و فعالیت‌های فوق برنامه اختصاص ندهند .

با توجه به کمبود جا در دبیرستان، ورود دانش آموزان به دوره متوسطه طبق مقررات نسبتاً سختی تنظیم میشد . دانش آموزانی که دوره کامل دبستان را تمام می‌کردند میبایستی در مسابقه ورودی دبیرستانی که در آنجا قصد ادامه تحصیل داشتند می‌گذرانند . در اواخر دهه پنجاه

دونگ - جی - بینگ^۱ راه دشوار ورود به دبیرستان و تحصیل در این دوره را توضیح داده است ، در این هنگام برخی از مدارس متوسطه غیر دولتی هنوز با برجا بودند. دانش آموزانی که در مسابقه ورودی دبیرستانی پذیرفته نمیشدند به دبیرستان های دیگر رو می آوردند تا بتوانند بالاخره در دبیرستانی را بروی خود بکشایند^۲.

بواسطه این که بسیاری از دانش آموزان از نقاط دور دست می آمدند لذا اکثر دبیرستان ها شبانه روزی بودند و دولت اغلب مواقع هزینه های خوراک و پوشاک و دایر نگهداشتن دبیرستان ها را عهده دار بود . در دبیرستان های شبانه روزی دبیران و دانش آموزان مجاز بودند که بصورت گروه و یا هیأت های جوانان، بشیوه فعالیت های فوق برنامه، به آموزش خود ادامه دهند .

بنا و تجهیزات آموزشی

ساختمان هایی که به آموزش متوسطه اختصاص یافته است اغلب ساده و خالی از تفتن است . در معماری این بنا توجه بیشتر بسوی سودمندی و کارکردی بودن فضاهای ساخته شده، معطوف است.

تا پیش از انقلاب فرهنگی، تجهیزات آموزشی در دبیرستان ها محدود بوده است فقط در شهرهای بزرگ برخی از دبیرستان ها دارای آزمایشگاه و کارگاه های مخصوص رشته های معینی بوده اند .

در تجهیز مدارس، جامعه محلی از طریق خودیاری نقش، فعالی

۱- Dong - Ji - Bing

۲- Tung and Evans, 1967, P. 33, in *Education in Communist China*.

عهده‌دار است. بهمین جهت ثروت و توانایی جامعه محلی، خود تعیین کننده برخی از ویژه‌گی‌های ساختمان دبیرستان‌ها می‌باشد.

برنامه

بعد از انقلاب، اگر محتوی درسی برخی از مواد علوم انسانی و اجتماعی دگرگون شد ولی از جهات تقسیم ساعات درسی و عناوین مواد، تغییرات چشمگیری بعمل نیامد. این نکته قابل توجه است که در نیمه اول قرن بیستم علیرغم انقلاب‌های متعددی که در کشورهای مختلف بوجود آمد و بنیاد جوامع رادگرگون ساخت ولی کمتر نظام‌های آموزشی نوع غربی دستخوش دگرگونی‌های شالوده‌ای شد. يك مطالعه تطبیقی اجمالی نشان می‌دهد که رشته‌ها و مواد آموزشی و تعداد ساعات هفتگی در اکثر کشورها تقریباً یکسان است. گویی همه‌ی کشورها که در آغاز کار از یکی دو کشور غربی پیروی کردند هنوز نتوانسته‌اند قید و بندها را شکسته و با توجه به نیازهای جوامع خویش برنامه‌های آموزشی را تنظیم کنند. در چین بعد از انقلاب نیز با حفظ قالب‌های آموزشی پیش از انقلاب فقط محتوی درسی برخی از مواد و روش‌های آموزشی دگرگون شد. سیاست حزب کمونیست جانشین حزب کومین‌تانگ گشت. در بررسی که از طرف مونوزون^۱ در سال ۵۶ - ۱۹۵۴ و کلهپیکف^۲ در سال تحصیلی ۵۸ - ۱۹۵۷ و یونسکو در سال ۵۹ - ۱۹۵۸ به انجام رسیده است، نشان می‌دهند که این دگرگونی‌ها در اوایل دهه پنجاه تحقق یافته است و از مهمترین آنها آموزش و پرورش سوسیالیستی و یا تربیت سیاسی و کار تولیدی

۱- Monozon

۲- Klepikov

بوده است که بمدت ۲ ساعت در هفته، در تمام پایه‌های ششگانه متوسطه، در برنامه گنجانده شده است. درس سیاست در سال سوم متوسطه و درس قانون اساسی چین در سال ششم دبیرستان تدریس میشد. برنامه کار تولیدی فقط در گزارش کلیکف منعکس است.

بنا به این گزارش در سال سوم متوسطه بمدت یکسال مقدمات کشاورزی تعلیم داده میشد. هدف از این درس آماده سازی نو جوانان برای شرکت موفقیت آمیز در امور تولید کشاورزی، بعد از پایان سیکل اول بوده است. یکی دیگر از تغییرات جدایی تعلیم زبان چینی از ادبیات بود بطوریکه تدریس زبان چینی در پایان دوره اول متوسطه خاتمه مییافت.

مواد درسی که در سال تحصیلی ۵۸-۱۹۵۷ تدریس میشد عبارت بود از: علوم انسانی شامل زبان چینی، ادبیات، تاریخ، سیاست، جغرافیای اقتصادی چین و کشورهای خارجی که جمعاً ۴۵/۱۴ درصد ساعات آموزش هفتگی را دربر می گرفت، فیزیک - ریاضیات ۲۷/۴ درصد، علوم طبیعی - جغرافیا (جغرافیای جهانی، منطقه‌ای، بیولوژی و شیمی) ۱۶/۲۲ درصد، مقدمات کشاورزی ۱/۱۲ درصد، تربیت بدنی ۶/۷۲ درصد و آموزش هنر (موسیقی و نقاشی) ۳/۳۶ درصد که برنامه‌های آموزش تعلیمات متوسطه را تشکیل میدادند. از کل ساعات آموزشی ۲۰/۱۶ درصد به زبان چینی و ادبیات اختصاص داشت.

جدول شماره ۲ نشانگر درصد و توزیع مواد درسی بر حسب ساعت و دوره‌های آموزشی در سال تحصیلی ۵۸-۱۹۵۷ میباشد.

نگرشی به اظهار نظر برخی از مقامات مسئول و لحن برخی از

درصد به کل	جمع ساعات سایه	دوره اول						مواد درسی
		ششم	پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول	
۳/۴	۲۰۴	۵	۵	۵	۵	۲	۲	زبان چینی
۱۶/۸	۱۰۱۰					۵	۵	ادبیات
	۱۸۷						۵/۶۶۵	
	۴۵۵	۲	۲	۳/۴	۲	۴		(حساب)
	۳۸۹	۲	۲	۳/۲	۳	۲		(جبر)
	۱۳۴	۲	۲					ریاضیات (هندسه)
	۱۱۶۵							(مثلثات)
۱۹/۴	۳۸۵	۳	۳			۳	۲/۳	جمع ریاضیات
	۱۰۲				۳			(تاریخ چین)
	۱۰۲							تاریخ (تاریخ جهان)
۹/۸	۵۸۹			۳				(تاریخ معاصر جهان)
۵/۵	۳۳۶	۳	۲	۲	۱	۱	۲	جمع تاریخ
	۸۵						۲/۳	سیاست
	۸۵							(جغرافیای طبیعی)
	۸۵					۳/۲		جغرافیا (جغرافیای جهان)

روزنامه‌ها نشان می‌دهد که ظاهراً مواد درسی و ساعات اختصاصی مندرج در جدول پاسخگوی هدف‌های مورد نظر بوده است. مثلاً روزنامه مردم در سال ۱۹۵۹ طی مقاله‌ای آموزش متوسطه را «آموزش اساسی» اطلاق کرده، اعلام داشته است که در دبیرستان‌ها باید روی تعلیم زبان چینی، ریاضیات، فیزیک، شیمی و زبانهای خارجی (۱) تأکید بعمل آید و هرگز جنبه‌های اخلاقی و تربیت‌بدنی بفراموشی سپرده نشود. در سال ۱۹۶۲، همین نکات با وضوح بیشتری در روزنامه هبی‌ریائو^۱ نیز تکرار شده است. هدف از تعلیمات متوسطه تربیت نیروی انسانی ذخیره و آماده کردن دانش‌آموزان برای آموزش عالی اعلام گشته است. بنظر نویسنده مقاله مواد درسی بنیادی عبارت بوده‌اند از زبان چینی، ریاضیات و زبان‌های خارجی (۱).

تربیت اخلاقی - سیاسی

القاء عقیده، ارتقاء شعور و آگاهی سیاسی و تربیت اخلاقی، غایت اساسی آموزش و پرورش چینی بشمار میرود. دستیابی باین هدف ممکن است در قالب تدریس ادبیات چینی، تاریخ جهان و یا دروسی مانند تئوری سوسیالیسم و قانون اساسی چین بوده باشد. در سال ۱۹۶۲ پروفسور فانگ کسبانگ^۲ طی بیاناتی در کانغون، در باره تربیت هنری چنین اظهار داشت: هنر نه تنها شامل مسایلی مانند ادبیات، نقاشی و موسیقی میشود، در ضمن ارج نهادن به کارهای پسندیده و اغراد نیک‌کردار و دارا بودن خوی مطلوب و تن‌پاکیزه و نظم و ترتیب در کارها رانیز در بر میگیرد.

۱- Hebei Ribao

۲- Fang Xiang - yi

بسیاری از فعالیت‌های سازمان‌یافته دارای هدف‌های تربیت اخلاقی-سیاسی میباشد و بیشتر بصورت برنامه‌های غیر رسمی یا «فوق برنامه» انجام میگردد. این گونه فعالیت‌ها بصورت‌های مختلف و در ابعاد متغیری تحقق مییابد و ممکن است همه‌ی دانش آموزان و یا گروهی از آنان را شامل شود. مثلاً احتمال دارد دانش آموزان بسوی روستاها رهسپار شوند و روستاییان را در برداشت محصول یاری دهند و یا در ساختن نهرهای مزارع شرکت جویند.

چنین فعالیت‌هایی معمولاً در فصل تابستان انجام میگردد. در سال ۱۹۶۲ روزنامه گوانگینگ ریبائو^۱ از این گونه فعالیت‌های دانش آموزان دبیرستان شماره ۱۰۱ واقع در «یوانمینگ یوان» ایالت پکن، تمجید و تقدیر کرد. این دبیرستان که بیشتر به فرزندان کادرهای عالیرتبه اختصاص داشت بعدها در اثر فعالیت‌های اجتماعی، شهرتی چشمگیر کسب کرد. دانش آموزان این دبیرستان، در سال ۱۹۶۱، بمناسبت کارهای سخت و دشواری که به انجام رسانیدند سر مشق قرار گرفتند. برخی از آنان در ۳۲ دستگاه اتوبوس کار کرده به پیرمردان یاری رسانده و در برقراری نظم شرکت جسته بودند. یکی از دانش آموزان با سمت پیشخدمتی در قطار کار کرده بود. دیگر دانش آموزان نیز کارهایی مانند توزیع شیریا فروش روزنامه را عهده دار شده بودند. روزنامه گزارش داده است که این قبیل دانش آموزان پول وساعت‌هایی را که در خیابان‌ها یافته، به صاحبانش و یا به محل اشیاء یافته بازگردانده بودند.

انعکاس این گونه مسایل در يك روزنامه محلی و تأکید روی

فعالیت‌های اجتماعی دانش‌آموزان نشانگر نحوه‌ی برداشت و طرز تلقی مسئولان امر در قبال شیوه ویژه پرورش است، و بدینسان بوده که دبیرستان‌های دیگر را برای پیروی از چنین فعالیت‌هایی برمیانگیخته‌اند. برخی اوقات دانش‌آموزان دبیرستان با پیروی از شعار خاصی در نوعی از مبارزه درگیر می‌شدند و یا در نهضتی شرکت می‌کردند. مثلاً در فوریه ۱۹۶۳ تحت شعار «از لی^۱ بیاموز» دانش‌آموزان را برای پیروی از مبارزان نام‌آور برمی‌انگیختند. برای استواری بیشتر پیوند سالمندان و نوجوانان، گاهی کارگران سالخورده و قهرمانان ارتش به دبیرستان می‌روند و با دانش‌آموزان به گفتگو می‌پردازند و خاطرات خویش را بازگو می‌کنند. برای تکمیل آموزش دبیرستانی به خانواده‌های روستایی مراجعه می‌کنند و سرگذشت آنان را ثبت می‌نمایند. بابه‌رجویی از این شیوه بوده است که دانش‌آموزان دبیرستانی کسینگ‌مین^۲ واقع در جنوب چین مرتباً برای کار به روستاهای همجوار می‌رفته‌اند.

در سال ۱۹۵۷ وزارت آموزش و پرورش پیشنهاد نویی در زمینه «ایجاد جهان بینی و فلسفه زندگی» ارائه داد که بر طبق آن $\frac{2}{3}$ ساعات مربوط به تربیت سیاسی - اخلاقی به سخنرانی‌ها و $\frac{1}{3}$ بقیه برای بحث در باره حوادث و وقایع سیاسی اختصاص می‌یافت. پیرو این پیشنهاد دو ماده درسی تحت عنوان «تربیت جوانان» برای سال چهارم و پنجم منظور شده و ماده درسی دیگری بنام «ساختمان سوسیالیسم» در سه سال دوره دوم متوسطه گنجانده شد. در باره محتوی این دروس و با نویسندگان

۱- Lei

۲- Xingmin

کتاب‌های مربوط تا انقلاب فرهنگی اطلاعات کافی در دست نیست، ولی از سال ۱۹۶۷ به بعد آثار مائو یکی از اساسیترین مآخذ برای تعلیم چنین موادی بشمار میرود.

محتوی و شیوه آموزش زبان و ادبیات چینی

در سال ۱۹۵۸ روزنامه مردم‌طی مقالاتی از نحوه‌ی تدریس زبان و ادبیات چینی بسختی انتقاد کرده، راه بهبود را ارایه داد.

در نخستین مقاله ژانگ - بی - لای^۱ اعلام داشته بود که نحوه‌ی تدریس زبان چینی و عناوین متون درسی مربوط به دبیرستان بیشتر به مسایل قدیمی مربوط است و مسایل نو را کمتر دربرمیگیرد. برای اثبات این امر وی متن یکی از کتاب‌های درسی را که بعد از ۱۹۵۶ به چاپ رسیده بود مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و نتیجه گرفت که در دوره اول متوسطه $\frac{2}{3}$ مطالب مربوط به زبان و ادبیات چینی به زمان‌های گذشته، از آن جمله به وقایع پیش از جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ مربوط است، در دوره دوم آثار قدیمی، $\frac{1}{4}$ محتوی کتاب‌ها را شامل میشد. با توجه به این که ترتیب قرار گرفتن مطالب در کتاب‌های مختلف برحسب قدمت تنظیم شده بود لذا قدیمترین آثار به سه سال اول دبیرستان اختصاص داشت. ژانگ با مطالعه تطبیقی دریافته بود که حجم آثار قدما در کتاب‌های دوره انقلاب بیش از مقدار آنها در کتاب‌های پیش از انقلاب بوده است؛ بطوری که در کتاب‌های زبان و ادبیات دوره کومین تانگ از آثار قدما در سیکل اول خبری نبوده است و در دوره دوم نیز فقط ۳۰ تا ۴۰ درصد مطالب

مربوط به گذشتگان میشد.

ژانگ ضمن بحث، هدف از تدریس ادبیات را چنین خلاصه میکند: «ادبیات باید دانش افراد را درباره زندگی اجتماعی افزایش دهد و با دگرگونی آرام و ظریف، آنان را برای رفتار ارزنده توانمند سازد». مثلاً از داستان «درختان توت کنار جاده» زندگی، اندیشه و احساس‌زنی بنام لوفو^۱ دریافت می‌شود و خواننده از معصومیت و پاکی وی خرسند می‌گردد. وقتی که دانش آموزان داستان قهرمان کوچولو یولی^۲ را می‌خوانند از زندگی، احساس و اندیشه یک نوجوان مبارز آگاه می‌گردند، نوجوانی که در زیر انقیاد و شکنجه متجاوزان ژاپونی، در اثر آموزش بسنده و تربیت حزبی، علیه اشغالگران برخاسته و نقشه‌های دشمن را خنثی می‌کرده است. هنگامیکه متن و هدف‌های اخلاقی این دو داستان با هم مقایسه می‌شود، مسلم است که متن داستان دومی بر اولی برتری دارد و برای نوجوانان سودمندتر است.

ژانگ بالاخره به این نتیجه می‌رسد که: «حتی در شرایط آرمانی، در اوضاع و احوالی که معلمان بتوانند بمعنی واقعی تعلیمات خود را بر پایه ایده‌ئولوژیک استوار کنند باز هم تعلیم آثار قدما موجب می‌شود که در مقابل کار بیشتر نتیجه کمتری بدست آید»، سپس وی می‌افزاید: «حقیقت این است که بسیاری از معلمان توانایی تعلیم دادن بر پایه ایده‌ئولوژیک را ندارند..»

در مقاله دیگری نشان داده شده است که چگونه چهار نفر از اعضای

۱- Lofu

۲- Yu Lai

حزب و يك گروه چهار نفری دانشجویان دانشسرای عالی پکن توانستند در کتابهای درسی ادبیات تجدید نظر کنند. همان روش و سرعت عمل این افراد نمونه‌ای از فعالیت‌های چشمگیر تلقی شده و بعنوان سر مشق برای دیگران، شیوه و نتیجه کار آنان منتشر شد.

در آغاز کار، سی و پنج نفر از جوانان در باز خوانی و انتقاد کتاب‌ها شرکت داشتند. آنان به هشت «تیم مبارزه» تقسیم شدند و هر يك از آنان مطالعه بخشی از کتابی را عهده دار شد. طبق گزارش روزنامه در مدت ۴ تا ۵ روز ۲۶ نفر از آنان جمعاً در حدود ۲۹۱ جلد کتاب مطالعه کرده بودند. در ضمن آنان آوازه‌ها و اشعار عامیانه مربوط به شاهزادگان قدیمی و زندگی روستایی باستانی را نیز مورد بررسی قرار دادند. سه نفر از آنان آثار دوره مغولی را در يك شب مطالعه کردند. گروهی از دانشجویان اشعار لیویونگ^۱ را نیز در يك شب خوانده، پس از تجزیه و تحلیل به این نتیجه رسیدند که اشعار وی ارتجاعی است، زیرا به توصیف زندگی ارتجاعی اختصاص دارد. بنابراین لیویونگ يك شاعر واقعیت‌گرا نبوده بلکه برعکس آن است. یکی از دانشجویان سال دوم که در این کار شرکت کرده بود اظهار داشته است که دوفو^۲، شاعر باستانی، اشعار خود را مدیون زندگی مردمی است که در میان آنان میزیسته و با آنان تماس داشته است، بنابراین سروده‌های وی باز تاب طرز اندیشه و احساس مردم آن زمان است. لیکن استادان معتقد هستند که دوفو تحت تأثیر مکتب کنفوسیوس و انسان‌گرایان قرار گرفته است. در این گونه سوء تعبیر تاریخ همی همکلاسان من با استادان اختلاف نظر دارند.

۱- Liu Yong

۲- Du Fu

بررسی کتب درسی

نوسازی مطالب درسی و انطباق پیگیر آن‌ها با نیازمندی‌های جامعه، یکی از ارکان هرنوع رفورم آموزشی است. نگرشی به کتاب‌های درسی دوره متوسطه پیش از انقلاب فرهنگی نشان می‌دهد که بسیاری از مطالب ادبی به‌زمان‌های گذشته مربوط بوده و کمتر با شرایط نو جامعه انطباق داشته است. از آن جایی که یکی از هدف‌های تعلیمات متوسطه آماده سازی دانش‌آموزان برای دوره عالی بوده و ادامه آن در آموزش عالی وجود داشته، به‌مین مناسبت به‌جنبه‌های عمومی آموزش توجه کمتری میشده است.

برای نشان دادن گرایش‌های موجود آن زمان، در اینجا بررسی سه کتاب درسی زبان چینی که در فاصله سال‌های ۶۳-۱۹۶۰ مورد استفاده قرار می‌گرفته ارایه داده میشود. هر یک از این کتاب‌ها شامل ۱۱۴ متن است. محتوی ۲۸ متن (در حدود ۲۴ درصد) مربوط به مضامین قدیمی زبان چینی بوده است. متون مزبور به دوره کینگ^۱ از منتخبات کنفوسیوس و منسیوس مربوط بوده و آنان را در حال یادگیری شطرنج و ژوانگری^۲ را در حال فروش غلات، داستان‌های مسافرت از سونگ^۳ و اشعاری از «لی‌بو»^۴ و دوفو^۵ مربوط به‌زمان تانگ^۶ را شامل بوده است.

۱- Qing

۲- Zhuangzi (نام یکی از اندیشمندان)

۳- Song

۴- Li Bo

۵- Du Fu

۶- Tang

در همین کتاب درسی ۲۹ متن سیاسی وجود داشته که هفت متن آن از آثار مائو برگزیده شده بود. نامه‌ی پاولف به جوانان نیز نشانگر اخلاق سیاسی بوده است. چنین متنی مبین آن می‌باشد که هنوز نفوذ روس‌ها پابرجا بوده و مقام‌شامخ علمی پاولف مورد ستایش قرار داشته است.

بدنبال هر درسی از سه تا شش سؤال مطرح میشد که برخی از آن‌ها مربوط به ارزیابی و درک مجموع مطالب بوده است. مثلاً «معنی این جمله چیست؟» و یا «اهمیت فلان یا بهمان واقعه از چه قرار است؟» و یا حتی «بعد از خواندن این داستان چه احساس میکنید؟». با توجه به کثرت حروف پندارنگار^۱ در سال‌های اولیه دوره متوسطه معمولاً به شناسایی حروف اهمیت زیادی داده میشد، لذا توضیحاتی درباره چگونگی تلفظ و نوشتن آن‌ها داده شده است.

در کتاب اول دبیرستان، دانش‌آموزان نحوه استفاده از يك واژه - نامه و پیدا کردن معانی واژه‌ها را می‌آموزند و فرا میگیرند که چگونه به اختصار یادداشت بردارند و نظرات و اندیشه‌های خود را بنگارند و بالاخره یاد میگیرند که چگونه بررسی کنند، از کجا آغاز بکار نمایند و چگونه گزارش دهند.

آموزش عالی

آموزش عالی در چین، همانند بسیاری از کشورهای دیگر، شکل‌های گوناگونی دارد. در این فصل فقط آن قسمت از آموزش عالی که بطور تمام وقت پس از پایان دوره‌ی کامل متوسطه آغاز میشود، مورد بررسی قرار میگیرد.

هدف اساسی از آموزش عالی بطور کلی و بروشنی بوسیله برخی از مسئولان بیان شده است. از دیدگاه رئیس سابق دانشگاه پکن، ماین‌چو: «نقش و رسالت آموزش عالی تربیت افراد فنی پیشرو و کادرهای شایسته برای سازندگی کشور است»^۱.

در تمام مدارک مکتوب و بیانات رسمی، تربیت افراد «سرخ» یعنی مؤمن به حکومت و حزب، بر تربیت «کارشناس» بمعنی متخصصان فنی برتری دارد. کادرهای اقتصادی و اجتماعی پیش از تخصص باید اعتقاد و ایمان داشته باشند. بسال ۱۹۵۹ در این زمینه «پان مویوان»، ضمن اشاره به گذشته‌ی دانشگاه کسپامن^۲ نوشت: «ما میهن دوستی، مهرورزی به مردم و دلبستگی به دانش و کار و پاسداری از اموال عمومی را به دانشجویان میآموزیم و خدمتگزاری به خلق را در جان آنان میشناسیم».

۱- Fraser, P. 129

۲- Xiamen

چنین استنباطی با آن چه پیش از انقلاب ۱۹۴۹ بعنوان هدف مقبول بود، منافات دارد. در آن دوره گواهینامه‌های دانشگاهی راه‌گشای مشاغل دولتی، پولدار شدن و تأمین رضایت شخصی بشمار میرفت.

بعد از استقرار رژیم نو در سال ۱۹۴۹ کوشش بعمل آمده آموزش عالی در رشته‌های علمی و مهندسی هرچه زودتر گسترش یابد، ولی بواسطه کمبود استادان مؤمن و معتقد و نوپرداز امکان اقدامات سریع فراهم نبود. در سال ۱۹۵۱، معاون وزارت آموزش و پرورش، «کیان‌جون‌تروی»^۱ می‌گفت: «کلید رفورم آموزشی در نوسازی اندیشه‌ی استادان نهفته است. پس از چنین اقدامی میتوان دگرگونی‌های لازم را در برنامه و ساخت مؤسسات آموزشی بعمل آورد»^۲.

مؤسسات آموزش عالی

پیرو دگرگونی‌های سیاسی، دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها نیز تجدید سازمان یافتند. پیش از سال ۱۹۴۹ اقدامی در زمینه برنامه‌ریزی آموزش عالی انجام نمی‌گرفت و رشد آن تابعی از عرضه و تقاضای اجتماعی، از یک سو و امکانات محلی برای آموزش از سوی دیگر بود و نیازمندی‌های اقتصادی و بهره‌وری دانش‌آموختگان در رشته‌های تخصصی خویش نادیده گرفته میشد. بهمین جهت آموزش عالی در جنوب و درچین ساحلی رونق بیشتری پیدا کرده بود. در صورتیکه برای فارغ‌التحصیلان در همان مناطق امکانات محدودی وجود داشت.

در آغاز کار، احتمالاً بنا به توصیه شوروی‌ها و یا پیروی از شیوه‌ی انسان. دانشکده‌های فنی مستقل و دانشگاه‌های نظری درهم ادغام شده

۱- Qian jun rui

۲- Fraser, P. 123

بصورت مؤسسات چند هنره (پلی تکنیک) درآمدند . بدینسان حد اقل تقسیم مکان دانش عملی و فنی و نظری بکنار رفت و به تبع واقعیت های جاری در جامعه، همدیگر را تکمیل کردند . برای جبران کمبودهای نیروی انسانی دانشسراهای عالی و مؤسسات فنی تخصصی نیز برپاگشتند

در پی تجدید سازمان آموزش عالی در سه سال نخستین استقرار رژیم نو، شبکه ی منطقه ای از مؤسسات آموزشی پدید آمد که معمولا از يك دانشگاه عمومی و پلی تکنیک، يك دانشسرای عالی، يك آکادمی پزشکی و يك یا چند مؤسسه تخصصی تشکیل میشد که رشته های آموزشی بدینسان بانیازمندیهای محلی انطباق داده شد . مثلا مدرسه عالی ابریشم در سوژو^۱ واقع در منطقه ژیانگ سو^۲ تأسیس گردید .

برای افزایش سریع تعداد دانشجویان . علیرغم دشواریها ، طرح ۱۳ دانشگاه در مناطق وسیع اداری بشرح زیر ریخته شد : دانشگاه پکن و تیآنجین^۳ در شمال ، دانشگاه ژانگ کون^۴ در شمال غربی و شانگهای ، دانشگاه های نانجین^۵ و کینگ دائو^۶ و آموی^۷ در شرق . دانشگاه های ووهان^۸ و گوانگژو^۹ و در کانتون . چین مرکزی و جنوبی . چنگدو^{۱۰} و کومنینگ در جنوب غربی ، دانشگاه های کسی آن (سیان)^{۱۱} و لانژو^{۱۲} در شمال غربی . همانطوریکه ملاحظه میشود با توجه به پهناوری کشور چین، شعاع پوشش این دانشگاه ها در آغاز بسیار وسیع بوده است . در مراحل بعدی کوشش بعمل آمد که دانشگاه بیشتر جنبه ایالتی پیدا کند . بنا به گزارش کیانگ سو^{۱۳} در سال ۱۹۶۰ ، در هر يك از نواحی اداری يك دانشکده

- | | | | |
|--------------|--------------|-----------------|-------------|
| ۱- Suzhou | ۲- Jiangsu | ۳- Tianjin | ۴- Zhaugqun |
| ۵- Nanjin | ۶- Qingdao | ۷- Amoy | ۸- Wuhan |
| ۹- Guangzhou | ۱۰- Chengdu | ۱۱- (Sian) Xian | |
| ۱۲- Lanzhou | ۱۳- Kiangsue | | |

صنعتی، يك دانشكده كشاورزی، يك مدرسه عالی پزشکی و يك دانشسرای عالی وجود داشته است. بنا به گزارش برخی، این دانشكده‌های ناحیه‌ای بیشتر بسوی حرفه و فن گرایش داشته، اكثرأ به شیوه نصف کار، نصف آموزش اداره میشده است^۱.

برای بهره‌مندی اقلیت‌ها از آموزش عالی علاوه بر این که در مناطق مسکونی آنان مؤسسات آموزش عالی دایر گردید، در ضمن در شهرهای بزرگ نیز مدارس عالی و ویژه‌ای تأسیس یافت که از آن جمله درسین کیانگ^۲ ۱۱ مؤسسه آموزش عالی بر پاگشت. در یکی از این دانشگاه‌ها واقع در ارومچی^۳ مؤسسات مهندسی، نفت، راه‌آهن، پزشکی، کشاورزی و تربیت معلم وجود داشته است. در شهرهای نوساز کویرگوبی، دانشكده‌های پزشکی و کشاورزی برپاگشته است.

از جمله شهرهایی که برای اقلیت‌ها، مؤسسات آموزش عالی دایر شده است شهر پکن و لانچو است. در سال ۱۹۶۲ از انستیتو شمال غربی ملیت‌ها و دیارتمان راه‌آهن پانچو نخستین گروه دانشجویان اویغور، قزاق و اوزبک فارغ‌التحصیل شدند.

علیرغم کوشش‌های چشمگیری که در جهت عدم تمرکز آموزش عالی و ناحیه‌ای کردن آن بعمل می‌آمد، پیش از انقلاب فرهنگی، دانشجویان زیادی در شهرهای بزرگ مانند شانگهای و پکن متراکم شده بودند. در سال ۱۹۵۸ تعداد ۵۰۰ مؤسسه آموزش عالی با بیش از ۱۲۱۰۰۰ دانشجو فقط در شهر پکن وجود داشت. از آن تاریخ تاکنون تعداد زیادی مؤسسه نوبنیاد بر آنها افزوده شده است. صرف‌نظر از علل سیاسی، همین تراکم

۱- S.C.U.P. 2342, 1960

۲- Sinkiang

۳- Urumchi

بیش از حد دانشجویان در پکن به شعله‌ور شدن انقلاب فرهنگی در سال ۱۹۶۶ در این شهر یاری فراوانی کرد .

تحول کمی آموزش عالی

در آستانه پایان قدرت کومین تانگ، احتمالا در حدود ۱۴۳ مؤسسه آموزش عالی در چین دایر بوده که بشرح زیر تقسیم میشده‌اند :

دانشگاه باب ۳۹

دانشکده‌های مستقل باب ۵۰

انواع انستیتوهای فنی باب ۵۴

این تعداد در سال ۱۹۴۹ به ۲۰۰ تا ۲۰۷ رسید .

پیش از تجدید سازمان آموزش و پرورش بنابه اظهارات ماکسولون^۱ وزیر آموزش و پرورش وقت ، تعداد مؤسسات عالی آموزشی عبارت بوده‌اند از :

مدرسه عالی فنی باب ۳۱

دانشکده کشاورزی باب ۱۸

دانشسرای عالی باب ۳۰

مدرسه عالی پزشکی باب ۲۹

تا سال ۱۹۵۳ که رفورم آموزشی پایان یافت و در نتیجه ادغام برخی از مؤسسات، تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به ۱۸۲ کاهش پیدا کرد این رقم ، مؤسسات زیر را شامل میشد :

دانشگاه باب ۱۳

انستیتو فنی تخصصی باب ۲۶

دانشگاه پلی تکنیک ۲۰ باب

دانشکده کشاورزی و جنگلداری ۲۹ باب

دانشسرایعالی ۳۴ باب

دانشکده پزشکی ۳۲ باب

انستیتو مالی و اقتصادی -

انستیتو حقوق و سیاسی -

باگذشت زمان، اندك اندك به تعداد این موسسات افزوده شد، بطوریکه تا سال ۱۹۵۷ تعداد آنها به ۲۲۷ رسید، سپس در جریان «جهش بزرگ به پیش»، در سال تحصیلی ۵۹-۱۹۵۸، دانشکده های متعددی بوجود آمد و تعداد موسسات عالی به ۸۴۰ بالغ شد لیکن در سال ۱۹۶۳ بواسطه ادغام یا حذف برخی از موسسات رقم فوق کاهش پیدا کرده و به ۴۰۰ رسید. این رقم موسسات زیر را دربر میگرفت:

دانشگاه ۲۳ باب

دانشگاه پلی تکنیک ۲۰ باب

انستیتو فنی ۱۰۰ باب

دانشکده کشاورزی ۹۰ باب

مدرسه عالی پزشکی ۱۲۰ باب

به اضافه تعدادی دانشسرایعالی، دانشکده های اقتصاد، سیاسی، تربیت بدنی، هنرهای تزئینی و زبان های خارجی.

بنا به اخبار چین ماهانه، که در هنگ کنگ انتشار مییافت در سال ۱۹۶۴ تعداد موسسات فوق به ۶۶۴ باب بالغ میشده است. برخی از موسسات نوبنیاد خیلی بسرعت توسعه یافتند: مثلا انستیتو شیمی

چین شرقی که در شانگهای قرار دارد و در سال ۱۹۵۲ برپا گشته است، ده سال بعد دارای ۵ دپارتمان با ۱۹ تخصص، و بیش از ۵۰۰۰ نفر دانشجو بوده است. در این مدت ده سال بیش از ۳۰۰۰ نفر فقط از این موسسه فارغ التحصیل شده بودند.

انستیتو نوبنیاد دیگر که در سال ۱۹۵۲ تاسیس یافت، انستیتو- متالورژی در پکن بود که با ۴۰ نفر دانشجو آغاز بکار کرد ولی در سال ۱۹۵۹ در همین انستیتو ۶۰۰ نفر استاد و ۵۷۰۰ نفر دانشجو بطور روزانه، شبانه و مکاتبه‌ای اشتغال بکار داشته‌اند. این انستیتو ۳۵ آزمایشگاه برای معدن، زمین‌شناسی، آهن، فولاد، متالورژی و الکتریسته دارا بوده و کتابخانه‌اش ۴۵۰۰۰۰ جلد کتاب داشته است.

همزمان بابرپاداشتن موسسات نو، دانشگاه‌های قدیمی نیز توسعه یافتند. دانشگاه پکن که بشیوه آمریکایی ساخته شده ین‌چینگ^۱ نام داشت که تغییر نام داده و تعداد دانشجویان آن از ۲۰۰۰ نفر در سال ۱۹۵۲ به ۱۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۵۸ رسید.

هنگام شکست‌نهایی کومین‌تانگ، در حدود ۱۳۰۰۰۰ نفر دانشجو در ۱۹۱ موسسه عالی اشتغال به تحصیل داشته‌اند. این رقم بعد از ۹ سال به ۶۶۰۰۰۰ نفر و یک سال بعد به ۸۱۰۰۰۰ نفر رسید. تصور می‌رود که در آستانه انقلاب فرهنگی در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر دانشجو در دانشگاه‌ها و موسسات عالی چین بطور تمام وقت تحت تعلیم بوده‌اند. بدینسان از هر ۱۰۰۰ نفر چینی یک نفر از آموزش عالی بهره‌مند می‌شده است. در این دوره تعداد فارغ التحصیلان، سالیانه در حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر بوده

که درصد توزیع برخی از آنان بسان زیر است:

رشته‌های مهندسی	۳۳ درصد
علوم طبیعی	۶ درصد
کشاورزی و جنگلداری	۸ درصد
پزشکی	۱۰ درصد

تا سال ۱۹۶۶ تعداد کل کسانی که در رشته‌های فنی و علوم فارغ‌التحصیل شده بودند به ۶۷۱۰۰۰ نفر میرسید. نسبت دانشجویان دختر به پسر سال به سال در حال افزایش بوده و در فاصله سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۵۴ از ۱۹ درصد به ۲۳ درصد رسید.

امور اداری آموزش عالی

سازمان دهی امور اداری آموزش عالی در ربع قرن اخیر با فراز و نشیب‌های متعددی روبرو بوده و چهره‌های گونه‌گونی بخود گرفته‌است. در ۲۸ ژوئیه ۱۹۵۰ شورای اداری کشور تمام موسسات آموزش عالی را زیر پوشش وزارت آموزش و پرورش قرار داد. با توجه به این که بسیاری از امور اجرایی به مناطق محول شده بود لذا در همان هنگام پیش‌بینی شد بخش‌های مختلف وزارتخانه‌هایی که بنحوی از انحاء با آموزش عالی در ارتباط بودند بتوانند به گونه‌ای با دپارتمان‌های آموزشی مربوط بخود پیوند برقرار کنند. مقامات محلی مسئولیت تامین حیات آموزشی، تهیه وسایل و تجهیزات و تصدی امور مالی را عهده‌دار بودند. نقش وزارت آموزش و پرورش فقط به دادن رهنمودهای کلی و کنترل تصمیمات عمده محدود میشد.

اهمیت تربیت کادرهای فنی و علمی ایجاب میکرد که سازمان

نوپایی با قدرت تحرک بیشتری وظیفه تامین نیروی انسانی دانش آموخته را عهده دار باشد. به این جهت در سال ۱۹۵۲ وزارت آموزش عالی بوجود آمد و تمام امور مربوط به آموزش عالی را در اختیار گرفت. وزارتخانه جدید التاسیس علاوه بر نظارت بر مؤسسات آموزش عالی، مقررات و مواد آموزشی مشترکی را تدوین و به مؤسسات جدید ابلاغ میکرد، تربیت استاد و یا انتقال آنان از جمله وظایف این وزارتخانه بشمار میرفت که مقامات محلی کماکان عهده دار دایر نگه داشتن مؤسسات، استخدام کارکنان، ایجاد بناهای آموزشی و سرمایه گذاری بودند.

پس از ۶ سال در ۱۹۵۸ وزارت آموزش عالی منحل شد و وظایف مربوط بار دیگر به وزارت آموزش و پرورش واگذار گشت. این وزارتخانه بر دانشگاه خلق در پکن، دانشگاه پکن، دانشگاه کینگهوا، دانشگاه سی-چوان، انستیتوی تربیت معلم پکن، انستیتوی روسی - مغولی پکن و انستیتو شماره یک زبانهای خارجی پکن نظارت مستقیم داشته است. دو سال پیش از این که شعله های انقلاب فرهنگی نخست شهر پکن سپس سرتاسر چین را در کام خود فرو کشد، وزارت آموزش عالی بار دیگر بنیاد یافت (۱۹۶۴).

علاوه بر نظارت هایی که از سوی مقامات مرکزی مانند وزارتخانه ها و مقامات محلی انجام میپذیرد نقش رهبری و نظارت حزب را، اعم از این که در سطح مرکزی یا محلی باشد، نمیتوان نادیده گرفت. در آغاز، نظراً چنان وانمود میشد که حزب بیشتر نقش محرک و یابوری دارد ولی عملاً نظارت ها و دخالت های حزبی از این حد فراتر میرفت. در دوره «بگذار صدگل بشکند» که طی آن امکان انتقاد بمقیاس وسیع فراهم

آمده بود، شکایت‌های متعددی از نحوه اعمال نفوذ حزب در امور دانشگاه‌ها بعمل آمد. مثلاً «لین‌هان‌دا»^۱ معاون شورای پیشرفت دموکراسی اعلام داشت: «... وزارت آموزش و پرورش (علیرغم وجودش) فاقد قدرت اجرایی است. مقامات و سازمان‌های پایین به رهنمودهای وزارتخانه توجهی نمیکنند. حتی گاهی رهنمودهای منتشره از سوی شورای ایالتی نیز در میان سازمانهای پایین‌تر به‌همین سرنوشت دچار میشود. ... سازمانهای پایین‌تر فقط رهنمودهای مشترک حزب و شورای کشوری را پیروی میکنند»^۲.

چنین وضعی تقریباً در اکثر مؤسسات آموزشی صادق بوده است. چین‌لینگ^۳ مدیر مدرسه تربیت بدنی نانجینگ^۴ با نارضایی میگفت: «دبیرحوزه حزبی، رئیس اجرای امور مدارس است و میتواند شخصاً به مسایل مختلفی پردازد و بدون اطلاع من معلمان را به داخل یا خارج منتقل کند. حتی من از آمدن معلم جدید نیز آگاهی پیدا نمیکنم. این شخص تصور میکند که من معاون مدرسه هستم و هنگامی که نامه‌های رسمی می‌رسد آن‌ها را مستقیماً به معاون حزبی مدرسه ارجاع میکند. فقط این اواخر مرا بعنوان رئیس مدرسه قبول کرده است»^۵.

از این گونه اظهارنظرها، به نیکی استنباط میشود که چند قطبی بودن قدرت مبین کشمکش‌هایی بوده که آن زمان در میان رهبران چین

۱- Lin Han Da

۲- Mac. Farquhar, P.48 in Education in Com. Chinu

۳- Chen-Lihg

۴- Nanjing

۵- Mac. Farquhar, P. 67.

وجود داشته است. گذشت زمان، آتش چنین گونه گونی آراء را تیزتر کرد تا پس از ده سال به شعله های سوزنده تبدیل ساخت و در پی آن از سال ۱۹۶۶ بمدت بیش از سه سال کشور پهناور چین عرصه وجولانگاه جوانان «گاردهای سرخ» گردید.

از سال ۱۹۵۸ نقش حزب در اداره امور آموزش عالی فزونی گرفت. آ.ی. بلیایف^۱ بهنگام سخن از انستیتو پلی تکنیک گفته است که امور آموزشی، علمی و کار تولیدی بوسیله کمیته های حزبی از طریق شورای مدیران و شورای مؤسسه آموزشی رهبری میشود.

پان مویوان^۲ در مورد دانشگاه کسپامن^۳ واقع در آموی^۴ اظهار داشته است که «رهبری حزب و راه مردمی، اساس پیروزی است».

سازمان درونی بسیاری از مؤسسات بر پایه الگویی است که در سال ۱۹۵۰ توسط وزارت آموزش و پرورش ارایه شده است. طبق مقررات، رئیس مؤسسه آموزش عالی^۵ «کسیائوژانگ» یا «یوان ژانگ»^۶ که از سوی دولت منصوب میشود، مسئولیت امور آموزشی، پژوهشی و اداری را عهده دار بوده، وظیفه آموزش سیاسی دانشجویان و کارکنان را بر دوش میکشد. انتصاب و یا عزل کارکنان و تصویب و تأیید تصمیمات شورای مؤسسه نیز بر عهده او است. رئیس مؤسسه در کارگماری معلمان و کارگران در قبال دولت مسئول است.

۱- A.I. Belyayev

۲- Pan Mou Yuan

۳- Xiamen

۴- Amoy

۵- Xiaozhang

۶- Yuanzhang

برای انتصاب مدیر دروس و مدیر امور اداری، رئیس مؤسسه باید موافقت وزارت آموزش عالی را جلب کند. در مورد انتصاب سایر کارکنان، مانند مدیردپارتمان و یاکتابدار و غیره رئیس مؤسسه شخصاً اقدام میکند و فقط اسامی را برای ثبت به وزارتخانه ارسال میدارد.

انتصاب يك یا دو نفر معاون رئیس^۱ نیز از طرف دولت انجام میپذیرد. وظیفه آنان کمک به رئیس و یا جانشین وی درغیاب اوست.

مدیر دروس^۲ با موافقت وزارتخانه بوسیله رئیس منصوب میشود و نقش برنامه‌ریزی، سازماندهی تمام امور آموزشی و پژوهشی راعهده‌دار میباشد. درغیاب رئیس ومعاونان وی اداره امور مؤسسه نیز از وظایف او شمرده میشود.

مدیر امور اداری^۳ مستقیماً زیر نظر رئیس انجام وظیفه کرده، تمام امور اداری را عهده‌دار میباشد.

کتابدار و مدیران دپارتمان‌ها زیر نظر مستقیم مدیر دروس انجام وظیفه میکنند. وظیفه مدیران دپارتمان‌ها برنامه‌ریزی و اداره امور مربوط به هر يك از دپارتمان‌ها است. آنان به امور تدریس، امتحانات و پیشرفت دانشجویان نظارت میکنند و پیشنهاد انتصاب یا عزل کارکنان دپارتمان نیز بعهده آنان میباشد.

در مؤسساتی مانند دانشگاه که دانشکده‌های متعددی وجود دارد

۱- fu Yuanzhang (fu Xiaozhang)

۲- Jiaodao Zhusen

۳- Xing Zheng Ganbu

۴- Xuéyuan

رئیس دانشگاه از میان کارکنان دانشکده يك نفر را بعنوان رئیس دانشکده^۱ منصوب میکند. وظیفه رئیس دانشکده برنامه ریزی و اداره امور دانشکده، نظارت بر فعالیت های دپارتمان ها و پیشنهاد انتصاب یا عزل کارکنان است.

چنین مقام های مسئولی دارای کمیته یا شورای مشترکی هستند که مهمترین آنها شورای مؤسسه^۲ میباشد که ریاست آن بعهده رئیس مؤسسه است. نمایندگان کارکنان مؤسسه و دانشجویان نیز در این شورا عضویت دارند. بنا بقول آ. ی. بلیایف^۳ شورای انستیتوی پلی تکنیک شمال-خاوری از ۲۵ تا ۲۷ نفر نماینده تشکیل میشد که بوسیله کارکنان و دانشجویان انتخاب شده بودند. ترکیب افراد چنین شورایی مسلماً برحسب استادان، دانشجویان و کارکنان تغییر میکند.

شورای مؤسسه قدرت زیادی در زمینه نظارت و تصمیم گیری دارد. تمام برنامه های آموزشی، پژوهشی، اداری و مالی بوسیله این شورا باید بتصویب برسد. از طرف این شورا کمیته ای برامور انتصابات و امتحانات نظارت دارد.

دانشکده ها و دپارتمان ها نیز شورای ویژه خود را دارا هستند. ریاست این شوراها را رئیس دانشکده یا رئیس دپارتمان و یا در غیاب آنان دبیر حزبی مربوط بعهده دارد.

علاوه بر شوراهای رسمی فوق، تعداد زیادی گروه های مختلفی وجود دارند که کارکنان آموزشی، اداری و دانشجویان را دربر میگیرند. تمام

۱- Yuanzhang

۲- Xiawu Wei yuanhui

۳- A.I. Belyayev

طرح‌های عمده در این گروه‌ها و یا دپارتمان‌های بزرگ و حتی در اجتماع همگانی مؤسسه به بحث گذاشته میشود. بدینسان کوشش بعمل می‌آید که تمام افراد وابسته به مؤسسه را به گونه‌ای در تصمیم‌گیری شرکت داده، آنان را به سرنوشت جمع دلبسته سازند و حس مسئولیت را در فرد فرد آنان تقویت کنند.

نقش حزب در کار تولیدی و آموزش

هرچند که وزارت آموزش و پرورش یا وزارت آموزش عالی مسئول مستقیم سازمان دهی آموزش در کشور شمرده میشود، لیکن بخش تبلیغاتی حزب، سیاست‌های اساسی آنرا تعیین میکند، بنابراین سیاست‌های آموزشی در عین حال نشانگر هدف‌های سیاسی حزب نیز میباشد. در ۲۷ فوریه سال ۱۹۵۷ مائو اعلام داشت: «نداشتن يك دیدگاه سیاسی بمثابة نداشتن روح در بدن است .. ، نظام آموزشی ما باید توانا باشد و افراد را از نظر اخلاقی، فکری و بدنی پرورش دهد و آنان را بصورت کارگران دانش آموخته، آراسته به‌پندار سوسیالیستی بار آورد».

در جریان یکی از کنفرانس‌های کمیته مرکزی درباره آموزش و پرورش «لوتینگ‌پی»^۱ چنین نظر داد، «دولت ما يك دولت دیکتاتوری پرولتاریایی و يك دولت سوسیالیستی است. آموزش و پرورش ما نیز سوسیالیستی است، نه بورژایی. سیاست آموزشی و پرورشی حزب همیشه بر این اساس استوار بوده که آموزش و پرورش باید در خدمت سیاست طبقه کارگر باشد و با کار تولیدی عجین گردد. برای تحقق چنین سیاستی، آموزش و پرورش کشور باید بوسیله حزب اداره شود. به اعتقاد ما در

جهان دودانش بیشتر وجود ندارد: یکی دانش مربوط به نبرد طبقاتی و دیگری دانش مربوط به نبرد علیه طبیعت ...»

در سال ۱۹۵۸-۱۹۵۷ کمیته تبلیغات حزب، برنامه ویژه‌ای برای اجرای «تعلیمات سوسیالیستی» در تمام دوره‌ها و سطوح آموزشی تدوین کرد. طبق این برنامه کوشش بعمل می‌آمد که همزمان با القاء عقیده و تبلیغ آرا و پندار حزبی سطح تخصص و فن معلمان و متعلمان افزایش یابد. بدینسان مسئولان حزبی میخواستند از گرایش‌های «راست‌بورژوازی» اجتناب جویند.

در سال ۱۹۵۸ تمام مؤسسات و سازمان‌های آموزشی برای کار تولیدی بسیج شدند و عملاً همه‌ی معلمان و متعلمان در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و کشتزارها به کار پرداختند، از تجارب کارگران و دهقانان درس آموختند و دانسته‌های نظری خود را به آن‌ها یاد دادند.

«کالج مهندسی شن یانگ^۱ واقع در شمال شرقی چین، سالیانه ۲۰۰۰۰ تن فولاد و ۳۰۰۰۰ تن آهن لوله شده تولید میکند. در همین منطقه ۳۰ مؤسسه عالی آموزشی و جمعاً ۱۰۰ کارخانه و کارگاه برپا داشته‌اند. کالج پزشکی شن یانگ خود را برای تولید میکروسکپ و وسایل پزشکی، دارو و دستگاه‌های جراحی آماده میکند.^۲»

با چنین شیوه‌ای، به جدایی کارهای فکری از کارهای یدی پایان داده با ترکیب این دو به واقعیت طبیعی مبنی بر این که هستی فرهنگی انسان، نتیجه کار ذهن و دست وی است نزدیک شدند.

۱- *Shenyang*

۲- *New China News Agency, July 11, 1958, in Profess - innal Education in Com. China, P. 24.*

لوتینگ‌بی، این امر را چنین خلاصه کرد: «جدایی آموزش از کار مولد که فقط منجر به دریافت گواهینامه میشود در واقع انکار سیاست و رهبری حزب در زمینه آموزش و پرورش است. جدایی تعلیمات از واقعیت کشور ما يك گرایش راست و انحرافی بوده، يك خطای عقیدتی است». پیرو اتخاذ چنین سیاستی در طی سال تحصیلی ۱۹۵۸ - ۱۹۵۹ سیاست عدم تمرکز به اجرا گذاشته شد و کمون‌های خلق مسئولیت اداره مدارس و دانشگاه‌های محلی را عهده‌دار شدند. در این دانشگاه‌ها روستاییان کارآموزده بسمت «استادی» برگزیده شدند.

بهنگامی که «جهش بزرگ به پیش» با ناکامی نسبی روبرو شد، دانش‌آموزان متوسطه و دانشجویان به کشتزارها اعزام شدند تا باقیمانده دوره آموزشی خود را با کار جبران کنند.

مدارس «نصف کار نصف آموزش» که بطور تجربی از سال ۱۹۵۰ در دوره متوسطه دایر شده بود بسرعت گسترش یافت و در سال ۱۹۶۰ شامل تمام مدارس ابتدایی، متوسطه و عالی نیز شد. در چنین مدرسی منافع حاصل از کار خلاق دانش‌آموزان و دانشجویان بخشی از هزینه‌های آموزشگاه را جبران میکرد. برای تعلیم کارگران و دهقانان بزرگسال نیز شیوه آموزشی نصف کار، نصف آموزش بکار بسته شد. بدینسان کارگران و دهقانان ضمن آشنایی با پندارهای عقیدتی از شیوه‌های نوین تولید بهره‌مند شده روشهای نازه استحصال را فرامیگرفتند.

طی اجرای نخستین برنامه پنج ساله در سال‌های ۵۷ - ۱۹۵۳ در تمام سطوح آموزشی ۳۳ درصد رشد پدید آمد و تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان از ۵۴ میلیون نفر در آغاز برنامه، به ۷۱ میلیون نفر در

پایان آن رسید. تا سال ۱۹۶۰ تعداد مدرسه‌روها در تمام دوره‌های آموزشی از ۱۰۰ میلیون نفر فراتر رفت.

در نوامبر سال ۱۹۶۵ انتقادهایی از برخی روشنفکران مانند «وو هان»^۱ مورخ، نویسنده و عضو شورای شهر پکن بعمل آمد و خود نشانگر سرآغاز جنبشی بود که بتدریج به طوفان تبدیل شد. اجتماع عظیم جوانان در میدان «تین آن من»^۲ فصل جدیدی در تاریخ آموزش و پرورش و دیگر مشئون اجتماعی، اقتصادی چین گشود و در پی آن در ۱۸ اوت ۱۹۶۶ جوانان و دانشجویان به رهبری «لین پیاو» وزیر دفاع وقت به خیابان‌ها ریختند و هرآن چه را که باقیمانده نظام فئودالی و بورژوازی می‌پنداشتند به گونه‌های مختلفی محکوم کردند. در این دوره دیوارهای پکن و دیگر شهرهای بزرگ زبان گشودند تا بدان حد که ناظران سیاسی و مخبران جراید اوضاع سیاسی و روند فکری را از دیوار-نوشته‌ها استنباط میکردند. بدینسان «انقلاب بزرگ فرهنگی» از دانشگاه پکن شعله کشید و به سراسر چین سرایت کرد.

۱- Wu Han

۲- Tien An men

انقلاب فرهنگی

پس از پیروزی، همانند برخی از کشورهای سوسیالیستی، چینیان نیز الگوهای شوروی را بدون کوچکترین تغییری پذیرفتند و در اجرای نخستین برنامه عمرانی، آن را بکار بستند. لیکن از آغاز دومین برنامه عمرانی در سال ۱۹۵۸ اندک اندک با توجه به ویژه‌گی‌های^۱ چین و انقلاب آن، شیوه‌های شوروی را رها کردند.

چینیان برخلاف شوروی‌ها کوشیدند که در برنامه‌ریزی از انعطاف بیشتری برخوردار شده و کمتر پای‌بند تصمیمات متمرکز اداری شوند. چنین گرایشی در برنامه سوم که از سال ۱۹۶۶ آغاز شد گسترش بیشتری یافت^۲. بدنبال تجدید نظر در برنامه ۱۹۵۸ و شکست «جهش بزرگ به پیش» از ۱۹۶۳ خصوصیات زیر را میتوان نام برد:

۱- بخش نخست دیده شود .

۲- این آزادی عمل آن چنان بوده است که برخی از صاحب‌نظران از «یک

سوسیالیسم با اقتصاد بازاری» سخن بمیان آورده‌اند: P. Wiles,

Introduction à une étude comparée des planifications''

Analyse et Prévision, novembre 1967, p. 735

برنامه‌ریزی چینی بجای مرکز، از واحدهای تولیدی و تبعیت از يك الگوی مشترك آغاز میشود. بدین معنی که واحدهای تولیدی باتکیه به رهنمودهای مرکز، نیازمندی‌ها و طرح‌های خود را عرضه میدارد. واحدهای تولیدی اعم از صنعتی و کشاورزی (کمون‌ها) از اختیارات زیادی برخوردار هستند بطوری‌که کمون‌ها میتوانند ۵ تا ۱۵ درصد مجموع منابع خود را سرمایه‌گذاری کنند.

در تعیین قیمت‌ها مرکز نقش کمتری دارد، فقط برخی از آنها را تعیین میکند. قیمت بسیاری از کالاها توسط سازمان اداری محلی یا منطقه‌ای تثبیت میشود و برخی دیگر نیز «آزاد وار» در بازارهای روستایی تعیین میگردد.

کمون‌های روستایی از مجموعه‌ی بریگادهایی (دهات) تشکیل میشود و هر يك دارای گروه‌هایی است که از ۱۵ تا ۳۰ خانوار بوجود می‌آید و ۱۵ تا ۲۰ هکتار زمین را در اختیار دارند. وظایف اولیه تولید و توزیع به گروه تفویض شده‌است. بواسطه کثرت نیروی انسانی و کمبود وسایل فنی، کار کشاورزی بیشتر بر کار یدی مبتنی بوده و حمل و نقل محصولات بر پشت یا دوش انسان‌ها انجام میگيرد. در مقایسه با وحدت تولید سنتی که در اختیار سه یا چهار خانواده بوده بوسیله پدر بزرگ یا مادر بزرگ اداره میشد، میتوان استنباط کرد که تفویض امور تولید کشاورزی به گروه‌هایی مرکب از ۱۵ تا ۲۰ خانوار از جمله نخستین قدم‌هایی است که در راه اشتراکی کردن برداشته میشود. از سال ۱۹۶۹ آزادی عمل بیشتری در برابر کمون به گروه‌ها سپرده شد.

همزمان با این اقدامات ابتکار عمل کمون‌ها و سایر واحدهای

تولیدی غیر متمرکز نیز افزون گشت و طی برنامه سوم عمرانی قدرت عمل این واحدهای تولیدی باز هم بیشتر شد. بدینسان کمون نخستین عامل دگرگونی بشمار میآید و در گذشته نیز چنین نقشی را بعهدہ داشته است، زیرا بقول روبرت گیلن «کمون در مورد کنار گذاشتن شیوه‌های سنتی کشاورزی و آموختن روشهای جدید آزمایش شده، روستایی را يك لحظه آرام نمیگذارد... کمون مجموعه‌ی کشتزارها را به سرزمین بزرگ کشاورزی تبدیل میکند. در اینجا همه چیز تحت رژیم برنامه ریزی، کنترل ستاد و نظارت سلسله مراتب اجراکنندگان قرار میگیرد. کمون تمام امور تولیدی را، از مجاری آب گرفته تا کارگاه‌ها، کوره‌های آجرپزی، معادن، سیلوی غلات، خانه سازی، باشگاه پیران و مهد کودک را در بر میگیرد و این عوامل عمیقاً اقتصاد روستایی و زندگی دهقانی را دگرگون ساخته است». کمون بر پیشه‌وری و صنایع کوچک نیز نظارت دارد. محصولات چنین صنایعی در حدود ۱۰ درصد حجم کل تولیدات صنعتی را تشکیل میدهد. شرکت‌های تعاونی خرید و فروش کمون که از يك سوبه شبکه بازرگانی عمده فروشی دولتی پیوستگی دارد، از سوی دیگر بنگاه‌های خرده فروشی نظارت میکند و تولید را تجارنی مینماید. بنا به توضیحاتی که «یونگ لونگ کوی»^۱ معاون کمیته بازرگانی خارجی چین در «هان‌سوین»^۲ داده‌است، برنامه سوم مبین سه هدف میباشد:

- ۱- تقویت کشاورزی، ۲- تجدید سازمان طرح‌های ساختمانی (یعنی سرمایه‌گذاری در صنعت و ارتباطات)، ۳- بهبود معیارهای فنی

۱- Yung Lung Kwei

۲- Han Suyin

(یعنی افزایش کارآیی عوامل تولید) .

در برنامه سوم کشاورزی پایه اقتصاد محسوب میشود و این امر نحوه برنامه ریزی چینیان را از شیوه برنامه ریزی شوروی کاملاً جدا میسازد. بهنگامی که کشاورزی پایه اقتصاد تلقی میشود، بدین معنی است که سختی‌ها برای مدتی ادامه خواهد داشت زیرا که پیشرفت در کشاورزی همیشه اندک است. تجدید سازمان صنعت مبین آن است که در برنامه سوم، چینی‌ها طرح‌های صنعتی خود را کاهش داده‌اند. شاید علت این امر یکی اشتباه محاسبه و دیگری اولویت تسلیحات و کوشش برای دست یافتن به سلاح هسته‌ای بوده است. بهبود معیارهای کارآیی نشانگر آن است که کارخانه‌ها و کارگران و دهقانان میبایستی تلاش بیشتری میکردند.

یادآوری میشود که غیر متمرکز کردن تصمیمات اقتصادی، دعوت برای از خود گذشته‌گی بیشتر و افزون ساختن کارآیی نمیتواند همان‌طوری که در نظام سرمایه‌داری معمول است به سیستم قیمت‌ها بعنوان یک وسیله بخردانه کردن تصمیمات اقتصادی و تعیین دستمزدها متکی باشد. اقتصاد کشورهای سوسیالیستی اروپایی نیز با چنین دشواری روبرو بوده و سعی کرده است که جریان تصمیم‌گیری را آزادتر گرداند و این امر در برنامه سوم چین در مقیاس گسترده‌تری به چشم میخورد. علت این امر آن است که در چین اولاً اقتصاد باندازه بسنده‌ای گسترش نیافته است؛ ثانیاً در جنب بخش اشتراکی غیر دولتی بخش دولتی وجود دارد؛ ثالثاً توزیع تولیدات بر پایه‌ی اصول سوسیالیستی در مورد برخی از کالاها موجب میشود که قیمت آن کمتر از هزینه‌ی تمام شده باشد^۱.

^۱ - *La construction du Socialisme en Chine*, C. Bettelheim, J. C. H. M., ed. Maspero, PP. 109 - 119. Paris 1968.

سیستم چینی توانست زمینه را برای شرکت مردم در امور فراهم آورده، عاملین ترویج را با واحدهای تولیدی پیوند زند. در زمینه کشاورزی، چینی‌ها خیلی بخردانه‌تر از شوروی‌ها اقدام کردند. اصلاحات ارضی آنان بسیار پیشرفته‌تر و هوشمندانه‌تر بود. این اصلاحات نه تنها دهقانان فقیر را شامل شد بلکه دهقانان متوسط نیز از آن جانبداری کردند. قیمتی که دولت برای خرید محصولات کشاورزی تعیین میکرد با بازار اختلاف کمی داشت در صورتی که در شوروی تحویل محصولات کشاورزی بدولت تقریباً اجباری و بقیمت نازل بوده است. وقتی اصلاحات ارضی در شوروی با مخالفت کولاک‌ها مواجه شد، دولت آنان را دسته‌دسته تبعید کرد، در صورتی که چنین اتفاقی در چین رخ نداد. در شوروی وقتی از روستاییان خواسته شد که دام‌های خود را اشتراکی کنند عده‌ای از آنان ترجیح دادند که دام‌های خود را سرببرند اما اشتراکی نکنند، ولی چنین وضعی در چین پیش نیامد. در اداره روستاها بخردانه‌گی چینیان چشمگیر تر بود: آنان کسانی را به رهبری و کدخدایی دهات گماشتند که مورد احترام و ارج روستاییان بودند و در آنان نفوذ کلام داشتند. مقامات دولتی متناوباً این افراد را تربیت کرده آماده می‌ساختند. شوروی‌ها فقط از برکت صنعت توانستند تولیدات کشاورزی را افزایش دهند در صورتی که چینی‌ها با استفاده از کشاورزی است که می‌خواهند صنعت را رونق بخشند. بدینسان معلوم میشود در واقع سرنوشت چین را روستاییان تعیین میکنند، لذا لازم بود آنان را متقاعد کنند که منافع دولت با منافع آنان همبستگی دارد و با هم متناقض نیست. در پیرو این برداشت از طریق تربیت و بکارگماری رهبران محلی، تفاهم و ترازمندی بین دولت و روستاییان به نیکی برقرار شد در صورتی که در شوروی کارگران شهری با ویژه‌گی خود به میان روستاییان

رفتند تا باخشونت حرفه‌ای خود بایشان انضباط پرولتاریایی بیاموزند. آشکار است که علیرغم برخی وجوه اشتراك از لحاظ كردار و پندار، این دو طبقه با هم اختلاف زیادی دارند. چینی‌ها قبلا كمیته‌هایی را بوجود آورده، افراد آنها را تعلیم داده برای اداره‌ی امور آماده کرده بودند. آنان برای «با هم بودن» سه گانه همیشه مهیا بودند: زندگی با هم، کار با هم و اندیشیدن باهم یعنی با دهقانان. چینیانی که از طریق همکاری‌های فنی به آفریقا اعزام میشوند این خصلت سه گانه خود را در میان بومیان نیز حفظ میکنند. خاستگاه چنین معیشت و فعالیت را باید در سالهای دراز جنگ و هم‌آوردی جست.

با تمام این احوال بعد از اشتباهات مربوط به «جهش بزرگ به پیش»، اخراج شوروی‌ها و خشکسالی ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰، این پرسش طرح میشود که چرا چینی‌ها، این همه مدت یعنی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۶ بانتظار نشستند؟ آنان در این فاصله به تجربه اندوزی پرداختند و سیستم‌های مختلف تشویق مادی و اخلاقی را در تولید کمونی بکار گرفتند و همزیستی چندین سیستم دستمزدی را تحمل کردند که در پیرو آن بی‌نظمی و آشفته‌گی به کارگاه‌ها راه یافت.

در دومین برنامه عمرانی، کارشناسان برنامه ریزی به‌هنگام محاسبه طول مدت بنای کارخانه‌ها، ایجاد راه‌های ارتباطی و آغاز بکار تولیدو توزیع دچار اشتباه شده بودند زیرا که داده‌های آماری پیش از این که نتیجه کارکرد واحدهای تولیدی باشد، محصول برآورد کارشناسان برنامه ریزی بود. وخیمتر از همه این که کارشناسان در محاسبه زمان تبدیل روستاییان به کارگران ماهر و تربیت تکنسین و مهندسان بخطا رفته بودند و کمتر

برآورد کرده بودند. به سال ۱۹۶۲، در چین فقط ۱،۲۰۰،۰۰۰ تکنیسین و ۲۳۰،۰۰۰ نفر مهندس وجود داشته است. ایجاد دبیرستان‌های نصف کار و نصف آموزش، انستیتوهای مختلط تحقیق - تولید و تعلیم - تولید به پیروزی‌هایی دست یافت زیرا که با چنین شیوه‌ای از منابع موجود باندازه‌ی بسنده‌ای بهره برداری میشد. با وجود این اقدامات و بهبود محتوی تحقیقات و تعلیمات، امکان جبران اشتباهات پیشین میسر نبود. مثلاً فقط ۴ درصد پژوهنده‌گان در بخش کشاورزی کار میکردند، باوجود اختصاص اعتبارات کلانی به آموزش و پرورش هنوز تربیت کارکنان فنی لاینحل مانده بود. بهمین مناسبت بایسته بود که دانشگاه‌های چینی از بنیاد زیر و زبر گردد.

رشدبطنی کشاورزی مستقیماً در عدم پیشرفت صنعت اثر می‌گذاشت زیرا که مواد اولیه صنایع را میبایستی بخش کشاورزی تأمین میکرد. رشد محسوسی که در کشاورزی بوجود آمده بود بیشتر بمصرف خود روستاییان میرسید، زیرا آنان بعد از سال‌ها کم غذایی، حق داشتند از دسترنج خویش باندازه‌ی بسنده‌ای برخوردار باشند. بهمین مناسبت بود که شهریان و روستاییان خوراک کافی در اختیار داشتند. درباره طرز اندیشه‌ی روستاییان بهتر است به گزارش چوئن‌لای به مجلس ملی اشاره کنیم: در این گزارش وی کسانی را که میخواستند قطعات زمین‌های فردی افزایش یابد، و کارخانه‌های کوچک با مسئولیت‌های فردی فزون شود و سهم پرداختی به دولت برحسب کانون‌های خانوادگی تثبیت گردد، بشدت محکوم کرد زیرا که چنین خواست‌هایی بمعنی رد تولید گروهی و اشتراکی بود.

بطور کلی علیرغم تلاش‌های دولت برای ایجاد آموزشگاه‌ها و تربیت کادرها و آماده‌سازی کارکنان ارزنده برای روستاها، وضع رضایت بخش نبود. شاید علت این عدم موفقیت در نبود انگیزه می‌بود. بهمین مناسبت لازم بنظر میرسید که خاستگاه دشواری‌ها را از ریشه یعنی از برداشت روانی چاره‌سازی کرد. چنین چاره‌ای بعدها تحت عنوان «آموزش سوسیالیستی انقلاب فرهنگی» عنوان شد.

بهنگام آغاز برنامه سوم، همزمان با اولویت پیدا کردن کشاورزی و بهنگام سپردن اختیارات بیشتر به مقامات محلی، کمون‌ها و کارخانه‌ها بایسته بود، که کاهش نظارت مستقیم سازمان‌اداری بنحوی جبران شود. بهترین و کارآمدترین راه، القاء ایدئولوژی نیرومند با افراد و تلقین ایمان راسخ بود یا بمعنی دیگر بجای برقراری نظارت مکانیکی بر اساس اعتقادات، کنترل ارگانیکی پدید آوردند. در واقع گویی لازم بود که انجیل نویی از «بالا» و از تراوشات ذهن شخص ماثو صادر شود تا تمام مردم را بحرکت درآورد و عادات «بورژوازی»، «تنبلی»، سهل‌انگاری، بهره‌برداری و سودجویی از طبقه‌بندی جدید در داخل کارخانه‌ها و کمون‌ها را از رخسار جامعه‌ی چینی بزداید.

بی‌مناسبت نیست که «یونگ لونگ کوی»^۱ معتقد است: «انقلاب فرهنگی و ایدئولوژیک که هدفش بالا بردن آگاهی سیاسی و تجدید بنای آموزش تمام‌ملت، بخاطر ساختمان سوسیالیسم است جزو اجزاء و مکمل برنامه سوم محسوب میشود.»

ضروریات فرهنگی يك برنامه عمرانی به ندرت با چنین الزامی

بیان شده است .

همانطوری که پیش‌بینی میشد، اقدامات اصلاحی در کارخانه‌ها موجب نارضایتی برخی از کارگران گشت که بدنبال آن اعتصابات کارگری و زد و خوردهایی بوجود آمد. چنین عکس‌العملی ضرورت اقدامات اصلاحی را بیشتر آشکار ساخت. برخلاف برخی که «درآمد» بیشتر را انگیزه‌ای برای کار بیشتر و تلاش فراوانتر می‌شمردند، در جریان انقلاب فرهنگی شور و شوق انقلابی، فداکاری و عشق بکار فعالانه و تمایل به پیشرفت میبایستی جای مزایای «اقتصادی» را میگرفت .

در روستاها روستاییان فقیر و مستمند را برای مبارزه با «راستگرایان» بسیج کردند. نهضتی که بدینسان راه افتاد، دیگر يك «مبارزه اصلاح طلبانه» گذرا نبود بلکه با برپا داشتن کمیته‌های دائمی در کارخانه‌ها، کمون‌ها، دانشگاه‌ها و ادارات، يك دستگاه رهبری جدیدی پا بر عرصه گذاشت که وجود آن پیوسته و مداوم خواهد بود .

علل سیاسی

احزابی که قدرت دولتی را در دست دارند، ناچار هستند که گاه‌بگاه با توسل به «تصفیه‌ها» درون خویش را پاک سازند و جان تازه‌ای بگیرند و با پویایی بیشتر به‌هستی خود ادامه دهند. چنین فراشدی همان طوری که به‌دفعات در حزب کمونیست شوروی باخشونت و حتی خونریزی به‌چشم خورده ، در حزب کمونیست چین نیز صادق بوده است . با این تفاوت که با توجه به شرایط زمان و قدرت اردوگاه سوسیالیستی، تصفیه چین بخون آغشته نگشت . مثلاً در سال ۱۹۴۲ پاک‌سازی حزب از مراحل سه‌گانه زیر می‌گذشت :



مرحله نخست - اعضای و کادرهای حزب مجبور شدند که در مدت معینی ۲۲ سند حزبی را با دقت مطالعه کنند .

مرحله دوم - انتقاد از خود و انتقاد از همدیگر بوجود آمد، بدون اینکه کسی بازداشت و یا از حزب اخراج شود .

مرحله سوم - افراد و کادرهای حزبی پس از تفکر درباره اشتباهات خویش بمیان توده های مردم رفتند تا در کنار آنان به کار یدی به پردازند و در ضمن اوضاع روستاها را بمدت یکی دوماه بررسی کنند و تهیه و ارسال تجهیزات جنگی و آذوقه را برای ارتش انقلابی که با کومین تانگ در جنگ بود آسان گردانند .

شورش مجارستان و وقایع بوداپست در سال ۱۹۵۷ اعلام خطری برای مقامات چینی بود . بدینجهت آنها درصدد برآمدند که نارضایی و تناقضات داخلی را هرچه زودتر کاهش دهند و عقب مانده گی روستاییان را جبران کنند . در پیرو این امر مائو طی نطق معروف خویش درباره تضادها ، مبارزه ی «صدگل» و «صد مکتب» را عنوان کرد . هدف مائو از این نطق پاسخ به کسانی بود که اعتقاد داشتند در اثر پیشرفت فنی و اقتصادی، تضادهای درونی خود بخود حل میشوند . مائو باتوجه به این که در آینده کوتاه مدتی، پیشرفت چشمگیری وجود نخواهد داشت تا تضادها را چاره سازی کند، بدینجهت این نظر را رد کرد . وقتی نارسایی اقتصادی و فنی امکان حل تناقضات و ایجاد پویایی را فراهم نمیآورد، بایسته است که اذ دیگر عوامل موجود استفاده کرد و مائو که يك عمر در میدان های جنگ انواع امکانات را بکار گرفته بود ، این بار از عوامل فرهنگی ، ایدئولوژیک و روانی بعنوان اهرم دگرگونی و پویایی سود جست . بعقیده

وی تضادها دو گونه هستند، تضادهای آشتی‌پذیر^۱ و تضادهای آشتی‌ناپذیر. تضادهای آشتی‌ناپذیر تنها از طریق مبارزات مسلحانه از بین می‌روند، در صورتی که تضادهای آشتی‌پذیر را میتوان با مسالمت چاره‌سازی کرد. ولی اگر به این نوع تضادها بموقع توجه نشود و آنها را نادیده بگیرند در اندک مدتی این تضادها تحول یافته، به تضادهای آشتی‌ناپذیر تبدیل میشوند که برای حل آنها باید بزور متوسل شد. حزب بی‌باکانه انتقاد را آزاد میگذارد، نامسایل بدون پرده‌پوشی مورد بحث قرار گیرد و بدینسان حقایقی که تا آن وقت پوشیده مانده بود، آشکار گردد و به هموار ساختن راه و پاکی درون کمک کند. یا بمعنی دیگر از طریق پژوهش سقراطی بود که میخواستند مسایل را روشن کنند. هرچند که چنین پژوهشی با گذشت و مسالمت و پیشرفت همراه بود ولی کاملاً آزادمنشانه نبود، بلکه لازم بود که بیک وحدت نظری برسند. وقتی مائو شعار « صد گل » را مطرح کرد بسیاری از ناظران چینی و باختری تصور کردند که وی تمام نظام چین را مورد تردید قرار داده است. مائو که از انتقادهای « غیر سازنده » مایوس گشت، سرانجام بعد از ۸ ماه شخصاً ابتکار عمل را بدست گرفت. بهنگام «جهش بزرگ به پیش» مخالفان برای کار بروستاها اعزام شدند. مسایل موجود در درون و برون حزب عمیقتر از آن بود که با چنین اقداماتی حل شود. در نیمه سال ۱۹۵۹ و در اجلاسیه پلنوم «لوس‌هان»^۲، «پنگ‌ته دوی»^۳ و یاراناش که بوسیله خروش جف حمایت

۱- *Contradictions antagonistes*

۲- *Lushan*

۳- *Peng Teh Huai*

میشدند علیه مائو بها خاستند که بعدها این اقدام «حمله وحشیانه» نام گرفت، در این هنگام بود که لین پیائو بیاری مائو شتافت. مخالفان از شیوه‌های عمران و آبادی شوروی جانبداری کرده، کمک‌های آن را ارج مینهادند در صورتیکه سه سال پیش از این واقعه بعثت تصفیه طرفداران اسنالین و کنار گذاشتن مولوتف و مالنکف، و نیز بخاطر سیاست صلح-جویانه و کنفرانس عالی سران ابرقدرتها، بین رهبران چین و شوروی اختلاف نظر وجود داشت. در سپتامبر ۱۹۶۲ بهنگامی که پلنوم دوم گشایش یافت، مخالفان آشکارا و با «زننده‌گی و وقاحت» بمخالفت برخاستند. و دیگر نابسامانی بفراحد خود رسیده و جمع کردن افراد کمیته مرکزی تقریباً غیرممکن گشته بود، بطوری که اجلاسیه بعدی آن بعد از چهار سال یعنی در ۱۹۶۶ تشکیل شد. سیاست اقتصادی که در سال ۱۹۶۲ اتخاذ شد ظاهر آب عنوان تعدیل، همه چیز را رد میکرد. تکنسینها و راستگرایان طرفدار «درآمد بیشتر» بقدرت بازگشتند. در قبال عکس-العمل شوروی‌ها و تهدید آمریکاییان، برخی از چینیان به گروه میهن دوستان ضد شوروی و ایده‌ئولوژی ضد بورژوازی گرویدند ولی دیگران بحال خویش ماندند. حزب ظاهراً يك پارچه ولی باطناً در تشتت بود. مائو با توجه باین وضع و با آگاهی از این که حزب، کارآیی و قاطعیت خود را از دست داده است خود را آماده میکرد که با استفاده از نیروهای برون حزبی، حزب را تصفیه کند و از نو بسازد. برای چنین اقدامی مقدمتاً «سازمان دهقانان فقیر» را بوجود آورد و شعار مبارزه برای «آموزش بوسیله آرتش» را مطرح ساخت. بدینسان مائو دو نیروی عظیم برون حزبی را با خود همراه کرد.

به سال ۱۹۶۴ مائو متوجه میشود که حتی در مقامات خیلی حساس نیز کسانی هستند که با وی مخالفت میکنند. اینان لثو شائوچی و یاران وی بودند. در نتیجه، بزرگ انقلابی که تدارك دیده می شد میبایستی تمام قشرهای بالای سیاسی را در هم می کوبید و علت مخالفت مائو با وضع موجود این بود که میگفت:

حزب پای بند جزئیات و جمود فکری شده، از افکار قالبی پیروی میکند و این امر موجب میشود که حزب نتواند به واقعیت بپردازد و متحول بشود؛

حزب بیشتر بسوی اعمال بوروکراتیک میگردد.

پای بندی به سیستم، موجب شده است که حزب قدرت انعطاف پذیری و انطباق را از دست بدهد؛

بازگشت به اعمال فردی، نشانگر آن است که حزب دیگر قاطعیت و تأثیر بخشی را دارا نیست؛

با جدا شدن از توده های مردم و بی اعتنایی به انتقادات و ابتکارات آنها، حزب دیگر جنبه حقانیت و قانونی را ندارد؛

حزب نتوانسته است تضادهای آشتی پذیر را به نحو مسالمت آمیز از طریق القاء ایمان، طرح شعارها و نشر روزنامه های دیواری وغیره، حل کند.

بطور خلاصه بعقیده مائو حزب رسالت مداوم انقلابی خود را بفراموشی سپرده و بیشتر به يك دستگاه بوروکرات تبدیل شده بود. بدینسان مائو نظریه ماکس وبر را نفی می کرد. (از دیدگاه ماکس وبر اختلاف هدف های سیاسی. چیزی را عوض نمیکند و بوروکراسی با تحمیل

خویش تسلط خود را استوار میسازد).

سرگذشت پیدایی سازمان اداری در چین بسی شگفت‌انگیز است: يك طبقه نواز هیچ بوجود آمد و جای ۴۰۰۰۰ نفر با سوادانی که امپراطوری چین را اداره میکردند گرفت، کارکنان جدید کار خود را از حزب کومین تانگ « سون یات سن » آغاز کردند. در حزب کمونیست افراد قانع، اندیشمندان با انضباط و مردان بی‌باکی جمع شده بودند که بسیاری از آنان تبار شهری داشتند و خانه و کاشانه خویش را رها کرده با استقبال خطرات متعدد، بسوی روستاییان آمده بودند تا با آنان بخورند و بخوابند و پیکار کنند. بهنگامی که موعد آزادی فرا رسید این افراد که رهبران را تشکیل می‌دادند از توده‌های مردم جدا شده و در بیرون از کمون‌ها بزندگی پرداختند. طول مدت مبارزه موجب شده بود که این رهبران براساس ضوابطی طبقه‌بندی شوند: عده‌ای بازمانده‌ی راه‌پیمایی تاریخی بودند و عده دیگر، طی جنگ‌های مقاومت، با ژاپونی‌ها در آویخته بودند و برخی دیگر نیز از جنگاوران ضد کومین تانگ بشمار می‌آمدند. پس از آزادی بواسطه نیاز سازمانهای دولتی این افراد بسرعت جای خود را به نورسیده‌ها سپردند، نورسیده‌هایی که شرننگ نبردها را نچشیده بودند. در مدت سه سال تعداد کارکنان از ۷۲۰۰۰ نفر به ۳۳۱۰۰۰۰ نفر رسید. مسلم است که میان عده‌ی کثیر، پدیده آوردن وحدت نظر در تمام زمینه‌ها کار بسیار دشواری بود. بویژه این که اختلاف سابقه انقلابی، اختلاف سنی و نیز تعارض‌های فرهنگی مانع از يك پارچه‌گی آنان میشد و این اختلاف روز بروز افزون میگشت. در زمان

«جهش بزرگ به پیش» از ارجمندی کارکنان اداری و سیاسی کاسته شد و بجای آنان مهندسان و کارشناسان فنی اعتبار یافتند. عواقب شکست های اقتصادی منجر به پیروزی گروهی بر گروه دیگر شد که بدنبال آن جلسات کارآموزی و انتقاد از خود بوجود آمد. یادآوری میشود که در چین «بیاموزید» همیشه يك شعار اساسی بوده است. قشر بندی افراد، تفویض مراتب های اجتماعی و پرداخت دستمزد که برای مدتی متفاوت بود با يك باریک بینی و هوشمندی خاص آسیایی انجام گرفت. در این موقع ارزیابی افراد بر پایه شور و شوق^۱ انقلابی و شاینده گی^۲ آنان استوار میشود و از آنجایی که ضوابط عینی برای سنجش این صفات در دست نبود لذا طرز تلقی سیاسی، فداکاری و وفاداری خود فرد و اطرافیانش از جمله ملاکها، شمرده میشود. در پیرو چنین برداشتی جوانان در زمینه ابراز شور و شوق انقلابی بر سالمندان برتری یافتند زیرا که اینان موی خود را در میدان های نبرد سپید کرده بودند و بعد از پیروزی نیز در اثر سالها جانفشانی قهرمانانه بحد خسته گی و فرسوده گی رسیده بودند. البته جوانان در پی مزد بیشتری نبودند و برای هر گونه زندگی اشتراکی خود را آماده می کردند، لیکن سالمندان میدانستند که عصر زندگی اشتراکی هنوز فرا نرسیده است. در دوره ی گذر به مرحله سوسیالیسم، افراد باید به نسبت کار خویش مزد بگیرند و متخصصان فنی که خود را گران بها می پنداشتند و از اهمیت وجود کمیاب خویش آگاه بودند برای شرکت در این مباحث اظهار علاقه نمیکردند، تا روزی فرا رسید که به آنان اعلام شد

۱- Te

۲- Tsai

کارآیی آنان بسنده نیست و برای نوسازی خویش باید نصف وقت خود را به کاریدی (دستورزی) اختصاص دهند.

با بکارگیری چنین شیوه‌ای، مائو علیه تمام مظاهر بوروکراسی به نبرد میپردازد. دیگر، مسایل انقلاب فرهنگی يك پدیده‌ی ثوریک نبوده بلکه درعمل، تمام نظام اجتماعی رادربرمیگرفت و دوام و توسعه پیدا میکرد.

با توجه باین که درشوروی نیز پس از ۲۷ سال بقدرت رسیدن، وقایع مشابهی رخ میدهد، شاید این تصور بوجود آید که چنین پدیده‌هایی از طبیعت سیستمهای يك حزبی جان میگیرد. هرچند که فرسوده شدن و پیرگشتن احزاب تنها از ویژه‌گی های احزاب واحد نیست ولی باید دانست که در مورد آنان بروز پدیده‌ی فوق حادث است.^۱

شاید اتحاد سه گانه ارتش — جوانان — حزب، راه چاره‌ای برای دشواریهای امور اداری و حزب واحد باشد و مهمتر از همه بعنوان يك عامل «ترازگر» در مقابل آن قرارگیرد و موجب شود که حزب واحد از جمود فکری درآید و از خود کامه‌گی برهد. یا بمعنی دیگر شرکت نمایندگان گروه‌های سه گانه مردم در این اتحاد مثلث خاطره نوع خاصی از دموکراسی را که اسپارت شاهد آن بوده است بار دیگر زنده میکند.

همانطوری که قبلا اشاره شد غیر متمرکز کردن برنامه و تأکید روی توسعه و عمران روستایی ایجاب میکرده که سازمان های اداری از

(۱) برپایه‌ی همین روند، انتظار میرود که پس از درگذشت مائو حوادث

بعد از مرگ استالین به گونه‌ی ویژه‌ای در چین تکرار گردد.

بیخ و بن دگرگون شود.

بسیاری از کشورها که در اصلاحات ارضی شکست خورده و با نافرجامی مواجه شدند شاید علت اصلی در دگرگون ناپذیر ماندن سازمان‌های اداری و طرز تلقی کارکنان اداری و واکنش آنان در قبال مسایل روستایی نهفته باشد. بدنبال اصلاحات ارضی در کمتر کشوری به «اصلاح وزارت کشاورزی» پرداخته‌اند در صورتیکه این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند. برپا داشتن کمیته‌های دایمی مرکب از سربازان، جوانان و حزب در مراکز صنعتی و کشاورزی چنین رسالتی را در چین عهده‌دار می‌باشد.

صرف‌نظر از مسایل فوق، مائو می‌خواست که از میان شعله‌های انقلاب فرهنگی پاسداران میراث انقلابی و جانشینان آینده پدیدار گردند. مائو از سوی روشنفکران اندیشناك بود، بدینجهت به نبرد بدون افتخار و بی خطر علیه آنان دست زد. مائو اندیشناکی خود را از سرنوشت آینده‌ی جوانان در ۱۹۶۳ با شخصی چون ادگار اسنوآندره مالرو ابراز کرده بود. بهمین جهت وی معتقد بود که «جوانان باید امتحان خود را بدهند». در واقع بنظر آنهایی که شاهد ماجرا بوده‌اند تظاهرات گاردهای سرخ، يك تجربه روانی خارق‌العاده‌ای بوده که از پی خویش آثار عمیقی در تمام شئون زندگی بجا گذاشته است.

علل ایده‌ئولوژیک

اصطلاح «روشنفکر»^۱ از جمله واژه‌هایی است که میان ملل و گروه‌های اجتماعی مختلف، معنی و مفهوم يك سانی ندارد. گاهی

آنها بمفهوم «تحصیلکرده»، زمانی بمعنی «نوگرا» و در بسیاری مواقع معادل «اندیشه‌ورز» میدانند، در نتیجه بسیاری که کارهای بدنی نمی‌کنند و دست‌های خویش را نمی‌آلایند و بیشتر با مغز خویش کار میکنند در ردیف روشنفکر قرار میگیرند. چنین استنباطی در آسیا بیشتر مورد پذیرش است و نتیجه آنکه در چین نیز تمام دانشجویان، معلمان، کارمندان، تکنسین‌ها، مهندسان، نویسندگان، هنرمندان و غیره در این رده قرار میگیرند.

در جریان انقلاب فرهنگی، روشنفکران به دو گروه متمایز تقسیم شدند: نخست آنهایی که در آثار خویش شور و شوق انقلابی را منعکس کرده بودند و در نتیجه از جانبداری و حمایت انقلابیون برخوردار میشدند، دوم روشنفکرانی که بجای انعکاس ایمان و اعتقادات انقلابی با آثار دوپهلوی خویش، در زمان «گل‌های صدگانه»، از دولت انتقاد کرده بودند و در نتیجه در صف ضد مارکسیستی قرار میگرفتند. گارد‌های سرخ چنین روشنفکرانی را بسختی منکوب میکردند؛ زیرا این چنین روشنفکرانی بهنگام خطر بجای این که بها خیزند و بعمل پردازند در گوشه‌ی راحتی نشسته در تئوری پردازی زیاده‌روی میکردند. آنان در خویشتن وجه مشترکی بانوع زندگی و فرهنگ پرولتاریایی احساس نمیکردند. تاخت و تاز گارد‌های سرخ در باشگاه‌های روشنفکران و بتاراج بردن آن‌ها، نشانگر واکنش «انقلاب فرهنگی» در قبال چنین روشنفکران بوده است.

در رژیم‌های خودکامه، روشنفکران (اندیشه‌ورزان) همیشه در دسرا ایجاد میکنند. چنین دردسری در کشورها سوسیالیستی بیش از دیگر کشورهاست زیرا که دولت کار ایده‌ئولوژیک را به آنان میسپارد و انتظار دارد که

روشنفکران در قالب از پیش ساخته‌ای بیاندیشند و خلق کنند .

در سالهای اخیر در چین نیز يك نوع گرایش ضد روشنفکرانه بوجود آمده که بیشتر ناشی از تبار اجتماعی کادرهاست، تا عدم انطباق فکر خودکامه‌گی با اندیشه‌ی آزادگی یا فکر خلاق . در اکثر کشورهای دنیای سوم روشنفکرهای کمی را میتوان یافت که رنگ بومی و ملی داشته باشد . چرا که بیشتر ناشرافکار آمریکایی ، انگلیسی ، فرانسوی، آلمانی، شوروی و غیره هستند یا بمعنی دیگر بمثابة دریچه‌ای هستند که ملل دنیای سوم از آن طریق بغرب و به قدرتمندان ، می‌نگرند و آنان را می‌ستایند ! این روشنفکران در طول تکوین هستی خویش شیفته فرهنگ غربیان شده و بشیوه آنان بارآمده‌اند و تصور کرده‌اند که راه‌رستگاری ملت خویش از فکر و فرهنگ غربی میگذرد!

همه‌ی کشورهایی که بعد از شوروی پای براه سوسیالیسم گذاشتند بدون استثناء در آغاز کار فرهنگ شوروی گرویدند؛ بهمین جهت در دوره «گل‌های صدگانه» نویسندگانی از شوروی مانند «ایلیا ارنبورگ»^۱، «زوشنکو»^۲، «گالینا نیکولایونا»^۳ طرفداران زیادی داشتند و نشر آثار شوروی‌ها میان چینی‌ها موجب شد که آنان به غنای فکری غربی دست یابند و انسان‌گرایی باختری همانطوری که در آثار تولستوی ، داستایوسکی ، رومن-رولان ، بوخانوف و اراسم^۴ منعکس است . در آثار «ژن تائو چو زی»^۵ ظاهر شود .

۱- Ilia Ehrenbourg

۲- Zoschenko

۳- Galina Nikolayevna

۴- Humanisme

۵- Erasm

۶- Jen - tao - chu z i

در زمان انقلاب فرهنگی، دیگرچنین «انسان گرایی» پسندیده نبود. از همین هنگام است که زمینه و برداشت نویی برای فرهنگ بوجود میآید. امروزه رژیم چینی انسان را در قالب رشد اجتماعی و ضرورت تاریخی می بیند و بجای شخص، بیشتر نقش شخص^۱ را در می یابد. دیگر خوشبختی بمعنی آرامش، خوراک خوب؛ پوشاک آراسته، منزل پاکیزه، عشق دلداد و همنوایی و تفاهم خانواده گی... تعبیر نمیشود بلکه خوشبختی در خدمت به خلق خلاصه میشود. در فرهنگ نو دیگر همنوایی و ترازمندی برای انسان و جامعه بایسته بشمار نمیآید، بلکه از نظر مائو؛ «نمیباستی دو چیز را با هم آمیخته به یک تبدیل کرد؛ برعکس یک را باید به دو تقسیم کرد»، یا بمعنی دیگر همنوا کردن تناقضات، موجب خاموش شدن مبارزه میشود و در نتیجه پویایی و امکان دگرگونی و پیشرفت نابود میگردد.

درعصر، اشتباه انسان گرایانه ی روشنفکران بصورت «واقعیت گرایی بورژوایی» منعکس میشود چراکه در فرهنگ جدید، چخوف راستودن و همانند وی بجای قهرمان آفرینی زندگی افراد معمولی و ساده را توصیف کردن و مشکلات روستاییان را بهنگام دعوت برای عضویت در شرکتهای تعاونی منعکس کردن را نادرست می پندارند.

و بجای «واقعیت گرایی بورژوایی»، «رومانتیسزم انقلابی» را می نشانند. در این فرهنگ، توصیف تمایلات جنسی و جسمی، ذوق زیبایی ستایی، عشق احساساتی راه نمییابد زیرا که این مسایل طبقات را به پستی میکشاند، جوانان را گول می زند و بدبینی و شکست را

گسترش میدهد.^۱

در ۱۲ فوریه ۱۹۶۶ وقتی که مائونگارش نخستین گزارش انقلاب فرهنگی را به پنگ شن^۲ محول کرد گویی دچار اشتباه شد؛ زیرا وقتی که وی نوشت: «در برابر واقعیت، همگان يك سان هستند»؛ بفاصله اندك زمانی یعنی در ۱۶ مه ۱۹۶۶ کمیته مرکزی با توجه به بیان فوق بخشنامه ای صادر کرد مبنی بر این که: «گفتن همگان در برابر واقعیت يك سان هستند يك شعار بورژوازی است، همیشه یا باد شرق برباد غرب غلبه میکند و یا باد غرب بر باد شرق، ولی هرگز برابری بوجود نمیآید. آیا برابری را در مواردی مانند نبرد پرولتاریا بر علیه بورژوازی و یا دیکتاتوری پرولتاریا را بر روبنای اجتماعی، از آن جمله بر زمینه های مختلف فرهنگی میتوان پذیرفت؟»

علیرغم تسلیم روشنفکران، پیشتازان انقلاب فرهنگی قصد ندارند که روشنفکران را بازآموزی دهند و از آنان روشنفکرهای دیگری بسازند بلکه آنان میخواهند ماهیت و جوهر روشنفکری را دگرگون سازند. از دیدگاه آنان روشنفکر در آن واحد باید خلاقیت هنری داشته و به کار یدی نیز بپردازد.

بدینسان کارگران شعر میسرایند، رانندگان درشکه دستی، رمان مینویسند.

۱- در جوامعی که باندازه ای بسنده ای رفاه مادی ندارند چنین برداشت هایی جنبه تاکتیکی دارد و پس از رسیدن به دوره ی «وفور نعمت» ناچار در این گونه دیدگاه، تجدیدنظر خواهند کرد.

ناویان آهنگ میسازند و همه‌ی هنرمندان از میان مردم برمی‌خیزند، در میان آنان زندگی میکنند و از مردم الهام میگیرند و برای مردم می‌آفرینند. در نتیجه مردم نیز این گونه روشنفکران را ارج می‌نهند و عزیز میدانند.



انقلاب آموزشی

«رویای میلیون‌ها نفر کارگر و دهقان و سرباز تحقق یافت!»

روزنامه «ژمنی ژیبائو» در ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۰، تحت عنوان بالا بازگشت مجدد دانشجویان و کارگران، دهقانان و سربازان را به «دانشگاه‌های سوسیالیست نوع جدید» پایتخت چین با «دروهای آتشین» تبریک و تهنیت گفت. چنین اقدامی علاوه بر تبلیغاتی که دارا بود بمثابة مظهر و نشانگر دگرگونی‌های ژرفی بود که مجموعه‌ی نظام آموزشی چین از آغاز انقلاب فرهنگی تحمل کرده بود. باید یاد آور شود که دگرگونی ژرف پدید آمده در آموزش و سایر بخش‌های روبنای فرهنگی توقف نیافته و منطبق با برنامه درازمدتی که بوسیله مائوبیان شده است هنوز هم ادامه دارد. مساله تربیت «پاسداران انقلاب» چیزی نیست که در مدت چند سال حل شود. بنظر رهبران کنونی مساله اهمیت حیاتی و خارق‌العاده‌ای برای آینده حزب و کشور دارد.

در شرایط کنونی، بیان تاریخ انقلاب آموزشی بعزل گونه‌گونی

مآخذ،
La Revolution dans l'Enseignement en Chine,
Paul Bady, in Esprit, Janvier 1971, P. 73-88,

دشوار است که مهمترین آنان کمبود اطلاعات منتشره در مطبوعات است. دو روزنامه «خلق» و «روشنایی» که فروش آن به بیگانگان مجاز است، ستون‌های درازی از صفحات خود را بمسایل آموزشی و دانشگاهی اختصاص داده‌اند که بعنوان تریبون آزاد برای بحث و اظهار نظر تلقی میشوند. از خلال این مقالات، علیرغم تنوع تجارب محلی که مساله را پیچیده میسازد و از بیانات مقامات رسمی قدرت مرکزی، میتوان خطوط اصلی تاریخ انقلاب آموزشی را مشخص کرد. بدینسان از بهار سال ۱۹۶۶ (سال آغاز انقلاب فرهنگی) تا پایان انقلاب، پنج مرحله رامیتوان تشخیص داد:

- ۱- آغاز «انتقاد های شدید» ؛
- ۲- پدید آمدن گارد سرخ و «تبادل انقلابی» ؛
- ۳- بازگشت به آموزشگاه‌ها و اقدام برای رفرم ؛
- ۴- ورود «گروه های تبلیغاتی» و عزیمت برای کارهای دستی ؛
- ۵- بالاخره پذیرش دانشجویان جدید و برپا ساختن «رژیم نوین آموزش کارگری» .

دو مرحله نخستین که از ماه مه ۱۹۶۶ تا ماه مارس ۱۹۶۷ ادامه داشت بیش از دیگر مراحل موجب گفتگوی زیاد درباختر شد زیرا که از يك سو مبارزه دانشجویان بیشتر پرخاشجویانه و چشمگیرانه بود و از سوی دیگر روزنامه‌نگاران بیگانه در پکن ویا در ایالات دیگر از آزادی بیشتری برخوردار بودند. در این دوره میشد اعلانات دیواری و روزنامه های گارد سرخ را خواند. بعدها عمداً این کار را قدغن کردند. در اینجا قصد نداریم که داستان وقایع را، از اعلان بر روی دیوار های دانشگاه

پکن و نخستین روزنامه با خطوط درشت در ۲۵ مه ۱۹۶۶ تا قدرت یابی طرفداران مائو، و برکنار کردن تمام «مقامات آموزشی» ورژهی بزرگ گارد های سرخ در تابستان و پائیز سال ۱۹۶۶، که مبین آغاز «انتقاد های شدید انقلابی» بود، بازگو کنیم. ظاهراً انقلاب فرهنگی در دانشگاه پدید آمد. در واقع، امروزه روشن گشته است که هدف از اقدامات تند دانشجویان پیشتاز، در مبارزه بخاطر قدرت، نه تنها دگرگونی بنیادی نظام آموزشی بلکه پیش از همه نابود کردن دژهای «تجدید نظر طلبان» مستقر در درون حزب بود. قصد اصلی پیروان مائو، در واقع، بدست آوردن امکان حمله علیه لئوشائوچی و طرفداران وی بود. بدینسان دانشجویان نقشی را پذیرفتند که همگان از خاستگاه آن آگاهی نداشتند. بواسطه همین ناآگاهی، گروه هایی از گارد سرخ بمدت درازی بوسیله «تجدید نظر طلبان» رهبری میشدند که در نتیجه آن پیچیده گی و آشفته گی های بزرگی پدید آمد و برخی مواقع، بویژه در پکن، منجر به برادر کشی شد.

با وجود جنبه های سیاسی انقلاب دانشگاهی چین نباید هدف های ویژه ای که انگیزه شورش دانشجویان شد از دیده نهان ماند. بهنگامی که مائو شعار معروف خود را مبنی بر «حق دارند بشورند» اعلام داشت؛ جوانان که در معرض اتهام «آشوبگران انقلابی» شدن بودند، تصور کردند که نخست باید تمام نظام آموزشی را که از سالها پیش مورد انتقاد بود درهم بکوبند.

پیش از آغاز انقلاب فرهنگی در واقع نارضایی عمیقی میان

دانشجویان وجود داشت که تا آن لحظه امکان بروز نیافته بود .
 ناخشنودی تنها به محیط دانشجویی محدود نمیشد بلکه تمام
 «هیأت جوانان کمونیست» در يك مرحله بحرانی بود . مائو : هنگام
 پذیرش خارجیان، از آن جمله آندره مالرو ، در تابستان ۱۹۶۵ ، نگرانی
 خود را پوشیده نمیداشت : «تحول جوانان این خطر را بوجود آورده
 است که رنگ چین عوض شود». از دیدگاه مائو نقش تباه گر « تجدید
 نظر طلبان بورژوا» روی نسل جوان این چنین عظیم می نمود .
 این نارضایتی که بعدها عمومیت یافت از همان زمان در آموزشگاه ها
 و دانشگاه ها نیز احساس میشد .

اگر به توضیحات رسمی که بمدت سه سال در توده ای از مقالات
 مندرج بود توجه کنیم در می یابیم که جهت اساسی علیه « تجدید نظر
 طلبی» در زمینه آموزش بوده و عاملین اصلی «شورش بحق دانشجویان»
 لئوشائوچی و یاران وی بودند که در رأس آنان وزیر فرهنگ سابق
 لودینگکی^۱ و معاونانش گسیاوانگ دونگ^۲ و کسپیان یان^۳، مدیر سابق
 تبلیغات زویانگ^۴، وزیر سابق آموزش عالی زیانگ نانگسیانگ^۵ و تمام
 مقامات دانشگاهی بویژه رئیس دانشگاه پکن^۶ لوپینگ قرار داشتند. این افراد
 به انقلابی که مائو هنگام بیان شعار « جهش بزرگ به پیش » مطرح

۱- Lu Dingy

۲- Xiao Wangdong

۳- Xian Yan

۴- Zhou Yang

۵- Jiang Nanxiang

۶- Lu Ping

ساخته بود خیانت کرده ، با غصب قدرت میخواستند جهت انقلاب را تغییر دهند و نظام نصف کار و نصف آموزش را که در آن زمان معمول بود بهم زده دانشجویان را زیر تحمیلات دانسته های کتابی خورد کنند و تندرستی آنان را به خطر انداخته ، فرزندان کارگران و دهقانان فقیر بدون دفاع را زیر سلطه مقامات آموزشی بورژوازی قرار دهند . «خروشچف چینی» یعنی لثوشائوچی مانع اظهارعلاقه دانشجویان بامور دولتی گشته و خواندن آثارمائو را جرم بزرگ تلقی میکرد تاجوانان بجز جستجوی «شهرت» و «منافع» فردی به کار دیگری نپردازند .

چنین تجزیه و تحلیلی مسلماً برای کسی که قربانی شدن يك نفر را برای شستن گناه دیگران رد میکند و اقدامات انجام یافته را بیادمیآورد مورد تردید است؛ از آنجمله در آستانه انقلاب فرهنگی از يك سو باتوسعهی آموزشگاه های نیمه روز بگسترش آموزش عمومی همت میگماشتند و ازسوی دیگر با تقویت کارهای دستی و فعالیتهای سیاسی که درواقع نوع دیگری از آموزش بود کوشش های لازم را بعمل میآوردند . خوشبختانه موارد دقیقتر برخی مقالات منتشر شده ، و شواهد متعدد دیگر امکان میدهد که از آموزش پیش از انقلاب فرهنگی و مسایلی را که پدید آورده ، بینش درستتری پیدا کنیم .

بزرگترین عیبی که وجود داشت و امروز کاملاً روشن شده، عبارت از این بود که در حقیقت «حق آموزش»، همان طوری که در ماده ۹۴ قانون اساسی مندرج است، ضمانت اجرایی نداشت . حتی در دوره ابتدایی، خانواده های روستایی مخصوصاً برای آموزش کودکان خویش باموانع بسیاری روبرو میشدند : هزینه تحصیلی در کشور نسبتاً بالا بود، در

صورتی که انتظار میرفت اگر اجباری هم نبوده باشد حداقل می‌بایستی مجانی و همگانی باشد؛ در مناطق کوهستانی نیز مساله زبان اقلیتها مطرح میشد. آموزش متوسطه در کمونها و مناطق شهری تمرکز یافته بود و در دسترس روستاییان و دسته‌های «بریگاد» تولید قرار نداشت بطوری که وقتی دانش‌آموز روستایی شانس ورود به آموزشگاه‌های متوسطه را پیدا میکرد مجبور میگشت که شبانه روزی شود و این امر وی را از جامعه و از محیط اصلی جدا میساخت و بالاخره آموزش عالی که براساس انتخاب مشکوک و مردودی استوار بود. کنکور سراسری که تا سال ۱۹۶۵ با اجرا گذاشته میشد در حدود $\frac{9}{10}$ داوطلبان را از ادامه تحصیل محروم میساخت و $\frac{1}{10}$ پذیرفته شده‌گان نیز بر حسب معدل نمرات در مؤسسات گونه‌گونی توزیع میشدند. در دانشگاه نظام نمره‌دهی، طولانی بودن آموزش و بیمناکی از ارزشیابی‌های شدید بهنگام امتحانات^۱ بسیاری از دانشجویان را دل‌سرد و نگران میکرد که در پیرو آن عزیمت بسوی روستاها افزایش می‌یافت. در ضمن باید افزود که در کشوری مانند چین، سنت باستانی ماندرینا^۲ در میراث فرهنگی خانواده‌گی و در ماهیت تحصیلات اثر عمیقی بجا گذاشته است. برخی از خانواده‌های پر رفاه در زمان انقلاب فرهنگی متهم شدند که فرزندان خویش را برای تحصیلات درازمدت بر میانگیخته‌اند و به آنان میگفته‌اند: «ما همه

۱- برای جبران این نقص برخی از شیوه‌های تجربی را بکار گرفتند از آن جمله «امتحانات کتاب‌باز» در سال ۱۹۶۵ بود.

۲- عنوانی که مکرر خطاب به لئوشائوچی بکار رفته است، «اگر تحصیل میکنند بدین سبب است که میخواهند ماندان شوند».





دارایی خود را از دست دادیم، این تنها مزیتی است که برای ما میماند^۱. خود آموزش نیز مبتنی بر اصل «برگزیده‌گی» و استوار بر پایه باصطلاح «معبد‌های کوچک گران بها» با نیازمندی‌ها انطباق نداشت و در تمام شئون آموزشی نابرابری چشمگیری بین مؤسسات «نور چشمی» و سایرین موجود بود بطوری که بیشترین اعتبارات و بهترین استادان در اختیار این مؤسسات قرار می‌گرفتند و دیگر مؤسسات فقط آموزش حداقلی به دانشجویان عرضه می‌داشتند؛ در صورتی که همین آموزش برای روستاییان و کارگران آینده می‌توانست مفید باشد. دانشجویان مؤسسات «نور چشمی» تمام وقت تحصیل می‌کردند در صورتی که سایرین به نصف تحصیل و نصف کار می‌پرداختند. در سال ۱۹۶۳ طرح يك برنامه ده ساله نیز ریخته شده بود که نابرابری‌های موجود بین تربیت کادرهای عالی یا «آریستوکراسی فکری» و توده مردم را شدت می‌بخشید. چنین نظامی که ادعا داشت «برروی دو پا راه می‌رود»، در واقع با چنین برنامه‌ای می‌خواست اولاً «با افزایش جمعیت جوانان بعد از جنگ و نتایج حاصل از «جبهش بزرگ به پیش» مقابله کند ثانیاً بتواند آموزش را بیشتر همگانی گرداند. اگر این برنامه با جراهم درمی‌آمد نمی‌توانست به هدف‌های خود دست یابد، زیرا که تعداد کادرها از نیاز فراتر می‌رفت و آنان یاد راثر آموزش بیش از اندازه کلیات شایسته‌گی کافی نداشتند و یا این که بواسطه تخصص زیاده از حد در جزئیات غیر سودمند وارد می‌شدند. در این هنگام چنین پدیده‌ای يك واقعیت بود: «سرخ‌ها» و «کارشناسان» نمی‌توانستند با هم کنار بیایند.

در برابر چنین وضعی بایسته بود که تمام نظام‌ها از نو برپا شود،

۱ - یادآور می‌شود که از ۲۰۰٫۰۰۰ نفر فارغ‌التحصیل آموزش عالی در سال ۱۹۶۳ در حدود ۵۴ درصد تبار روستایی داشته‌اند.

دانشجویان تا آن موقع نمیتوانستند اظهار وجود کنند^۱. پدید آمدن وقایعی که بعدها «انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریایی» نام گرفت دراصل نوع جدیدی از مبارزه «آموزش سوسیالیستی» یا «اصلاح» روشنفکران بود. کمیته مرکزی حزب طی اجلاس خود در سپتامبر ۱۹۶۵ بدون شك در نظر نداشت که به اظهار نارضایی دانشجویان، آزادی عمل دهد. شاید تنها ماثوبود که لزوم از هم پاشیدن و انهدام نظام آموزشی را درمی یافت و فرصت را برای بهره گیری از ناخشنودی جوانان جهت درهم کوبیدن رقیبان خویش مناسب می دید.

برای این که دگرگونی تمام و کمال باشد، بایسته بود که کار معمولی دستگاه دانشگاهی متوقف شود. بدنبال انتشار نامه ای مبنی بر رد شیوه گزینش و پذیرش به آموزش عالی که در روزنامه ژمنی ژیبائو انتشار یافت، بخشنامه ای در تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۶۶ از سوی کمیته مرکزی حزب و شورای امور دولتی صادر شد مبنی بر این که دانشگاه ها بمدت ۶ ماه تعطیل خراعه بود. یا بمعنی دیگر با این بخشنامه تمام جوانانی که در آخر بهار آن سال از دبیرستان فارغ التحصیل شده بودند به خیابان ها سرازیر میشدند. پیرو این امر نخستین هسته های گارد سرخ پدید آمد و همین موقع در تمام مؤسسات آموزشی که در آشفته گی غوطه میخوردند دانشجویان برانگیخته شدیداً از استادان و معلمان خویش انتقاد میکردند. در ۸ اوت ۱۹۶۶ مبارزه دانشجویان به نتایجی انجامید. بطوری که کمیته مرکزی تصمیماتی اتخاذ کرد. بنظر میرسد نکاتی از آن بوسیله

۱- مثلاً کمیته مدیریت دانشگاه پکن که از ۶۵ نفر تشکیل میشد در سال ۱۹۶۴ فقط يك نماینده دانشجو در آن شرکت داشت و آن هم نماینده شورای دانشجویان بود

شخص مائو الهام شده است بدینجهت شایسته است که متن کامل آن ذکر شود :

«نوسازی نظام پیشین آموزش و پرورش در نتیجه دگواگونی اصول و شیوه‌های آموزشی سابق طی بزرگ انقلاب فرهنگی پرولتاریایی جاری از اهمیت وافری برخوردار است .

پدیده روشنفکران بورژوا که بر مؤسسات آموزشی ما تسلط یافته‌اند باید بطور کامل طی بزرگ انقلاب فرهنگی، از میان برود .
در تمام مؤسسات آموزشی باید سیاستی که بوسیله رفیق مائوتسه-تونگ بیان شده است باجرا درآید ، بدین معنی که آموزش و پرورش باید به خدمت سیاست پرولتاریا درآمده و با کار مولد همراه گردد تا آنهایی که آموزش می‌بینند بتوانند از نظر اخلاقی، فکری و جسمی نشوونما کنند و به کارگران دانش آموخته و آراسته به آگاهی اجتماعی سوسیالیستی تبدیل شوند .

دوره‌ی آموزش باید کوتاه گردد و برنامه‌های آموزشی کاهش و بهبود یابد . در مواد تحصیلی باید بطور کلی تجدیدنظر شده و برخی از آن‌ها ساده شود . دانش‌آموزان و دانشجویان، ضمن تحصیل بمعنی واقعی ، باید چیزهای دیگری نیز بیاموزند .

با بمعنی دیگر آنان نه تنها باید از دیدگاه فرهنگی آموزش به-بینند بلکه در زمینه‌های تولید صنعتی، کشاورزی و هنرهای رزمی نیز تعلیم یابند و در مبارزات انقلاب فرهنگی شرکت جویند و از بورژوازی انتقاد کنند.»

متن بالا که بخشی از آراء و افکار مائو، مندرج در نامه منتشر

نشده ۷ مه ۱۹۶۶^۱، خطاب به لین پیاو را در بر میگیرد، در واقع نشانگر پایه و استخوانبندی نظام نوین آموزش و پرورش چین می باشد. هنگامی که این متن انتشار یافت، وضع بسیار مبهم و آشفته بود و چنین وضعی نتیجه تجاوز از حد «انتقاد شدید» از یک سو و حمله متقابل «گروه های کار» و «تجدید نظر طلبان» در برخی از مؤسسات آموزشی از سوی دیگر بود. باین ترتیب پیش از انهدام نظام موجود، امکان برپاساختن نظام نو وجود نداشت. پس از ماه ها انقلاب در کوچه و خیابان، آرام کردن گاردهای سرخ که قدرت را بدست داشتند و گسیل آنان به آموزشگاه ها و دانشگاه ها بسیار دشوار مینمود. سومین مرحله انقلاب آموزشی با وقایعی مشخص میشود که آن را اصطلاحاً «باد سیاه هرج و مرج» می نامند. در نخستین روز ماه دسامبر ۱۹۶۶ قدرت مرکزی دستور داد که همه دانش آموزان و دانشجویان به مؤسسات آموزشی خود باز گردند و ۴ فوریه ۱۹۶۷ را آخرین مهلت برای بازگشت به مدارس ابتدایی و ۱۹ فوریه را برای مراجعت به دبیرستان ها اعلام کرد که پیرو آن از اول مارس ۱۹۶۷ میبایستی درس ها آغاز شود. جز در دوره ابتدایی، در سایر دوره ها این دستور تحقق نیافت. زیرا از یک سو معلمان که زیر ضربات انتقاد دانش آموزان خویش قرار گرفته بودند جرأت نمیکردند وارد کلاس شوند زیرا که دیگر فقط آنان گوینده سخن نبودند؛ از سوی دیگر گاردهای سرخ ترجیح میدادند بجای پیروی از راهی که مقامات دولتی نشان داده بودند، برایگان کشور را در نوردند و به «تبادل تجارب انقلابی» خویش ادامه دهند.

۱- بنا به شایعاتی، در این نامه مائو از لین پیاو خواسته بود کاری کند که سرتاسر چین به «یک مکتب بزرگ انقلاب» تبدیل شود.





در آموزش عالی اقدامات باصطلاح «آغاز درس و انقلاب» در مؤسسات آموزشی فقط در اوایل ماه ژوئیه ۱۹۶۷ انجام پذیرفت. در واقع در دوره عالی و نیز دوره متوسطه و گاهی در سطح ابتدایی بیش از این که به درس و بحث پردازند به برقراری نظم اقدام میکردند بطوری که رهنمودهای مائو خطاب به ارتش در ۷ مارس ۱۹۶۷ گواه این امر میباشد. وی يك سال بعد نیز با لحن دیگری این رهنمودها را تکرار کرد. در هردو مورد از ارتش خواسته شد که در کار آموزشگاهها و دانشگاهها دخالت کند. بار نخست برای «شرکت در بازگشایی مؤسسات آموزشی، برقراری آرامش در سازمانها و ایجاد سازمان ویژه مدیریت با يك اتحاد سه جانبه (اتحاد توده مردم، کادرهای سیاسی و اداری و کادرهای نظامی) و اجرای کار مبارزه - انتقاد و اصلاح (مؤسسات و محتوای آموزش)» و بار دوم «برای تحکیم سازمان و انضباط» معلمان و دانشجویان، ارتش را بکارگماشتند.

دخالت ارتش موجب شد که تعداد زیادی از گارد های سرخ بدان به پیوندند و کمیته های انقلابی بوجود آورند. در برخی از دانشگاهها چنین کمیته هایی با تأخیر پدیدار گشت.^۱ بنا بر این ارتش در آرامش بخشیدن به دانشگاهها نقش مهمی ایفا نکرد و در اقدامات اصلاحی نیز بحد ناچیزی اثربخش بود بطوری که گاهی همان گرایش های پیشین را نگه میداشت و گاهی نیز بین معلمان و دانشجویان روابط نوینی بوجود میآورد. در نتیجه بوسیله عده ای از عوامل تندرو و نیز غیر انقلابی مورد اعتراض قرار

۱- بدینسان دانشگاه پکن آخرین دانشگاهی بود که در آن کمیته انقلابی

می‌گرفت. از نظر برخی، با توجه به این که آموزش بمعنی واقعی وجود نداشت^۱ و حرفه معلمی «آخرین حرفه» و تحصیلات «ناسودمند» گشته بود؛ بنابراین بهتر مینمود که مؤسسات آموزشی را بمدت طولانی‌تر ببندند و دانشجویان و معلمان را بیشتر بسوی کارهای یدی (دست‌ورزی) روانه کنند. ظاهر آن چنین بنظر میرسد که عده زیادی از این عقیده پشتیبانی میکردند. بهمین جهت مائو مستقیماً در پاسخ پیروان سرسخت خویش رهنمودهای بسیار مهمی صادر کرد که در روزنامه ژمنی ژیبائو، بتاريخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۶۸ چاپ شد. این رهنمودها که نشانگر آغاز چهارمین مرحله انقلاب آموزشی است بدین گونه آغاز میشد:

«هنوز هم وجود مؤسسات آموزش عالی ضرورت دارد، منظور من از این مؤسسات بویژه دانشگاه‌ها و انستیتوهای علمی و فنی است.» میتوان چنین استنباط کرد که مسئولان امر از اصلاحاتی که تا بدان هنگام انجام پذیرفته بود خشنود نبودند؛ بنابراین در ۲۷ ژوئیه همان سال «گروه تبلیغ افکار مائوتسه تونگ» که از سربازان و کارگران تشکیل میشد وارد مؤسسات دانشگاهی شدند. مائو در این موقع، یعنی ۲۵ اوت دستورهای تازه‌تری صادر کرد و اعلام داشت:

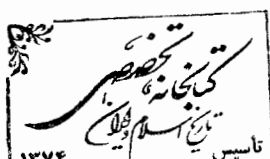
«برای تحقق انقلاب پرولتاریایی در آموزش و پرورش میبایستی رهبری آن را طبقه کارگر بدست گیرد، میبایستی توده‌های کارگری در آن شرکت جویند و با مبارزان ارتش ملی آزادی‌بخش همکاری کنند تا اتحاد سه‌گانه انقلابی عناصر فعال تأمین شود. این عناصر، دانشجویان،

۱- بنا بانتقادهای نظام آموزشی پیش از انقلاب آموزشی هنوز هم از اصول کنفوسیوسی الهام می‌گرفته است، مانند «آموزش، بدون تبعیض، باید بر اساس استعداد هر کسی پیش برود.»

معلمان و کارگران آموزشگاه‌ها مصمم هستند که مبارزه را تا پایان انقلاب پرولتاریایی آموزش و پرورش ادامه دهند. گروه‌های تبلیغاتی کارگران باید مدت درازی در آموزشگاه‌ها بمانند و در تمام فعالیت‌های مربوط به مبارزه - انتقاد اصلاح‌شرکت جویند. علاوه بر این اداره آموزشگاه‌ها همیشه باید بعهده آنها باشد. در روستاها مدارس باید بوسیله مطمئن‌ترین همسنگران کارگران یعنی دهقانان فقیر و متوسط سابق و قشرهای پایین اداره شود.

نخستین کار گروه‌های تبلیغات در موسسات آموزشی شهری این بود که دانشجویان و استادان را متقاعد میکردند که بروند و در میان توده‌های کارگران و روستاییان تعلیم گیرند. پیش از انقلاب فرهنگی نیز، روشنفکران اعم از پیر و جوان در «کار مولد» بویژه در ایام تعطیلات شرکت میکردند. این امر جز در مورد برخی از دانشجویان که برای آباد کردن زمین‌های مغولستان و کسپانک اعزام شده بودند مدت کوتاهی بیشتر طول نمیکشید. ولی این بار از روشنفکران دعوت شده بود که «برای همیشه» میان دهقانان و کارگران جای گیرند. در ماه مه ۱۹۶۸، روشنفکران بسوی دورافتاده‌ترین و فقیرترین نقاط چین عزیمت کردند. از تابستان همان سال «بازآموزی» از طریق دست ورزی برای

۱- این دانشجویان با استفاده از امکانات مجانی که از طریق «تبادل تجارب انقلابی» در اختیار آنان قرار گرفته بود به کسپانک اعزام شده بودند و چون لثوانوچی در اعزام اینان دخالت داشت در ایام انقلاب فرهنگی این جوانان به شانگهای برگشتند و بازگرداندن آنان به محل مأموریت برای مقامات محلی دشواری‌هایی پدید آورد.



همه اجباری شد. فقط گروه کوچکی از دانشجویان و استادانی که باندازه بسنده‌ای «انقلابی گشته» بودند از این کار معاف شدند و بجای آن با اعضای گروه تبلیغات بمنظور اجرای «مبارزه - انتقاد - اصلاح» به به همکاری پرداختند.

در این موقع مقاومت هایی که میان مردم وجود داشت بخود نمایی آغازید و مائو مجبور شد که در دو مورد شخصاً دست با اقدام زند. بار نخست در ۱۱ سپتامبر ۱۹۶۸ برای تأیید ضرورت «بازآموزی» چنین اظهار نظر کرد:

« میان دانشجویانی که بشیوه قدیم تربیت شده‌اند عده‌ی زیادی هستند که میتوانند در میان کارگران، دهقانان و سربازان جای گیرند، آنان حتی اکثریت را تشکیل میدهند. میان آنان کسانی هستند که کشف میکنند و می‌آفرینند ولی باوجود این باید آنان بوسیله کارگران، دهقانان و سربازان تعلیم داده شوند تا طرز اندیشه پیشین خود را کاملاً در راه راستین، نوسازی کنند. کارگران، دهقانان و سربازان مقدم چنین روشنفکران را گرامی میدارند.»

دومین اقدام مربوط به تشویق پدران و مادران بود که اجازه دهند فرزندانشان بسوی دهقانان بروند و نیز برانگیختن دهقانان برای پذیرفتن بی‌چون و چرای این جوانان در میان خویش بود. رهنمود زیر در ۲۲ دسامبر در روزنامه ژمنی ژیبائو منتشر شد:

«بایسته است که روشنفکران جوان به روستاها بروند و بوسیله دهقانان فقیر و متوسط قشر پایین تعلیم به‌بینند. باید کادرها و شهر-نشینان متقاعد شوند و اجازه دهند فرزندان فارغ‌التحصیلشان از دوره اول

و دوم متوسطه و دانشگاه ها به روستاها بروند . باید همه را بسیج کرد، رفقای نقاط مختلف روستایی باید از آنان به گرمی استقبال کنند.»

معلمان نیز بنوبه خود به آموزشگاه های مختلف کادر ها بنام «۷مه» اعزام شدند تا در آنجا برحسب گذشته ی خویش و میزان «انقلابی شدنشان» و نیازمندی های کلاس های ابتدایی تحت تعلیم قرار گیرند .

در برخی موارد دانشجو و استاد با هم عزیمت کردند. برای نمونه از طرف دانشگاه پکن در ایالت ژیانگ کسی^۱ کشتزاری پدید آمد که در آن رئیس دانشگاه پکن لوپینگ و دانشجوی رشته فلسفه، دوشیزه نی یوآنزی^۲ که برای بار نخست رئیس دانشگاه را مورد انتقاد قرار داده بود، دوشا-دوش هم کار میکردند. موسسات دیگری مانند دانشگاه دونگ گی^۳ واقع در شانگهای که در امور ساختمانی و کارهای عمومی تخصص داشت و نیز بخش های شیمی ، مکانیک و غیره که تا آنزمان تجاربی در ارتباط با کارخانه ها در زمینه کار مولد داشتند «بازآموزی» را در محل انجام میدادند.

درعین حال لازم بود که آینده آموزش عالی معین و روشن گردد. مائو در رهنمود مورخ ۲۲ ژوئیه سال ۱۹۶۸ که قبلا بدان اشاره شد اساس آینده «دانشگاه سوسیالیستی» را ترسیم کرده بود . در شانگهای، ضمن تجربه و بررسی که در کارخانه ماشین و ابزار سازی انجام گرفته، معلوم گشته بود که قسمت اعظم نوآوری های فنی بوسیله کارگران

۱- Jiangxi

۲- Nie Yuanzi

۳- Donggi

پرسابقه که بدرجه تکنیسینی ارتقاء یافته بودند بوجود آمده و جوانان فارغ التحصیل از دانشگاه در آنها دخالتی نداشته‌اند. مائو با اشاره باین مطلب اعلام داشت که باید شیوه‌ی کار این کارخانه دنبال شود: «... بدین معنی که کارکنان فنی را باید از میان کارگران انتخاب کرده، تربیت نمود.»

و سپس اضافه کرد:

«دانشجویان باید از میان کارگران و دهقانانی که تجربه کار داشته باشند برگزیده شوند که پس از پایان تحصیل بسوی تولید عملی باز گردند.» با مطالعه این متن و تفکرات مسئولانی که در موسسات باقی مانده بودند از آنجمله در دانشگاه کینگ‌هوا^۱ واقع در پکن، میتوان به این نتیجه رسید که انقلاب فرهنگی به پنجمین مرحله خود پا فرا گذارد و راه برخی از دانشگاه‌ها بروی دانشجویان جدید گشوده شد. با توجه به این که بقیه‌ی نظام آموزشی قبلاً بکار آغازیده بود علیرغم ابهام برخی از نکات پس از این مرحله میتوان نظام آموزشی چین را توصیف کرد.

مقایسه نظام آموزشی قدیم با سیستم آموزشگاهی و دانشگاهی جدید که در جدول شماره ۳ منعکس است نشان میدهد که دگرگونی چشمگیری در طول مدت آموزش در دوره‌های مختلف و نحوه‌ی اداره آن بوجود آمده است. از طول آموزش ابتدایی يك سال واز دوره متوسطه ۲ سال و از آموزش عالی ۳ سال کاسته شد. یا بمعنی دیگر طول مدت آموزش در نظام نوین از ۱۸ سال به ۱۲ سال کاهش یافت و در فاصله‌ی

دوره متوسطه و عالی يك دوره‌ی «دست‌ورزی» بمدت ۵ سال برقرار شد و شاید برای نخستین بار در تاریخ آموزش و پرورش نوین باشد که تداوم و پیوستگی آموزش متوسطه و عالی بهم خورده، ترك «تحصیل» و كار شرط ورود به دانشگاه‌ها شمرده شد.

جدول شماره ۳- نظام نوین آموزش و پرورش در چین

نظام قدیم	سن	نظام جدید
	۷	
	۸	
	۹	آموزش ابتدایی
	۱۰	(۵ سال)
آموزش ابتدایی	۱۱	
(۶ سال)	۱۲	
	۱۳	آموزش متوسطه
	۱۴	(۴ سال)
	۱۵	
آموزش متوسطه	۱۶	
(۶ سال)	۱۷	دوره‌ی کارهای یدی و کسب مهارت‌های
	۱۸	فنی در مراکز تولیدی (۵ سال)
	۱۹	
	۲۰	
	۲۱	آموزش عالی
	۲۲	(۳ سال)
	۲۳	
	۲۴	بازگشت به مراکز تولیدی

در نظام قدیم دوره‌های آموزشی کاملاً بهم پیوسته بود و کسانی که از حد سنی فراتر میرفتند دیگر نمیتوانستند ادامه تحصیل دهند و میبایستی ترك تحصیل کنند؛ در صورتی که در نظام جدید این پیوسته‌گی بدون وقفه بکنار گذاشته شد و بدانش‌آموزان فرصت داده شد که پیش از ورود بدانشگاه با انجام کارهای یدی و فعالیت در بخش‌های تولیدی بسازنده‌گی خود و اقتصاد کشور بپردازند و نیز راه خود را برگزینند و پس از چشیدن طعم کار خلاق و آزمون خویش وارد دوره‌ی آموزش عالی شوند. بدینسان کاریدی از اراج و اعتبار بسنده‌ای برخوردار میشد و خود نوع و دوره‌ی مهمی از آموزش بشمار آمده، ضابطه اجتناب ناپذیری برای ورود به آموزش عالی محسوب گشت.

در نظام جدید آموزش ممکن است بسیاری از جوانان آموزش را بعد از مدتی کنار گذارند زیرا که فارغ التحصیل دوره متوسطه وقتی برای کار در مراکز تولید بسوی کمون‌های خلق، یا کارخانه یا یک واحد نظامی عزیمت بکند دیگر نمیتواند مطمئن باشد که روزی به دانشگاه باز خواهد گشت در واقع تعصب سیاسی، چه گونگی، پیوند او باتوده مردم و مهارت‌های فنی که بهنگام کار از خود بروز میدهد آینده‌ی جوان را معین میکند. در آخر کار ممکن است يك کارگر پیری را که تاکنون فرصت آموزش نیافته به وی ترجیح دهند.

یکی از نکات عمده‌ای که هنگام انقلاب مورد انتقاد قرار گرفت^۱

۱ - پذیرش دانشجویان جدید در چهار مرحله انجام می‌پذیرد. در مرحله نخست داوطلبان «ثبت نام» میکند؛ در مرحله دوم بوسیله توده مردم «توصیه» میشوند، در مرحله سوم توسط رهبران مراکز تولیدی «تأیید» میگردند و بالاخره در مرحله چهارم موسسات آموزش عالی از داوطلبان امتحان بعمل می‌آورند.

نحوه‌ی پذیرش دانشجو به آموزش عالی بود. در سال ۱۹۶۴ حداکثر سن ورود به دانشگاه را ۲۷ سال تعیین کرده بودند؛ در نظام جدید این محدودیت سنی از بین رفت و هرکسی در هر سنی که بوده باشد بدون توجه به آموزش قبلی می‌تواند وارد موسسات آموزش عالی شود. این قسمت در واقع انقلابی‌ترین دگرگونی نظام نوین آموزشی محسوب می‌شود. بدینسان يك آموزش مداوم واقعی بوجود می‌آید. در کشوری که تا آن زمان تحصیل بعنوان پایه يك «شغل عالی» بشمار میرفت بالاخره با چنین اقدامی يك نوع برابری در آموزش را بوجود آورد. ولی باید دانست که پیش از آموزش عالی باید بتوان آموزش ابتدایی و همگانی را در اختیار همه‌ی مردم گذاشت.

پیش از انقلاب فرهنگی در حدود ۱۰ درصد جمعیت بایسته‌ی آموزش نمیتوانستند از آموزش بهره‌مند شوند و فقط $\frac{۱}{۱۰}$ کودکان میتوانند استند از دوره‌ی ششم ابتدایی به دوره‌ی متوسطه ارتقاء یابند. بنابر این يك دگرگونی اساسی ضرورت داشت. این ضرورت هنگامی که در ۱۴ نوامبر سال ۱۹۶۸ روزنامه ژمنی ژیبائو نامه‌ی دونفر از معلمان را انتشار داد باجرا در آمد. این دو معلم پیشنهاد کرده بودند که «تمام مدارس ابتدایی تحت سرپرستی گروه‌های تولید اداره شوند». چنین «پیشنهادی» چنان بگرانی مورد استقبال قرار گرفت و بی‌درنگ باجرا گذاشته شد که گویی يك دستور رسمی دولتی است زیرا که آن درست در جهت فکر مائو بود. بنظروى آموزشگاه‌ها میبایستی زیر نظارت کارگران و دهقانان قرار میگرفت. بدینسان اداره مستقیم یا غیر مستقیم آموزش و پرورش از بین رفت و ادارات فرهنگی و آموزشی، سابق در بخش‌ها منحل شد و اداره آموزشگاه‌ها

در روستاها بخود روستاییان واگذار گشت.

بناهای آموزشی، اعتبارات دایرنگه داشتن مدارس، حقوق معلمان که سابقاً در اختیار «بوروکرات‌ها» بود بدست مسئولان گروه‌های تولید سپرده شد، تعلیم حتی تحریر کتاب‌های درسی نیز از چنگ معلمان بدر آمد و به کارگران «پر تجربه علمی و انقلابی» واگذار گردید.

صرفنظر از جنبه‌های سیاسی، این اقدام مزایای مختلفی دارد: بدینسان آموزش، بویژه در نقاط دور افتاده و در میان اقلیت‌ها، گسترده میشود با کوتاه شدن دوره‌ی آموزش، محتوای آن با نیازمندی مناطق انطباق می‌یابد و با کار تولیدی و جنبه‌های علمی تلفیق میشود. مهم‌تر از همه بدینسان دولت خود را از باراداره‌ی آموزشگاه‌های ابتدایی رهانیده هم خود را بدیگر بخش‌ها از آن جمله به دفاع ملی اختصاص میدهد؛ فقط هزینه‌های آموزش متوسطه که بمثابة آموزش تکمیلی تلقی میشود بعهده دولت باقی میماند.

هرچند که در باره نظامی که هنوز از آزمایش در نیامده است و هنوز در مرحله تجارب گونه‌گونی میباشد نمیتوان داوری کرد ولی باوجود این میتوان دشواری‌های آینده را ازهم اکنون دریافت. عدم تمرکزی که در شرایط فعلی پدید می‌آید در آینده، نابرابری‌های آموزشی را بدنبال خویش پدید خواهد آورد، بویژه اشاعه و گسترش زبان واحد که توسط معلمان تحصیل کرده تعلیم داد میشد بواسطه بهره‌مندی از گویش‌های محلی بتأخیر خواهد افتاد. بعلاوه نبود کتاب‌های درسی يك نواخت در سطح کشوری ازهم اکنون مسایلی را پدید آورده است. تعیین و تثبیت محتوای و ساعات درسی بعهده‌ی مقامات محلی واگذار شده است. در

برنامه جدید روی تربیت و القاء افکار مائوتسه تونگ و تعلیمات نظامی و کارهای دستی تأکید بیشتری شده جزو «مواد اصلی» بشمار آمده است. در مورد مهارت و شایندگی معلمان که به گروه‌های تولیدی منتقل شده‌اند و به «کارگر ساده» پیوسته‌اند و در دوره ابتدایی همانند آنان حقوق دریافت می‌کنند احتمالاً در آینده کمبود آموزگار پدید خواهد آمد و بویژه این که «کمال جویی فردی» که بوسیله لثو شائوچی عنوان شده بود و از قدیم‌ها سنت کنفوسیوسی آن را تأیید می‌کرد امروزه دیگر مفهومی ندارد. از سوی دیگر بنابه اظهارات خود پیشتانان به‌هنگامی که انقلاب را از روستاها بشهرها گسترش می‌دهند با موانع بزرگی روبرو میشوند: برقراری پیوند استوار بین کارخانه‌ها و آموزشگاه‌ها خیلی دشوارتر است از ارتباط گروه‌های تولید کشاورزی و کلاس‌های درسی که اداره آن را روستاییان بعهده دارند. وقتی نیروی انسانی ناآزموده‌ای وارد کارخانه‌ای می‌شود معمولاً بگرمی پذیرفته نمی‌شود و احتمال دارد نظم کار آنجا را بهم زنند در صورتی که در بخش روستایی بویژه به‌نگام برداشت محصول این نوع نیروی انسانی مورد نیاز است.

کارگران برخی از کارخانه‌ها از پرداختن «بامور آموزشی» پرهیز می‌کنند و معتقد هستند که این امر ارتباطی با تولید صنعتی ندارد.

مساله دیگر وضع خانواده‌های شهرنشین است. اولیای دانش‌آموزان شهری عادت دارند که فرزندان خود را برای مدت درازی کنارخویش نگه‌دارند تا تحصیلات بیشتری ببینند بدینجهت کمتر می‌پذیرند که بگذارند فرزندان شان بعد از سیکل اول متوسطه آنان را ترک گویند.

در آموزش عالی، مسایل متعدد و پیچیده‌تر است و پذیرش اخیر

دانشجویان که با تأخیر و با محدودیت صورت گرفت گواه آن می باشد . بطور کلی میتوان دو نوع دشواری را برشمرد : از يك سو مسأله كمبود استاد است كه مائو خود اهمیت این موضوع را گوشزد کرده است :

«مهمترین مسأله رفورم آموزشی، مسأله استادان است.» آیا «باز آموزی» کنونی كمبودهای موجود آموزش عالی را جبران خواهد كرد ؟ فعلا كسی نمیتواند آنرا تأیید كند . از سوی دیگر مسأله محتوی آموزش مطرح است . اگر بنا باشد روی تولید و كارهای اجرایی با همکاری كارگران و تكنیسین ها تأکید شود عاقبت پژوهش های بنیادی و تحقیقات كه احتمالاً مستقیماً با تولید ارتباط ندارد در ابهام میماند : تكلیف علوم انسانی و اجتماعی و نیز حقوق نامعلوم است . با تقلیل دوره ی آموزش عالی به ۳ سال معلوم نیست كه آیا دوره ی پزشکی نیز از این روند تبعیت خواهد كرد و یا بنحوی آنرا طولانی تر خواهند ساخت . آنچه مسلم است از مدتی پیش چینیان با تربیت واعزام «پزشكان پابرهنه» یا «كارگران بهداشت و درمان» به روستاها به تندرستی و سالم سازی روستاییان كمك های ارزنده ای کرده اند . بطور کلی هنوز برنامه های آموزش عالی و چگونگی اجرای آن ها نکات مبهم زیادی دارد و باید مفهوم «دانشگاه جدید سوسیالیستی» دقیقاً توصیف شود .

در مصاحبه ای كه بطور اختصاصی در ماه اوت ۱۹۷۰ در پرچم سرخ انتشار یافت یکی از رهبران اصلی انقلاب فرهنگی در پاسخ ایرادات «امپریالیست ها» و «تجدید نظر طلبان» مبنی بر كاهش و تضعیف قدرت فنی و صنعتی چین، ناشی از تعطیل چهار ساله دانشگاه ها ، اظهار داشت بر عكس نه تنها قدرت خلاقه ی تولیدات مهم كاهش نیافت بلكه مجموع





نیروی فنی و خدمات سوسیالیسم افزایش پیدا کرد .»

مسلماً داوری در این زمینه و رسیدن به نتایج محسوس، عجولانه خواهد بود . ولی در باره این دگرگونی‌ها میتوان چنین استنتاج کرد که انقلاب آموزشی، انقلاب اجتماعی را پدید می‌آورد . این مساله بدفعات عنوان شده است ، بویژه موقعی که برخی میخواستند فقط به رفورم نظام آموزشی اکتفاکنند . «انقلاب آموزشی» همان طوری که درچین میگویند باید «تمام درها را بسوی جامعه بگشاید» ، این امر بدون این که دو وزارتخانه سابق آموزش عالی و انواع دیگر آموزش جان تازه‌ای بگیرند تحقق می‌یابد .

ولی اصالت انقلاب عمیق جاری در گشاده بودن دنیایی نیست که تاآن موقع بسته مانده بود و یادرمگانی بودن و تعریف مجدد تحصیلات دانشگاهی نیست ، بلکه در اراده کاستن از نابرابری‌هایی است که هم در زمینه آموزشی وهم در سایر موارد بین شهر و روستا از يك سو و بین فارغ التحصیلان متوسطه و عالی از سوی دیگر وجود دارد . بهمین جهت است که روز بروز از اعتماد به تحصیل کرده‌ها کاسته میشود و این امر سابقه پیشین دارد و راهی است که مائو در ۴ مه ۱۹۳۹ درینان نشان داده است : «انقلابی بودن يك جوان راچه گونه میتوان دریافت؟ چه گونه میتوان وی را شناخت ؟ تنها يك ضابطه وجود دارد : کافی است به بینید که آیا جوان با کارگران و دهقانان پیوند دارد و با آنان همبسته است . اگر وی چنین بود و بدان عمل کرد انقلابی است وگرنه او غیر انقلابی و ضد انقلابی است .»^۱

۱ - ارشاد نهفت جوانان .

Oeuvres choisies, édition française, Pekin, 1967,

Tome II .P . 294

تجدید سازمان پژوهش

در رژیم سوسیالیستی فعلی چین، پژوهش بمثابة راه گشای آینده چه گونه است؟ آیا طوفان انقلاب فرهنگی بر امور پژوهشی نیز وزید و یا که این قسمت مانند يك جزیره باثبات از آن برکنار ماند؟ آیا در رژیم های سوسیالیستی دیگر ماعیت پژوهش موجب نمیشود که عده ای بعنوان پژوهنده از امتیازات نجبای علمی بهره مند شوند؟

آیا از جمله هدف های انقلاب فرهنگی از بین بردن تمام امتیازات نبود تا همه ی نجبای علمی در امواج آن غرق گردند و در ردیف مردم عادی قرار گیرند؟ بطور خلاصه آیا پژوهش و انقلاب با هم سازگاری دارند؟ این ها پرسش هایی بوده که «آلن پیردیفیت»^۱ پیش از رفتن به ملاقات معاون آکادمی علوم پکن برای خود مطرح میساخت. مطالب صفحات بعد نتیجه گفتگوها، استنباط ها و دریافت های وی میباشد که در فصل هشتم کتاب پرفروش وی مندرج است^۲

۱- Alain Peyrefitte

۲ - آلن پیردیفیت مولف کتاب «هنگامی که چین برخیزد... جهان بخود خواهد لرزید».

Quand la Chine s'éveillera... le monde tremblera, Alain Peyrefitte. Fayard, 1973.

وقتی پرستی درباره سایر امور جامعه چینی مطرح میشود حداقل از يك نکته شناخته شده‌ای آغاز میگردد. ولی درباره پژوهش باید گفت که وضع آن پیش از سال ۱۹۶۶ و نیز پس از سال ۱۹۷۰، یعنی بعد از انقلاب فرهنگی، بدرستی روشن نبوده است. در انبوهی از آثاری که تاکنون در باره چین انتشار یافته، این قسمت همیشه در حال ابهام باقی مانده است. علیرغم گذشت ۲۲ سال از برقراری رژیم سوسیالیستی در چین فقط يك مقاله برای این موضوع در فرانسه بچاپ رسیده است. آمریکائیان با دقت. تمام مسائل چین، بویژه وضع تحقیقات علمی را پیگیرانه دنبال میکنند.

سطح عالی دانش

با توجه به این که اندازه گیری پیشرفت و یا عقب مانده گی در برخی از زمینه ها به آسانی انجام پذیر است باید گفت که از دیدگاه علمی، محققان و دانشمندان چینی مدت ها است که از سطح دانش غربی، بویژه فرانسوی، فراتر رفته اند و پژوهنده گان چینی پیروزی های شگفت انگیزی بدست آورده اند. مثلا در زمینه آتم چینیان برای گذر از بمب اتمی به بمب هیدروژنی وقت کمتری صرف کردند^۱

در زمینه بیوشیمی چینیان موفق شده اند که نوعی قرص ضد حاملگی بسازند که بطور ماهانه بکار میرود و صد درصد اثربخش است در صورتی که آزمایشگاه های غربی هنوز بررسی و مطالعات خود را در این زمینه ادامه میدهند.

۱- بین نخستین انفجار اتمی و اولین انفجار هیدروژنی آمریکا ۷ سال فاصله وجود دارد. شوروی ها این فاصله را در سه سال و یازده ماه گذراندند و فرانسویان هشت سال و نیم وقت صرف کردند در صورتی که چینیان این مدت را به ۲ سال و هشت ماه تقلیل دادند.

در زمینه جراحی، چینیان پیوند اعضای بدن را کار خیلی ساده و روزمره میپندارند در حالی که جراحان غربی هنوز در مرحله کسب تجربه و آزمایش هستند .

در زمینه بیهوشی ، حلق و گوش و بینی ، بی حسی سوزنی پیش از جراحی یا در حین عمل و درمان کروال ها و «زنده سازی»^۱ برق گرفته ها، چینیان موفقیت های چشمگیری بدست آورده اند در صورتی که این مسایل برای غربیان زمینه های ناشناخته ای هم دارد..

علیرغم تمام این پیروزی های چشمگیر ، با فروتنی و خضوع ویژه ای ، چینیان پیشرفت های خویش را ناچیز میانگارند و معتقد هستند « که هنوز خیلی عقب مانده اند. » چوکه چن^۲ معاون آکادمی علوم چین ؛ هنگام دیدار با هیأت فرانسوی اعلام داشته است : « ما در زمینه علوم خیلی عقب مانده هستیم. » در پاسخ پرسش پیره فیت ، یکی از اعضای هیات ، مبنی بر این که « مسلماً شما دستگاه های هسته ای و یا مسیر ماهواره های خود را بکمک چرتکه حساب نکرده اید؟ » چوکه چن اظهار داشته : « درست است که ما وارث رژیم سابق شدیم ولی میراث ما بسیار ناچیز و میزان کمک های خارجی نیز اندک بود ، ما پیشرفت هایی داشته ایم لیکن واقعاً باید ما را عقب مانده بنامند . » گویی این گونه بیان، گفته های چوئن لای و توصیه های مائو را منعکس میکرد . در این هنگام دبیر آکادمی بکمک وی میشتابد و اظهار میدارد : « سلاح های هسته ای ما هنوز در مراحل اولیه است، ماهواره های ما کوچک بوده و از دو عدد تجاوز نمیکند در صورتی که اکنون هزاران ماهواره بدور زمین میگردند . »

۱- Reanimation

۲- Chou ke Chen

برای شناخت حقایق چین ، همانند يك نفر باستانشناس معابد یونان که از بهم پیوستن بقایای آثار بناهای مدفون در لای خاک تصویر واقعی بنا را ترسیم میکند ، میبایستی مدارك و داده های موجود به اضافه پاسخ های کوتاه چینیان در برابر پرسش ها را کنار هم قرارداد تا بتوان تصویری را بازسازی کرد .

سندر طوفان

آیا انقلاب فرهنگی دانشمندان را نیز در بر گرفت و یا این که آنان را از طوفان حوادث بر کنار داشتند ؟ باید گفت که شلاق انقلاب برپیکر دانشمندان هم فرود آمد ! جز در چند مورد استثنایی که مربوط به دفاع ملی بود نحوه کارکرد تحقیقات به اندازه ای درهم فرو ریخت که به زحمت میتوان باور داشت .

مجموعه علوم نمیتوانست از انقلاب فرهنگی بر کنار بماند . برعکس بخاطر دگرگونی رفتار ، سازمان و فکر اندیشمندان این قسمت یکی از زمینه های اصلی محسوب میشد . « در چین نو این پندار پذیرفته نمیشود که مغز اندیشمندان با مغز مردمان ساده به گونه متفاوتی شکل مییابد . »

« پیش از انقلاب فرهنگی زمینه های تحقیقاتی بویژه پژوهش های زیربنایی برای اندیشمندی که نمیخواستند دست های خود را آلوده کنند پناهگاهی شمرده میشد . »

« چنین گرایشی قبلا نیز نه تنها در مورد آموزش عالی بلکه در سطح متوسطه و ابتدایی نیز بچشم میخورد . معلمان با اصرار دانش آموزان خوب را که استعداد پیشرفت در زمینه علوم داشتند بر میگزیدند و

دانش‌آموزان دیگر را بحال خود رها می‌کردند. بدینسان گروه‌اندکی ازدانش‌آموزان را که توانایی تجرید داشتند مانند گیاه گلخانه، گرم نگه می‌داشتند. در جریان فراشد دراز مدت انتخاب اصلی دانش پژوهان بیشتر کسانی را که از هر جهت شبیه خودشان بودند بر می‌گزیدند. در مدت ۱۷ سال، یعنی از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۶ نظام سنتی دانشگاهی «درواقع تحول نیافته بود. برعکس لثو شائوچی خائن و پیروانش اثرات منحوس این مدار بسته را تقویت می‌کردند.»

چگونگی سازمان یابی خود تحقیقات نیز چنین گرایش‌هایی را نیرو می‌بخشید: بدین معنی که بیش از حد تمرکز یافته و درعاقبت کار به خواست و تمایلات خود دانش پژوهان وابسته بود. آکادمی علوم تارک یک هرم بهم فشرده‌ای را تشکیل میداد. معدودی از نخبگان تحقیقات را قلمرو خود می‌پنداشتند، خود را تنها افراد صاحب صلاحیت میانگاشتند و خود برای خویشتن رهنمود تعیین می‌کردند. آکادمی علوم هر چند که نظر آزر کنترل حزب و دولت قرار داشت ولی در عمل از نظارت آن‌ها برکنار بود بطوری که «کادرهای حزب، کارکنان اداری و متخصصان در امور تحقیقاتی با دانش پژوهان در جام سربسته‌ای می‌زیستند.»

پژوهش‌های علمی نیز از اصل بهم پیوستگی عمودی پیروی می‌کرد در صورتی که یک پیوستگی افقی همراه با غیر متمرکز کردن پیگیر می‌توانست موجب شود که «از میان توده‌های مردم پژوهش بمثابة اخگری بیرون بجهد.» سازمان‌های موجود تحقیقاتی همه شبیه سازمان‌های پژوهشی شوروی‌ها بودند، شهر دانش پژوهان شوروی بنام «آکاد مگر ودوک»^۲

1- Akademgorodok

2 - Jhsijlñie For Advancad Stndies

واقع در سیبری مظهر و معبدی تلقی میشد. این شهر همانند يك واحه ممتازی است که میان سیبری و ندوه‌زا برپا گشته است و با واقعیت‌های جامعه شوروی و یا احتمالا با محیط علمی و دانشگاهی شوروی هیچگونه ارتباطی ندارد و در عوض بطور وسیعی بروی دستاوردهای دانش‌پژوهان خارجی گشوده است.

بنا به دعوت لاورنتیف؛ ریاضیدان نامی شوروی و مدیر شهر دانشمندان، پیره‌فیت موفق میشود که چندروزی در «مدینه فضلا» بسربرد. در آن هنگام انقلاب فرهنگی شعله‌ورترین مرحله را در چین میگذرانید. دانشمندان شوروی که پیش از سال ۱۹۶۰ هر ساله چند ماهی در چین بسر میبرده‌اند به پیره‌فیت اظهار کرده‌اند: «این چینی‌ها دیوانه شده‌اند.» «مادیگر از همکاران خود اطلاعی نداریم لابد در قبال این همه مسخره بازی خیلی رنج میبرند.»

اگر دانشمندان شوروی بجای دانشمندان چینی بودند لابد بخود می‌لرزیدند؟ آنان در خلوتگاه خویش از آرامش و آزادی، همانند آن چه که در «انستیتو مطالعات پیشرفته^۱» واقع در پریستن یا استنفورد وجود دارد، برخوردار میشدند، یکی از فیزیکدانان به روزنامه‌نگار فرانسوی اظهار داشته است که: «دانش پژوهان چینی خیال داشتند شهری مانند شهرما در چین بسازند. بیچاره‌ها! آنان از آن چه که در انتظارشان بود بی‌خبر بودند. رویای آنان پیش از کوچکترین اقدامی نقش بر آب شد. بچه‌ها به آنان توهین کرده، ایشان را بمسخره گرفتند و بالاخره آنان مجبور شدند که کوچه‌ها را جارو بزنند؛ این وحشتناک است.»

پس از گذر طوفان هردانش پژوه چینی به نیکی میدانند که هوس ماندن در چهار دیواری شهر دانشمندان را باید از سر برون کند. پژوهنده‌گان دریافتند که وابسته ب مردم و خود جزوی از آنان هستند و باید در خدمت آنان باشند.

دانش پژوهان و انتقاد از خویش

«پیش از انقلاب فرهنگی، دانش پژوهان پیرو لیوشائوچی میخواستند لشکری از منشی‌ها، تکنیسین‌ها و دستیارها را در خدمت خود داشته باشند. رفتار آنان مانند «ساتراپ‌ها»^۱ بود. گویی ایشان به برده نیاز داشتند. اکنون آنان میدانند که فقط باید روی توانایی خودشان حساب کنند و مقدمات آزمایش‌های خویش را شخصاً آماده گردانند. آنان جارو بدست میگیرند؛ ایشان جزوی از توده‌های انبوه مردم شمرده میشوند. «هرچند که رژیم جدید استثمارکنندگان پیشین را از بین برده بود اما دانش پژوهان میل داشتند که «به استثمارگران نوع جدیدی تبدیل شوند». و فرزندان استثمارگران میکوشیدند که فضای تحقیقاتی را پناهگاه خویش سازند، «مالکان سابق فرزندان خود را تشویق میکردند که دانش خود را در راهی ناشایست بکار گیرند و به آنان میگفتند: دهقانان دارایی ما را ضبط کردند و میراثی را که به ارث برده بودیم بین خود تقسیم نمودند، تو دیگر چیزی را به ارث نخواهی برد؛ اما آنچه تو در دانشگاه فرامیگیری چیزی نیست که بتوانند از تو جدا سازند». يك کارمند با سواد متهم شد به این که به فرزند خویش گفته بود: «خود را وقف کتاب کن. این جامعه

نسبت به ما ارزشی قابل نیست زیرا ما تبار اجتماعی ناپسندی داریم ؛ لیکن اگر تو خوب تحصیل بکنی بالاخره دانشمند میشوی و در نتیجه آینده درخشانی خواهی داشت .»

این دو پدر و پسر ، مجبور شدند که از خود انتقاد کنند . پدر بعلت این که چنین پندی داده بود و پسر بدین سبب که چنان پندی را پذیرفته بود . سرمایه های ناشی از تراکم فرهنگی بوسیله طبقات ممتاز پیشین به سرمایه علمی و سپس به سرمایه پولی و اجتماعی تبدیل میشدند . بدینسان طبقه بندی اجتماعی همچنان دوام میافت . انقلاب فرهنگی به چنین تداومی پایان داد . پس از طوفان انقلاب ، در نبود «وارثین ثروت» دیگر نمیتوان «وارثین علم» را تحمل کرد . از راه کسب دانش دیگر نمیشود به مالکیت دست یافت . «کاست متخصصان گرایش داشتند که در عالم ذهنیات خویش پناه گیرینند و بکمک مشتی جملات پوچ ، نامفهوم برای کسانی که از گروه آنان نبودند ، از خود حمایت کنند و در پیچیده کردن مسائل ساده ، استادی نشان دهند . ماباید با نیازمندی های زیادی مقابله کنیم ، ما چهار کمبودهای زیادی هستیم ، اندک مدتی است که ما برای جبران عقب مانده گی های خود اقدام کرده ایم ، ما نمیتوانیم به تفننات تحقیقاتی تن دهیم که فقط جنبه ذهنی دارند . باید علیه گرایش علم برای علم مبارزه کرد . زیرا در واقع چنین گرایشی جز برگردان علم برای عالم چیز دیگری نیست .»

پیره فیت ضمن تایید گفتار فوق میبرد : بدون تحقیقات بنیادی

چگونه میتوان پژوهش های کاربردی را پیش برد ؟

— این چیزی است که بسیاری از دانش پژوهان پیش از انقلاب

میگفتند . ولی اکنون دیگر چنین چیزی را بازگو نمیکنند ، زیرا آنان به اشتباه خویش پی برده اند . چرا باید برای تحقیقات بنیادی که هزینه زیادی بر میدارند پول خرج کرد درحالی که یافته های بنیادی فوراً منتشر میشوند ؟ در سرتاسر جهان برای زودتر کشف کردن رقابتی در گرفته است . در آزمایشگاه های جهان هزاران پژوهنده هستند که در آن واحد به تحقیق مشابهی میپردازند . چرا باید پول مردم را به امید واهی تلف کرد، بخیال این که روزنامه ها نام کاشف را چاپ کنند و یا شاید به امید بچنگ آوردن جایزه مسخره نوبل ؟ اهمیت مساله درناموری نیست بلکه در سودمندی و بکارگیری یافته ها بخاطر توده های مردم است . بجای پرداختن به ثنوری ما باید نیروهای خود را روی کاربرد عملی تحقیقات متمرکز کنیم .

طی ملاقات های متعدد عیات فرانسوی ، مقامات چینی این مساله را مطرح کرده اند که پیش از انقلاب فرهنگی اکثر پژوهنده گان بازمانده طبقات استثمارگر پیشین بوده اند . حتی پژوهشگران وابسته به دیگر طبقات نیز اهمیت آنان را نداشته اند و آرزومند بوده اند که نامی هم از آنان برده شود .

کوئو موژو^۱ باستانشناس بی همتا ، از جمله کسانی بود که در آن زمان از خود انتقاد کرده بود که در واقع مبین انتقاد از يك طبقه ، يك جامعه و یا يك نظام بود . از دیدگاه وی نیز بین پیش از انقلاب و ۱۷ سال فاصله بین ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۶ تفاوت چشمگیری وجود نداشته است . ولی از سال ۱۹۶۶ به بعد وضع دیگری پدید آمده است: آگاهی

موجب شد که معایب طبقه روشنفکر از بین برود طبقه‌ای که به قدرت و امتیازات چسبیده بود. کوئوموژو اظهار داشته است: «هنگامی که من قطعات آثار باستانی را باز می‌شناختم و احساس می‌کردم که دیگران از این کار ناتوان هستند خود را خوشحال می‌یافتم زیرا که روزنامه‌ها درباره من قلم‌فرسایی می‌کردند و همکارانم آرزو می‌کردند که بجای من بودند. امروزه دریافته‌ام که چنین احساسی اشتباه بوده است. بایسته است که انسان نه بخاطر نامور شدن بلکه بخاطر منافع توده‌های مردم کار بکند؛ مثلاً برای این که مردم از میراث تاریخی خویش آگاهی بیشتری کسب کنند.»

آیا وی در گفته‌های خویش صادق است؟ آیا واقعاً از تمجید و تقدیرهایی که از وی شده بود قلباً خوشحال نمیشد؟ آیا از دیدن موقعیت‌های خویش بخود نمی‌بالید؟ این‌ها پرسش‌هایی است که شاید هرگز نتوان پاسخ راستین آن‌ها را بدست آورد؟

تجدید وجود از راه دست‌ورزی

در مقابل پرسش پیره‌فیت مربوط به این که: «آیا اعضای هیات علمی از کار بدی معاف هستند؟» کوئوموژو پاسخ می‌دهد:

— البته که نه. بچه مناسبتی می‌بایستی آنان معاف باشند؟ دانش پژوهان نیز انسان‌هایی مانند دیگر مردمان هستند. باید آنان نیز از مقررات مشترک پیروی کنند. بدینسان آنان می‌آموزند که فرد ستایی و سفسطه بازی را کنار بگذارند و برای حل دشواری‌ها، در کوتاهترین مدت، به مسایل اصلی بپردازند.

— بدین ترتیب همه‌ی پژوهنده‌گان می‌بایستی کارهای خود را با

کارهای کارگران و دهقانان توأم سازند ؟

- البته ، برنامه ریزی امور انستیتوهای پژوهشی و دانشگاهی بنحوی انجام میگردد که کارکنان علمی بتوانند به نوبت به دست‌ورزی بپردازند . در جدول‌های اشتغال بکار محققان ، بازگشت متناوب آنان بسوی توده‌های مردم پیش‌بینی میشود .

- آیا برنامه‌ریزی امور علمی دشوار نیست ؟ آیا گرایش‌ها فرمایشی نیستند ؟ وقتی که آزمایشی در آزمایشگاه آغاز میشود دیگر نمیتوان آن را رها کرد و به برنجکاری در مزارع پرداخت . آدم قبلا نمیداند که آزمایش چقدر طول میکشد ؟

- چنین دشواری‌هایی در تحقیقات فردی صادق است نه پژوهش‌های دسته‌جمعی . هیچ‌کس از دست‌ورزی معاف نمیشود . میتوان به نوبت از کار علمی به دست‌ورزی منتقل شد . مهم این است که گروه تداوم کار را پایدار نگه دارد .

- آیا فکر نمیکنید که ماهیت پژوهش و اندیشه‌ورزی ایجاب میکند که پژوهشگر از دیگر اشتغالات درامان باشد ؟

- دست‌ورزی مانع از اندیشه‌ورزی نیست . برعکس مغز بعد از استراحت بیش از يك مغز پرکار میتواند به آسانی به اکتشاف پردازد . پژوهش در جان پژوهنده‌ای که جارو یا بیل بدست میگیرد جای میگیرد و شاید در همین مواقع است که وی به نتیجه میرسد .

- آیا چنین نابود سازی نخبه گرایی موجب نشده که کارهای تحقیقاتی کند گردد ؟

- هم کند گردید هم تند . هنگام انقلاب فرهنگی پژوهش

نیز مانند امور آموزشی، تولیدی و سیاسی بمدت چهار یا پنج سال فلج شد و همه چیز به تاخیر افتاد؛ ولی بعدها همه چیز بحرکت درآمد. انقلاب فرهنگی روح بنان را در دانش پژوهان دمید و آنان را برانگیخت. حالا هر فردی احساس میکند که روح و جسمش برای پژوهش صیقل خورده است. بعد از این دوره هر کسی در خویشتن اتحاد سه گانه مکتب کانگ تا^۱ را بوجود آورد: بدین معنی که فرد باید «یک سرباز رزمنده برای میهن، یک دانشجوی تشنه افزایش معلومات خویش و یک کارگرفدایی توده های مردم باشد.»

— آیا شما خودتان دوره کارورزی یدی را میگذرانید؟

— کوئوموژو باخنده پاسخ میدهد: «اشخاصی مانند من که نشان سالهاست از حد بازنشستگی فراتر رفته است مجبور به انجام هیچ کاری نیستند. ولی بعلمت این که دانش چینی با کمبود پژوهنده گان مجرب روبرو است لذا ما میکوشیم بهر نحوی خود را فعال نگه داریم.» بازدید پیره فیت از شهرهای بزرگ دانشگاهی چین این اظهار نظر را تأیید میکند، بطوری که دانشمندان سالخورده در شرایط مرفهی زندگی میکرده اند و در صورت تمایل بطور داوطلبانه میتوانسته اند در کارخانه ای کارورزی کنند. فقط آنانی که بشدت مورد انتقاد قرار گرفته اند مجبور میشدند که کار یدی را اجباراً انجام دهند.

دانش پژوهان سالخورده برای این که از توده مردم جدا نمانند مرتباً از کمون های خلق و کارخانه ها بازدید میکنند. پژوهنده گانی که از ۶۰ سال کمتر دارند اجباراً باید کار یدی را بپذیرند. اعلامیه تاریخی

شانزده ماده‌ای حزب در هشتم اوت ۱۹۶۶ موجب شد که برخی تصور کنند که انقلاب فرهنگی، دانشمندان را در بر نخواهد گرفت^۱، اگر با دانشمندان سالخورده، مانند ظروف عتیقه، با احتیاط رفتار میشد و اگر آزمایشگاه‌های نظامی میتوانستند، برخلاف دانشگاه‌ها، در کمال امنیت به کار خود ادامه دهند معذالك انقلاب فرهنگی در آستانه در آزمایشگاه‌های علمی و تحقیقاتی توقف نکرد. برعکس انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۹۳)، انقلاب «به دانشمندان نیاز دارد» بشرطی که بدان تعلق داشته باشند.

نگرش به ژرفای دانش چینی

برای بدست آوردن يك پندار راستین از دانش چینی باید نتیجه مشاهدات یا ملاحظات عدیده‌ای را گردهم آورده، داده‌ها را بازسازی کرد. تصویر حاصل از این گونه بازسازی هافقط نشانگر سایه‌ای از واقعیت، هاست. مثلا دو انفجار هسته‌ای، با قدرت ضعیف اولی در ۱۸ نوامبر ۱۹۷۱ و دومی در ششم ژانویه ۱۹۷۲ ثابت میکند که چینیان در صد تصغیر «کبریت» آتمی هستند چرا که کلاهک‌های آتمی ظریف ویژه موشک‌های چینی است. در کارخانه تین تسن^۲ دستگاه‌های سمعی به اندازه يك فندوق ساخته میشود. چینیان در کوچك سازی دستگاه‌های الكترونیکی بحد ۱ - در واقع ماده ۱۲ صراحتا حاکی بود: دانشمندی که طرز تلقی میهن‌دوستانه‌ای داشته، کارشگرفی انجام میدهند و علیه حزب و سوسیالیسم اقدامی نمیکنند و ارتباط غیر قانونی با خارج ندارند میبایستی تحت حمایت قرار گیرند. این ماده احتمالا از گفته پیشین مائو الهام گرفته است مبنی بر این که «با سوادان گنجینه‌های کشور هستند».

رضایت بخشی رسیده اند .

چندی است کمپیوترهای ساخت چین که روز به روز کاملتر میشود برای بهره برداری عرضه شده است . در این زمینه نیز چینیان مراحل آنرا بسرعت پشت سر گذاشتند : در اکتبر ۱۹۷۰ دانشگاه پلی تکنیک تسینگ هوا^۱ واقع در پکن، ظاهری موقتی داشت و دپارتمان آگاهی رسانی^۲ و مکانیک اندازه گیری های دقیقش مانند يك سالن خرده کاری بنظر میرسید . «ایمان دانشجویان و استادان جدید ، تحت تأثیر افکار رهبر کشور، کمبود وسایل و ابزار های فنی را جبران میکرد . در جریان تابستان سال ۱۹۷۱ دانشگاه تسینگ هوا وسعتی همانند پردیس های آمریکایی پیدا کرده و به آزمایشگاه مجهزی آراسته شده بود^۳؛ در دسامبر ۱۹۷۱ این دانشگاه از مدرنترین وسایل بهره مند بوده است^۴. يك سال پیش از این تاریخ دانشجویان و استادان این دانشگاه فقط يك دستگاه کمپیوتر ترانزیستوری در اختیار داشتند در صورتی که بعد از يك سال آنان موفق شده بودند که کمپیوترهای «مدار جامع» رابطور سری بسازند . در دپارتمان مکانیک اندازه گیری های دقیق مته های آبی ساخته بودند که با دقت بسیار زیاد ، بفرمان کمپیوتر ، بدون صدا کار میکردند .

در ده کیلومتری نانکن ، پایتخت باستانی ، رصدخانه ای ساخته

۱- Tsinghua

۲- informatique

۳- در این تاریخ کوودومورویل ، نخست وزیر و وزیر امور خارجه اسبق فرانسه از آنجا دیدن کرده بود .

۴- مندرس فرانس ، نخست وزیر اسبق فرانسه در این تاریخ از دانشگاه مزبور بازدید کرده بود .

شده است که پژوهش های مربوط به ستاره شناسی و رادیویی ، در ارتباط با برنامه های فضایی چین ، در آن تمرکز یافته است. در این رصدخانه تله فوتومتری (دستگاه عکاسی از فواصل دور) را به هیات فرانسوی نشان داده اند که عرض عدسی چشمی آن ۴۳ سانتیمتر بود و اختصاص به تعقیب ماهواره ها داشته است. متصدیان به اعضای هیات خاطر نشان کرده اند که این دستگاه در مقایسه با دستگاه های موجود در غرب خیلی ضعیف تر است. چنین دستگاهی بطور کامل در چین ساخته شده بود. در این گونه اظهار نظرها نیز فروتنی همراه با سرفرازی استنباط میشده است. در واقع مسئولان امر میخواسته اند بگویند: «جام من بزرگ نیست ولی ترجیح میدهم که در جام خود می بنوشم.»

در سال ۱۹۷۱ يك هیات فرانسوی از مجتمع پتروشیمی شماره يك پکن بازدید کرده بود. این مجتمع دارای پالایشگاهی است که میتوان سالیانه ۲/۵ میلیون تن نفت خام را در آن تصفیه کرد. يك کارخانه کائوچو مصنوعی و مواد پلاستیکی و دستگاه های مخصوص صاف کردن آب های مانده، بخشی از این مجتمع را تشکیل میدهد. در آینده میخواهند کارخانه روغن موتور را نیز بدان بیافزایند.

از دیدگاه پیره فیت ، روزنامه نگار فرانسوی ، هرچند که در چین چیزی نبوده که از تکنولوژی غربی فراتر رفته باشد ولی در ضمن چیزی هم نبوده که از تکنولوژی غربی عقب باشد.

مسئولان امر چندین بار به پیره فیت اظهار داشته اند که: «روس ها همیشه ادعا میکردند که در چین نفت وجود ندارد؛ آنان میخواستند بمایقبولانند که ما ناچاریم روی منابع ایشان حساب کنیم؛

امروزه زمین شناسان ما بروش آکوستیک دریافته اند که منابع نفتی زیرزمینی ما عملاً پایان ناپذیر است . هم اکنون محصول نفتی ما چنان سریع افزایش مییابد که از نیازمندی های خودما فراتر میرود. هیات فرانسوی، مهندسان کشاورزی چینی را دیده که به تثبیت خاک زمین های شنی و شسته اقدام میکرده است و نقشه توزیع نباتات را ترسیم نموده ، در شمال غربی چین با جنگل کاری مصنوعی مانع از فرسایش خاک شده اند .

علیرغم چنین پیشرفت هایی باید اذعان کرد که هنوز عقب مانده گیها با برجاست و مسئولان چینی این واقعیت را کراراً با صداقت و فروتنی تمام اعلام داشته اند : از آن جمله چوکه چن ، معاون آکادمی علوم چین ، خطاب به هیات فرانسوی گفته است : «من جرات نمیکنم بگویم که دانش ریاضی ما در مقایسه با ریاضیات شما درجه پایه ای است .. و نیز شما نمیتوانید تصور کنید که در زمینه فیزیک انرژی هسته ای ما چقدر از شما عقب مانده ایم ... اگر ضعف خودمان را در زمینه سیرنیتیک در مقایسه با شما یا ژاپن توضیح دهم حتما شما حرف های مرا باور نخواهید کرد ...»

بدون تردید در همین زمینه هاست که علوم چینی عقب مانده است. در کنار آزمایشگاه های کاملاً جدید و کارخانه های نو تعداد زیادی کارگاه های مجهز وجود دارند ؛ ولی با تمام این احوال وسایل کارتوده مردم هنوز در سطح ابتدایی باقی مانده است . این پدیده نیز یکی از تناقض های چشمگیر چینی است که در کنار وسایل پیشرفته با استاندارد بین المللی ، خیش های چوبی ، بسته بدوش زن ها ، به هستی خود

ادامه میدهند .

سازمان پژوهشی «اقتلابی»

شکست « جهش بزرگ به پیش » در سال های ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ ، بازگشت ناگهانی متخصصان و تکنیسین های شوروی در ژوئیه ۱۹۶۰ و خشکسالی متوالی سال ۱۹۵۹، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۱ ، اجرای برنامه های جدید را در چین متوقف ساخت . انقلاب فرهنگی همانند گردبادی محافل علمی را که تا آن زمان يك جامعه نامرئی را تشکیل میداد درهم کوبید . بامسایل فوق در اینجا این پرسش مطرح میشود که امواج سهمگین انقلاب چگونه برنامه های پژوهشی را در معرض خطر قرار نداد و بایستتر از این ها صدمه نزد ؟ چه معجزه ای موجب شد که در برخی زمینه ها حتی پیشرفت هایی نیز بدست آمد ؟

آکادمی علوم بهترین مغزهای چینی را دور هم جمع کرده بود . اکثر آنها در معروفترین مراکز علمی جهان تربیت شده بودند . این فرزانه گان کمیاب پرارزش ، با توده های مردم تماسی نداشتند و در دنیایی جدا از واقعیت های جامعه چین کار میکردند و میزیستند . در فراسوی چنین افراد شایسته ای ، توده های مردم قرار داشتند که انبوهی از نیروهای آنان بدون بهره گیری باقی مانده بود .

انقلاب فرهنگی نظام سربسته فرزانه گان را درهم فرو ریخت و پژوهنده گان را وادار کرد به «اتحاد استوار با مردم» پیوندند . مقامات آکادمی علوم به هیات فرانسوی اطلاع داده اند که هر واحد پژوهشی طرح های خود را طوری برمیگزیند که نتایج بدست آمده را فوراً بتوان به سود ایالت ، شهر ، کمون های خلق و مردمان محل بکار گرفت .

اگر طرح تحقیقاتی جنبه کشوری هم داشته باشد واحد پژوهشی باید با واحدهای تولیدی محلی بنحوی همکاری برقرار کند تا بتوان دائماً از ثنوری به عمل و بالعکس پرداخت .

سازمان پژوهشی که در گذشته متمرکز بوده است در اثر بازسازی، کاملاً زیر و رو شده و غیرمتمرکز گشته است . بدینسان اشتغالات علمی و فنی که در گذشته در انحصار نخبگان برجسته بود مانند سایر امور از چنگ ایشان بدر آمده است و آنها «با فکر توده‌های مردم پربارتر شده‌اند» . هرچند که اثرات این انتقال ابتکار از نخبگان به توده مردم بدرستی آشکار نگشته است ولی شاید اساسی ترین نتایج انقلاب فرهنگی در همین نکته نهفته باشد .

برخلاف گذشته، آکادمی علوم دیگر در همه‌ی موارد تصمیم نمیگیرد، امور مالی را در اختیار ندارد و رهبری را از دور اعمال نمیکند و نقش آن به هماهنگی و ارسال رهنمودهای ناچیز محدود میشود .^۱

یکی از اعضای شورای آکادمی علوم^۲ اظهار داشته است که : «در حدود ۶۰ درصد پژوهنده‌گان به پایه منتقل شده در تحت نظارت مقامات ایالتی و محلی قرار گرفته‌اند ، فقط ۴۰ درصد از آنان مستقیماً با آکادمی ارتباط دارند ، ما دیگر قصد نداریم تحقیقات را از عمل جدا کنیم و بین مراکز پژوهشی و ایالت‌ها سدی بسازیم که در نتیجه آن توده‌های مردم به امور پژوهشی علاقه‌ای نشان ندهند .»

۱ - درچین وزارت علوم و آموزش عالی وجود ندارد .

۲ - درجنب آکادمی علوم، آکادمی‌های پزشکی غربی و آکادمی پزشکی

سنتی چین قرار دارند .

از مقام مزبور پرسیده میشود :

- آیا اختلافی از جهت اختصاص اعتبارات برای تحقیقات، برحسب

این که ایالتی فقیر یا غنی باشد ، وجود ندارد ؟

- چرا اختلاف فاحشی وجود دارد .

- آیا این امر اشکالی پدید نمیآورد ؟

- شاید . ولی حسن کاردر این نکته نهفته است که هرایالتی میکوشد

که از ایالت دیگر بهتر باشد . توده های مردم در مییابند که آینده آنان در گرو تحقیقات است . مردم به فنون جدید صنعتی و کشاورزی بیش از تراکم سرمایه یا کمک دولت و یامساعدت ایالت های دیگر امید می بندند . آنان نمیخواهند که کشور با سرعت لالچشتی ، باتبعیت از راه های هموار شده ، بدنباله ی سایر کشورها کشانده شود . از روزی که علوم تحت نظارت فعالان کارگر و دهقان قرار گرفته است ما جهش بزرگی بسوی پیش داشته ایم .

بنابقول پیره فیت : گویی انسان بیان « کلمانسو » را میشنود که میگفت

« جنگ جدی تر از آن است که به نظامیان سپرده شود » بدینسان معلوم میشود که علوم نیز جدی تر از آن است که به علماسپرده شود و آموزش هم جدی تر از آن است که به آموزگاران واگذار گردد و پزشکی هم مهمتر آن است که به پزشکان سپرده شود گروه های مامور تبلیغ افکار مائو دگرگونی و نوسازی امور فوق را عهده دار شدند و بجای نظامیان ، حزب برارتش فرمان داد . اما در مورد خود حزب . « گاه بگاه توده های مردم باید آن را درهم بریزند » و بازسازی کنند .

پیره فیت از معاون آکادمی علوم می پرسد :

«آیا حزب به پژوهنده‌گان رهنمودهایی را ارایه می‌دهد یا آنان را کاملاً آزاد می‌گذارد. تجارب مادر غرب نشان می‌دهد که پژوهنده‌گان مانند اردک وحشی هستند؛ اگر کسی بخواهد پر آن‌ها را کوتاه کرده، اهلی کند آن‌ها دیگر از پریدن باز میمانند و حتی جهت‌یابی را نیز از دست می‌دهند. مثلاً نظر شما در باره حزب کمونیست شوروی در مورد تئوری ارثی لیسنسکو^۱ چیست؟

- تمام کارهای علمی تحت نظر حزب اداره میشود و این امر بدان معنی نیست که حزب بگوید $A + B = C$. حزب رهنمودهای کلی را می‌دهد و اولویت‌ها را معین میکند و اگر هم نیازی باشد حزب برای باز آموزی ایده‌نولوژیک پژوهنده‌گان اقدام میکند. فرضیه‌های علمی به مسئولیت خود انشمندان وا گذار میشود. ماجرای لیسنسکو در چین نمیتواند بوجود آید.

آیا این جمله بدان معنی است که پیش از انقلاب فرهنگی امکان دخالت در مسایل علمی وجود داشت؟ ظاهراً پس از انقلاب فرهنگی رابطه حزب با پژوهنده‌گان روشن شده است.

حزب بنام توده‌های مردم؛ دو سرخ را بدست دارد، در آغاز کار حزب سفارش دهنده تحقیقات است، در پایان، حزب نتایج بدست آمده و نحوه‌ی عملکرد پژوهندگان را بررسی میکند ولی در جریان کار دو سرخ را آزاد می‌گذارد.

آیا چنین سازمان نویی موجب هرج و مرج نمیشود؟ آیا بدینسان انقلاب فرهنگی در بهم ریختگی نهادی شده فرو میرود؟ آیا ترویج پژوهش در

۱- لیسنسکو عضو آکادمی شوروی در زمان استالین توارث را انکار کرده

میان توده‌های مردم موجب نمیشود که کیفیت پژوهنده‌گان و سطح پژوهش کاهش یابد ؟

در برابر چنین پرسش‌هایی همیشه پاسخ واحدی داده شده است : بدون تردید این گونه پراکنده‌گی تحقیقات موجب میشود که سرمایه‌گذاری زایدی انجام گیرد و دوباره کاری پدید آید، لیکن در سطح محلی تماس‌ها و برخوردهای پرباری بوجود میاید . در گذشته مراجعه به آکادمی علوم موجب تضییع وقت ، کندی تصمیم‌گیری و کشتن شور و شوق پژوهشی میشد . امروزه هر کارخانه‌ای، هر کمون خلقی بادلستگی تمام از پژوهش‌ها جانبداری میکند ؛ زیرا نتایج حاصل از آن‌ها مسایل موجود را حل خواهد کرد . اگر اتفاقاً کارهای در حال انجام چند ایالت مشابه هم باشند بی‌نظمی فقط ظاهری خواهد بود . در واقع رقابتی بین گروه‌های ایالتی برقرار میشود و بالاخره بهترین، برنده است . هر مرکز پژوهشی که بردیگران پیشدستی بکند و پاسخ مساله را زودتر بیابد بلافاصله بعنوان سرمشق نام آن برای تمام ملت بازگو میشود .

در این باره انسان از خود میپرسد : تعادلی که چین بین تمرکز رهنمودهای کلی و عدم تمرکز ابتکارات و اقدامات بین انضباط مشترک و خود مختاری تحرك ، بین کنترل جدی مجموعه و انعطاف پذیری تحقق امور ، بین رقابت در تجارب و توزیع سریع نتایج بدست آمده ، بین سیاستمداران و دانش پژوهان پدید آورده است ، آیا ارزنده‌ترین راه حل برای مساله دشوار تمرکز و عدم تمرکز شمرده نمیشود ؟

بطور کلی چینیان میگویند « ما هنوز در آغاز کار هستیم اگر ما پیشرفتی هم کرده‌ایم هنوز خیلی کارها باقی است که باید انجام

دهیم .»

مبادلات علمی با کشورهای خارجی

انقلاب فرهنگی موجب شد که روابط فرهنگی چین با کشورهای خارجی بطور ناگهانی قطع شود . در تابستان سال ۱۹۶۶ پژوهنده گان و دانشجویان چین که در خارج از کشور به مطالعه و تحصیل اشتغال داشتند به چین احضار شدند . در همان زمان از خارجیان مقیم چین نیز خواسته شد که بکشور خویش بازگردند . تقریباً در مدتی بیش از سه سال هرگونه تبادل علمی بین چین و دنیای خارج متوقف شد .

نشریات علمی چینی برای مدتی چاپ نشد و فقط از سال ۱۹۷۱ انتشار آن برای استفاده خود چینیان دوباره آغاز گشت . ولسی هنوز علاقمندان خارجی از آن محروم هستند

پیش از سال ۱۹۶۶ انتشار آثار علمی بعهده آکادمی علوم بود ولی از آن تاریخ تاکنون (۱۹۷۳) هیچ نشریه ای از سوی این مرکز علمی انتشار نیافته است.

آیا پیشرفت های علمی ایجاب نمیکند که چین تنهاروی امکانات علمی و فنی خود تکیه نکند ؟

برنامه اتمی چین بدست هزاران نفر دانشمند اتمی تحقق یافت که ۴۰ آنان در مراکز تحقیقاتی شوروی و ۱۰ بقیه در آزمایشگاه های آمریکایی و گاهی نیز انگلیسی و فرانسوی تربیت شده بودند . کسانی که در شوروی تعلیم یافتند امکان انتخاب نداشتند و بمحض این که تکنیسین های شوروی بازگشتند دانشمندان چینی نیز از مرز سیبری بسوی چین گذشتند . از دانشمندانی که در کشورهای غربی آموزش میدیدند خواسته شد که

برای شرکت درنوسازی کشور به میهن بازگردند. آنان نیز بنابر ایش‌های سیاسی و یا احساسات میهن خواهی و یا علل دیگر به کشور خود باز گشتند.

حال که این دانشمندان بطور کامل در سرزمین خویش مستقر شده‌اند آیا بی‌خبری از آن‌چه که در دنیای علم میگذرد موجب نمیشود که سرچشمه دانش آنان اندك اندك بخشگی گراید؟ آیا آنان بقدر کافی به توانایی‌های خویش متکی هستند و نیازی به كمك‌های خارج از مرزهای خویش احساس نمیکنند؟

قراین نشانگر این است که چینیان به آن‌چه که در خارج از مرزهای آنان میگذرد بی‌تفاوتی نشان میدهند.

چوین لونگ^۱ امپراطور سابق چین روزی به لرد ماکارتنی^۲ گفته بود: «من علاقه‌ای به آن‌چه که در کشور شما میگذرد ندارم». گویی چنین گفته‌ای در مورد هر فرد چینی صادق است ولی باید دانست که دانش-پژوهان نمیتوانند از چنین گرایشی پیروی کنند. در ملاقات‌هایی که بین اعضای هیات فرانسوی و دانشمندان صورت گرفته است آنان از پرسیدن خسته نمیشده‌اند:

«در فرانسه برای اختصاص اعتبارات چگونه تصمیم میگیرند؟ چرا اعتبارات فیزیک از اعتبارات مربوط به بیولوژی بیشتر است؟ چرا اعتبارات انرژی کلان فزونتر از بودجه فیزیک خرد است؟ چه عواملی پیشرفت علمی فرانسه را کند میکند؟»

1 - Chien - Lung

2 - Macarino

آیا چنین پرسش‌هایی مبین آن است که دانشمندان چینی کماکان يك گروه كوچك جدا از توده‌های مردم را تشكیل میدهند که بیشتر برون-نگر هستند تا درون‌نگر ؟.

آیابدینسان علاقمندی خود را برای مادلّه اطلاعات نشان نمیدهند بدون این‌که توانایی پیشنهادی داشته باشند ؟ زیرا که چنین اقدامی کاملاً جنبه سیاسی دارد .

در هر صورت این فرضیه مطرح میشود: دانشمندان چینی میدانند که هر قدر هم کوشش آنان شایسته و در خور ستایش باشد و هر قدر هم نتایج بدست آمده درخشان جلوه کند ، کشور چین نمیتواند از قانون جامعه مدرن بدور بماند لذا پیشرفت جوامع انسانی در گرو مبادلات فنی، فکری و انسانی است

یاد آوری میشود که در طول تاریخ ، اکتشافات با سرکشیدن از دیوار همسایه انجام پذیرفته است . چینی‌ها بخانه همسایه سر میکشند بدون این‌که اجازه دهند که همسایه‌ها بخانه آنان سر بکشند . سفارتخانه‌های چینی در کشورهای غربی و حتی چینی‌های مقیم و فراسوی دریاها چندین تن مدارك علمی ، مجله و اطلاعات بکشور خود ارسال میدارند^۱ ، هنگامی که پنجره‌های علمی کشورهای غربی گشوده است دلیلی ندارد که جویندگان علم خود را از این فرصت محروم بدارند . ولی برعکس اگر چنین کاری را غربیان در چین انجام دهند حداقل به جاسوسی متهم میشوند .

۱- مترجمان آکادمی علوم مرتباً مدارك علمی را از منابع انگلیسی و فرانسوی بزبان چینی ترجمه می‌کنند در صورتی که اسناد علمی چینی بزبان خارجی ترجمه نمیشود .

آیا دانشمندان چینی تنها با استخراج و بهره‌گیری از اطلاعات و مدارك علمی میتوانند در داخل مرزهای چین معلومات خود را ارتقاء دهند و پیش بروند؟ هرچند که دشواریها زیاد است ولی رژیم توانسته است که مهمترین آنها را حل کند.

چه که چین، معاون آکادمی علوم، به هیات فرانسوی اظهار داشته است: «بعد از بازگشت کارشناسان شوروی، پیشرفت ماکند گشت و ما دریافتیم که باید روی توان خود حساب کنیم. ضرورت مادر اختراع است و آن همانند عقربه‌ای مارا راهبر می‌شود.»

سودمندی و کاربردی

در سده نوزدهم هنگامی که ملل دنیای قدیم به آتش توپ‌های غربیان چشم از خواب گشودند ناگهان از فرط اضطراب چنان شیفته و شیدای تمدن غربی گشتند که گذشته تابناک خود و همگان خویش را بفراموشی سپرده و خواب آلوده بشیوه زندگی نوین که ره آورد آن‌سوی دریاها بود گرویدند.

چینیان که تا سده شانزدهم میلادی به پیشرفت‌های شگفتی انگیز علمی و فنی دست یافته بودند بنا به علل مختلف در طی قرون بعد، سترون گشتند و در نتیجه از قرن نوزدهم به بعد نسبت به کشورهای غربی عقب مانده‌گی پیدا کردند. در گذشته نبوغ چینی وی را پیش از این که بسوی اکتشاف کشاند بیشتر بسوی اختراع میراند. آنان کمتر به علوم زیر بنایی میپرداختند و در عوض به علوم کاربردی مانند نجوم، هواشناسی، گیاه‌شناسی، پزشکی و داروسازی بیشتر توجه داشتند.

چاپ چوبین ۹ قرن پیش از این که اروپاییان با آن آشنا شوند در چین پدید آمد. چهار قرن پیش از گوتنبرگ ، چینیان از حروف متحرک چاپ سودجستند. پنج قرن پیش از غربیان چینی‌ها نخستین کتاب کاغذی را تدوین کردند؛ چین باروت را اختراع کرد تا با آتش بازی شبهای تاریک را روشن کند ولی اروپاییان آنرا در توپ‌های خویش بکار گرفتند و ملل آسیایی و آفریقایی را بزانو درآوردند ؛ چینی‌ها قطب‌نما را ابداع کردند ولی باختریان آن را بر روی کشتی های خود بستند و درپهنه اقیانوس بادبان برافراشتند ؛ در حالی که کشتی های چینی از دریاهاى مجاور فراتر نرفتند .

بطور خلاصه، در تاریخ، چین کلید اکتشافات را ساخت و سپس بر روی این دسته کلیدهای زرین ولی ناسودمند بخواب رفت . غربی‌ها با استفاده از خواب چینی‌ها از ساخته‌ها و یافته‌های آنان سودجستند و همان‌ها را به کلیدهای قدرت و سلطه تبدیل کردند .

تاریخ بچینی آموخت که دیگر علم نمیتواند برای وی وسیله ارضاء ویا ارج و اعتبار باشد . چند نفر دانشمند و پانزده هزار نفر پژوهنده ، برای ایجاد دانش عملی چینی بسنده نیست . میبایستی تمام مردم در ایجاد علم عملی سهیم و شریک بشوند . هنگامی که توده های مردم به حادثه جویی علمی پردازند و در علم، هستی و شدن خود را بجویند آن هنگام بالطبع يك دانش چینی پدید میآید .

باید پذیرفت که چین هنوز فرصت را از دست نداده است ، هنوز این کشور در رقابت های بین المللی درگیر نشده است . در واقع چین میخواهد با آهنگ خویش سرنوشت خود را بسازد .

بامردمی کردن کارگماری در آموزش عالی آنان میخواهند بسوی مردم برگردند، مردمی که در میان ایشان میتوان ذوق و تمایلات علمی را بیدار کرد. در واقع میخواهند: بجای این که مردم شاهد پیروزی های مستی قهرمان باشند از آنان بخواهند که همه ورزش کنند و قوی تن شوند. از میان يك ملت ورزشکار انتخاب قهرمانان نتایج پربراری بدست میدهد. در مورد دانش و پژوهش نیز چنین امری صادق است: وقتی علم و تحقیقات جزء مسایل مردم باشد گزینش دانشمندان و پژوهنده گان شایسته آسانتر میشود.

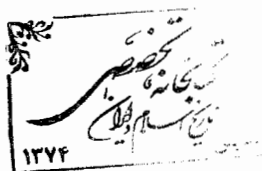
یکی از افراد هیات فرانسوی در برابر رئیس کمیته انقلابی انستیتوی پزشکی ووهان^۱ با شگفتی پرسیده است: «ولی وقتی که يك پزشك بیمارستان، حیاط را جارومیزند و یا آشغال را خالی میکند آیا پژوهش وی پیشرفتی هم میکند؟ وقت يك دانشمند خیلی ارزشمندتر از آن است که برای چنین کارهایی تلف شود در صورتی که دیگران میتوانند از عهده این امور بپرآیند. با الویت دادن به کاریدی آیا آینده علوم به خطر نمیافتد؟

مقام چینی پاسخ داده است: وقتی مسئولی با فروتنی کاری را انجام دهد که دیگر همکاران زیردستش انجام میدهند نه تنها خودش تجربه میاندوزد، درضمن با افراد گروه نیز رابطه متساوی برقرار میکند؛ چنین رابطه ای برای سهیم بودن در کار مشترك ضروری است. امروزه تنها به اتکای تخصص دانشمندان برجسته نمیتوان تحقیقات را پیشرفت داد. همکاری پزشکان ممتاز با پرستاران ساده میتواند موجب پیشبرد

توسعه علم پزشکی شود. تحقیقات ایجاب میکنند که اراده جمعی برای انجام کار مشترک بکار گرفته شود»

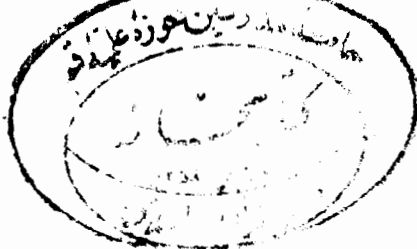
علم باید وسیله‌ای برای انسان باشد نه غایتی برای خود. غایت انسانی علم، در «کار اجتماعی» علما نهفته است. بدینسان علیرغم تضییع وقت، برد با انسانیت است.

پایان



1. *Connaissons nous la Chine? Etemble, idées, Ed. Gallimard, Paris, 1964.*
2. *La Construction du Socialisme en Chine, C. Bettelheim, I. Charrière, H. Marchisio, Ed. Maspero, Paris, 1968.*
3. *La Chine, in, Histoire de l'Antiquité, Moscou.*
4. *La Révolution Culturelle Chinoise, in, Les 3 Révolutions du Développement, Paul Borel, Ed. Ouvriers, Paris 1969.*
5. *Révolution de l'Enseignement en Chine, Esprit, Jan 1970.*
6. *Quand la Chine s'éveillera ... le monde tremblera, A. Peyrefitte, Fayard, Paris, 1973.*
7. *Le retour d'un chinois en Chine, Expresse, 24-30 Juillet 1972.*
8. *Le Nouvel Observateur, No. 501 et 503, 1974.*

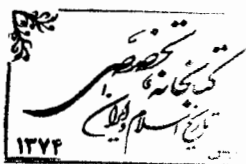
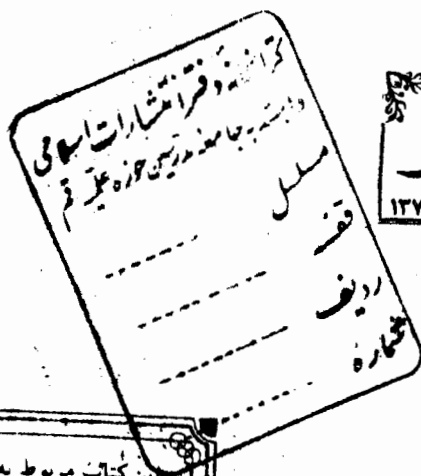
9. *Education in China, in, Education for Teaching, London, Summer 1972.*
10. *Encyclopedia Britanica, China, Vol. 5, 1968.*
11. *Encyclopedia of Education, Vol. 2. p. 97.*
12. *Professional Manpower and Education in Communist China, Leo. A. Orleans, Library of Congress. Washington D.C. 1961.*
13. *Education in Communist China, R.F. Price, World Education Series, London University, 1970.*
14. *The Classical Chinese Teacher, in, The Education and Training of Teachers. The Year-Book of Education, University of London, 1963.*
15. *The Cultural Revolution is Over, ... in, Saturday Review.. Art., Nov. 1972, pp. 36-40.*
16. *A Sinologist in China, Saturday Review, July 1972. pp. 47-49.*
17. *Chinese Education, A Journal of Translation, P.J. Seybolt, University of Vermont, Vol. VI, No.2, USA. Summer 1973.*



کتابخانه مرکزی

کتابهای دیگر مؤلف

- ۱- جامعه‌شناسی پرورشی: بحران جهانی آموزش و پرورش ترجمه
- ۲- برنامه ریزی آموزش و پرورش و رشد اقتصادی و اجتماعی تألیف
- ۳- جمعیت شناسی و برنامه ریزی آموزشی تألیف
- ۴- آموزش و پرورش در اتحاد جماهیر شوروی تألیف
- ۵- آسیب شناسی اجتماعی تألیف
- ۶- جامعه جرم آفرین ترجمه
- ۷- پرخاشگری انسان: فقر و جنایت در آمریکا ترجمه و تألیف
- ۸- پزشکی آفت‌زا ترجمه
- ۹- آموختن برای زیستن (بخش سوم) ترجمه
- ۱۰- انرژی و نابرابری اجتماعی ترجمه



این کتاب مربوط به اینجانب بوده که به کتابخانه دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم واگذار شده ولی چون در آنجا مورد استفاده واقع نشد به کتابخانه تاریخ اسلام و ایران اهداء گردید.
محمد رضا فاکر